



# دو مظهر ظهور الہی مؤسسہ روحی



کتاب ۴



دو مظهر ظهور الہی

مؤسسہ روحی

مجموعه کتاب‌های روحی :

عنوان‌های کنونی مجموعه کتاب‌های مؤسسه روحی ذیلاً درج می‌گردد. این کتاب‌ها دوره‌های متسلسل اصلی را در تلاشی سیستماتیک به منظور افزایش توانمندی جوانان و بزرگسالان برای خدمت به جامعه ارائه می‌دهند. همچنین مؤسسه روحی دوره‌هایی را که از کتاب سوم منشعب می‌گردد به عنوان مجموعه‌ای برای تربیت معلم کلاس‌های کودکان ارائه می‌دهد که در ذیل به آنها نیز اشاره می‌گردد. باید توجه داشت که با کسب تجربه بیشتر در این زمینه، صورت ذیل نیز دستخوش تغییر خواهد گشت و همینکه مواد درسی فزاینده‌ای که در دست تهیه است به مرحله‌ای که بتوان آنها را در سطح وسیعی ارائه داد برسد عنوان‌های جدیدی نیز بر این صورت اضافه خواهد شد.

کتاب ۱	تفکر در باره روح انسان
کتاب ۲	قیام به خدمت
کتاب ۳	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۱
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۲ (یک دوره فرعی از کتاب ۳، نسخه پیش از چاپ)
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۳ (یک دوره فرعی از کتاب ۳، نسخه پیش از چاپ)
کتاب ۴	دو مظهر ظهور الهی
کتاب ۵	توانمندی نوجوانان (نسخه پیش از چاپ)
کتاب ۶	خدمت در میدان تبلیغ
کتاب ۷	همراهی در مسیر خدمت
کتاب ۸	عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله (نسخه پیش از چاپ)

Copyright ©1990 by the Ruhi Foundation, Colombia  
All rights reserved. Edition 1.1.1.PE published 1996  
Edition 1.4.1.PE March 2014  
ISBN 978-958-57776-6-8

حق چاپ © ۱۹۹۰ بنیاد روحی، کلمبیا  
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۱.۱.PE چاپ سپتامبر ۱۹۹۶  
نسخه ۱.۴.۱.PE مارس ۲۰۱۴  
شماره استاندارد بین المللی کتاب (ISBN): ۹۷۸-۹۵۸-۵۷۷۷۶-۶-۸

Originally published in Spanish as *Las Manifestaciones Gemelas*  
Copyright ©1987 by the Ruhi Foundation, Colombia  
ISBN 978-958-98322-6-4

در اصل به زبان اسپانیایی تحت عنوان *Las Manifestaciones Gemelas* منتشر شد.  
حق چاپ © ۱۹۸۷ توسط بنیاد روحی، کلمبیا  
شماره استاندارد بین المللی کتاب (ISBN): ۹۷۸-۹۵۸-۹۸۳۲۲-۶-۴

Ruhi Institute  
Apartado Postal: 402032  
Cali, Colombia  
Tel: 57 2 828-2599  
Email: instituto@ruhi.org  
Web site: www.ruhi.org

مؤسسه روحی  
کالی، کلمبیا  
تلفن: ۵۷۲ ۸۲۸-۲۵۹۹  
ایمیل: instituto@ruhi.org  
سایت اینترنت: www.ruhi.org

## فهرست مطالب

همکاران گرامی	۱
عظمت این یوم	۳
حیات حضرت باب	۱۹
حیات حضرت بهاء‌الله	۷۱



## همکاران گرامی

۲۳ ماه می ۱۸۴۴ آغاز عصر نوینی در تاریخ بشر است. قرن‌ها مردم دنیا در انتظار فرارسیدن روز موعود الهی بودند، روزی که صلح و آرامش در جهان استقرار یابد، طلوع این روز نوین شاهد نه فقط یک ظهور، بلکه ظهور دو مظهر الهی، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، بود که با ظهورشان قوای روحانی که طبق مشیت الهی می‌بایستی جامعه انسانی را تقلیب سازد در سراسر جهان اشاعه یافت.

اصولاً زندگی مظهر الهی متفاوت از زندگی سایر افراد است و عظمت او را تنها با مطالعه رویدادهای زندگی اش نمی‌توان درک نمود. سال‌هایی که در این عالم بسر می‌برد نیروی شگرف متنفذه او موجب تحولات عمیقی در حقیقت جمیع مخلوقات می‌شود و انسان را برای مرحله‌ای نوین از پیشرفت و ترقی آماده می‌سازد. هرچند به بصر ظاهری زندگی او مملو از مصائب و سختی‌ها است، اما بصر روحانی در هر رویداد نشانه‌ای از عظمت و اقتدار و جلال او را مشاهده می‌نماید.

در دوره تحصیلی "مؤسسه آموزشی روحی" کتاب چهارم شامل سه واحد است که به منظور کمک به دانش‌آموزان برای شناختن و فراگرفتن زندگی حضرت باب و حضرت بهاء‌الله با روشی متین و کامل و به ترتیب تاریخی در نظر گرفته شده است. در واحد دوم و سوم شرح حیات این دو مظهر الهی آمده و امید است که شرکت‌کنندگان به خوبی آنرا فراگیرند و بتوانند به تفصیل بیان کنند. در نقل زندگی حضرت بهاء‌الله بعضی از نصوص مقدسه ضمیمه شده تا مطالب روحانی در رابطه با وجود مبارک روشن‌تر شود. در پایان بعضی عبارات تمرین گذاشته شده و در برخی دیگر فقط خواندن مکرر آن عبارت و تفکر و تعمق شخصی می‌باشد.

منظور واحد اول کتاب آماده کردن شرکت‌کنندگان این دوره برای مطالعه حوادث تاریخی است. این واحد شامل قسمت‌هایی از آثار مبارکه در باره عظمت این یوم و چندین تمرین ساده می‌باشد.

از میان تقاضا می‌شود اهمیتی یکسان برای هر دو جنبه مطالب این کتاب در نظر گیرند؛ فراگرفتن و شناختن تاریخ امر که در اینجا نقل شده و بصیرت در مطالب روحانی. موضوع مهم در واحد سوم موضوع پیروزی و بحران است. درک این مطلب برای فهم تاریخ امر و همچنین جهت توسعه و تحکیم جامعه امری حائز اهمیت بسیار است. این روند جمیع بحران‌ها و پیروزی‌هاست.

علاوه بر این بایستی بتوان به نحو شایسته و مؤثری زندگی حضرت باب و حضرت بهاء‌الله را بازگو نمود آنطور که در قلب شنونده تأثیر گذارد. این مهارت و قابلیت هنگامی بدست می‌آید که شرکت‌کننده با کمک مربی مهربان بارها مطالب را مطالعه نماید. برای کمک به شرکت‌کنندگان جهت ارائه مطالب تاریخی به نحو ساده، جزوه‌ای شامل طرح‌ها و تصاویر مربوط به آنها ضمیمه هر یک از ۲ واحد تاریخی می‌باشد که در صورت لزوم مثلاً هنگام اجرای پروژه‌های تبلیغی در سطح گسترده‌تر جهت توسعه و تحکیم جامعه امر، می‌توان رونوشتی از آنها تهیه نمود و مورد استفاده قرار داد.







## عظمت این یوم

### هدف

کسب بصیرت روحانی در اهمیت این یوم و نویدی که این امر برای بشر در دست دارد.



## بخش اول

ما اهل بها از این موهبت برخورداریم که می‌دانیم درچه ایام استثنائی و خاصّی زندگی می‌کنیم. ایامی که دو مظهرالهی ظهور کرده‌اند و حیات تازه به جمیع موجودات بخشیده‌اند. باچشمان خود مشاهده می‌کنیم که قوای متنفّذه این دو ظهور چگونه عالم انسانی را دگرگون می‌سازد، بساط نظم کهن برچیده می‌شود و نظم نوین جایگزین آن می‌گردد. مسلماً ویرانی دنیا قرین آلام بی‌شمار است که ما را متأثر می‌سازد و از تباهی پیرامون خود افسرده می‌نماید. با این حال مستغرق دریای اِلْم نیستیم زیرا می‌دانیم که دنیا به سرعت به سوی آنچه حضرت بهاءالله برایش مقدر فرموده در حرکت است.

زندگی در چنین روزی، یوم‌الله، موهبتی است قیاس ناپذیر اما مسئولیت سنگینی همراه دارد. برای تقدیر از این موهبت و اجرای وظیفه‌ای که بر عهده ما می‌باشد، باید اغلب اوقات به اهمیت و عظمت این زمان بیاندیشیم. به فرموده حضرت عبدالبهاء بشر قادر است در برابر همه چیز جز مشیت الهی برای این عصر و زمان مقاومت کند. آیا نبایستی هریک از ما وقوف بیشتری از مقصد و هدف الهی برای بشر امروز داشته باشیم؟ آن مقصد و هدفی که قدرت‌های دنیا مانع تحقق آن نخواهند بود. هدف این واحد که نسبتاً کوتاه است آشنا ساختن شما با بعضی از نصوص و آثار مقدسه در رابطه با عظمت یومی است که در آن زندگی می‌کنیم. پیش از مطالعه آثار و تفکر در آنها، با گروه خود در نکات ذیل مشورت نمائید چه که سودمند خواهد بود:

۱. یکی از اهدافی که طبق اراده الهی باید در این عصر تحقق یابد وحدت عالم انسانی است. جز این چه اهداف دیگری را خداوند برای بشر در این عصر مقدر فرموده است؟

---

---

---

---

---

۲. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که انسان قادر نیست در مقابل آنچه خداوند برای بشر امروز مقدر فرموده مقاومت کند چند مثال از "قدرت‌های ارضی" که می‌کوشند مانع تحقق مقصد الهی شوند را ذکر کنید.

---

---

---

---

---

۳. به چه طریق این "قدرت‌های ارضی" سعی می‌کنند انسان را از تحقق آنچه مقدر فرموده بازدارند؟

---

---

---

---

---

۴. آیا می‌توانید مثال‌هایی از تاریخ امر بیان کنید که نشان دهد مساعی این قدرت‌ها همواره به شکست منجر شده است؟

---

---

---

---

---

## بخش دوم

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"فی الحقیقه امروز روز مشاهده و اصغاء است هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح. باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و بعدل و انصاف در آیات و بیانات و ظهورات ناظر شد" ۱

تمرین:

۱. جملات زیر را کامل کنید.

الف. امروز \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ است.

ب. هم \_\_\_\_\_ مرتفع است و \_\_\_\_\_ مشرق و \_\_\_\_\_

ج. وظیفه ما است که \_\_\_\_\_ محروم نمائیم و \_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ناظر باشیم.

۲. کدامیک از جملات زیر عبارات بی اساسی هستند که مانع مردم از شناختن حضرت بهاءالله می شوند؟

- \_\_\_ دیانت پدر و مادرم برایم کافی است.
- \_\_\_ انسان نیازمند بهار روحانی است.
- \_\_\_ دیانت فقط برای کسانی که به آن احتیاج دارند خوب است.
- \_\_\_ دیانت موجب اختلاف می شود بنابراین باید آن را کنار گذاشت.
- \_\_\_ تا آنجا که می بینم ادیان کم و بیش شبیه یکدیگرند، بنابراین تفاوتی ندارد متعلق به کدام دیانت باشیم.
- \_\_\_ خدا انسان را ترک کرده است.
- \_\_\_ همه چیز از جمله دیانت باید تجدید شود.
- \_\_\_ علم ثابت کرده که خدا وجود ندارد. اگر از قدرت عقل استفاده کنیم تمام مشکلات ما حل خواهد شد.
- \_\_\_ نمی خواهم خود را پای بند هیچ دیانتی کنم.
- \_\_\_ هر فردی باید مجاز باشد به طریقی که می خواهد خداوند را بشناسد. چرا باید نیازمند مظاهر خداوند باشیم؟
- \_\_\_ ما آثار مقدسه دین خود را داریم. نیازی به ظهور جدید نیست.

۳. کدامیک از عبارات زیر جزء نشانه های ظهور حضرت بهاءالله و گواه رسالت آن حضرت و علامت جلال او هستند؟

- \_\_\_ قدرت میثاق آن حضرت.
- \_\_\_ قوه نافذ کلماتش.
- \_\_\_ تقلیب قلوب کسانی که با آثارشان آشنا شدند.
- \_\_\_ نفوذ و تأثیر تعالیم آن حضرت در افکار و اعمال انسان ها.
- \_\_\_ تأثیر تعالیم آن حضرت در مسیر تاریخ.
- \_\_\_ فصاحت بیانات آن حضرت.
- \_\_\_ صحت و عود جمال مبارک.
- \_\_\_ تحمّل مصائب و مشقات طولانی.
- \_\_\_ سطوت و اقتدارشان به رغم مبتلا بودن به ظلم و ستم قدرت های ارضی.
- \_\_\_ توانائی ایشان در متحد ساختن نفوس از هر دسته و نژاد.
- \_\_\_ پیشرفت مداوم جامعه پیروان امر او.
- \_\_\_ شهامت و فضائل اخلاقی کسانی که در نهایت سرورجان خود را فدای امر او نمودند.
- \_\_\_ عظمت نظم اداری آن حضرت.
- \_\_\_ مسیر حرکت دنیا بسوی آنچه او طرح کرده است.
- \_\_\_ نحوه ای که مبادی امر او مورد قبول عموم واقع می شود.

۴. وقتی در باره کسی که به حضرت بهاء الله ایمان آورده فکر می‌کنیم تصاویر زیادی به ذهن می‌آید. جملات زیر را با یکی از این کلمات مناسب کامل کنید؛ هشیاری، ایقان، روشنائی، آگاهی، اعتماد، قدرت.

گذر از تاریکی به \_\_\_\_\_.

گذر از خواب غفلت به \_\_\_\_\_.

گذر از غفلت به \_\_\_\_\_.

گذر از درماندگی به \_\_\_\_\_.

گذر از سوء ظن به \_\_\_\_\_.

گذر از تردید به \_\_\_\_\_.

### بخش سوم

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

"امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است. باید کلّ به کمال اتحاد و اتفاق در ظلّ سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند و تمسّک نمایند به آنچه الیوم سبب عزّت و ارتفاع است."<sup>۲</sup>

تمرین:

۱. جملات زیر را کامل کنید.

الف. امروز روز \_\_\_\_\_ است.

ب. امروز روز \_\_\_\_\_ است.

ج. جمع مردم دنیا باید \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در ظلّ  
ساکن و \_\_\_\_\_ باشند.

د. مردمان دنیا باید تمسّک نمایند \_\_\_\_\_ سبب \_\_\_\_\_ است.

۲. بعضی از "فیوضاتی" را که خداوند در این یوم به بشر اعطاء فرموده نام ببرید.

---

---

---

---

۳. چطور عملی "موجب" عمل دیگر می شود؟ مثال بزنید

۴. فهرستی از کارهایی که برای پیشبرد منافع بشری می توانید انجام دهید، درست کنید.

### بخش چهارم

حضرت بهاء الله می فرمایند:

"امروز روزی است که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنایت مشرق و سحاب جود مرتفع، باید نفوس پژمرده را به نسائم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود." ۳

تمرین:

۱. جملات زیر را تکمیل کنید:

- الف. در این روز بحر \_\_\_\_\_
- ب. در این روز آفتاب \_\_\_\_\_
- ج. در این روز سحاب \_\_\_\_\_
- د. روزی است که باید نفوس پژمرده را به نسائم \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ میاه \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ نمود.

۲. کدام یک از جملات ذیل پژمردگان را نشاط و طراوت می بخشد.

\_\_\_\_\_ کمک به آنها برای کسب تحصیل.

\_\_\_\_\_ کمک به ازدیاد استعداد آنها جهت مشورت.

- \_\_\_ جمع آوری خوراک و پوشاک برای آنها.
- \_\_\_ بهره بردن از نتایج علم در زندگی روزمره.
- \_\_\_ آنها را در احزاب سیاسی داخل کردن.
- \_\_\_ کلمة الله را با آنها در میان گذاشتن.
- \_\_\_ متقاعد نمودن آنها به نسبه خریدن چیزهایی که لازم ندارند.
- \_\_\_ تزئین آگاهی آنها در باره اهمیت دعا و مناجات.
- \_\_\_ تشویق آنها به کارهای با ارزشی که انجام می دهند.
- \_\_\_ مساعدت آنها در ارائه شکایت خود به اولیای امور از طریق قانونی.
- \_\_\_ تشکیل دادن جلسات تظاهراتی برای آنها.
- \_\_\_ فروش مشروبات الکلی به آنها برای فراموش کردن غم و غصه خود.
- \_\_\_ فراهم کردن مزایای سیستم مراقبت بهداشتی برای آنها.
- \_\_\_ دائر کردن "دیسکوتک" برای خوش گذرانی آنها.
- \_\_\_ تبلیغ آنها برای شناختن مظهر الهی در این روز.
- \_\_\_ مساعدت آنها در قدردانی از قوه کمک و یاری الهی.

### بخش پنجم

حضرت بهاء الله می فرمایند:

"امروز عظیم است چه که در جمیع کتب به یوم الله معروف جمیع انبیاء و اصفیا طالب لقای این یوم بدیع بوده اند و همچنین احزاب مختلفه ارض و چون آفتاب ظهور از سماء مشیت الهی اشراق نمود، کل منصعق و مدهوش مشاهده گشتند الا من شاء الله." ۴

تمرین:

۱. جملات زیر را کامل کنید:

- الف. امروز \_\_\_\_\_ چه که در جمیع کتب \_\_\_\_\_ .
- ب. جمیع \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ این یوم \_\_\_\_\_ .
- ج. همچنین \_\_\_\_\_ ارض \_\_\_\_\_ .
- د. و چون آفتاب ظهور \_\_\_\_\_ کل \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ گشتند الا \_\_\_\_\_ .



۲. نصّ فوق نمایانگر این است که امروز روز تحقّق است. جمیع انبیاء و مظاهر مقدّسه بشارت به این ظهور و اینکه صلح اکبر بر روی زمین استوار خواهد شد، داده‌اند. اما وقتی موعود جمیع اعصار ظاهر شد، عدّه معدودی ندای او را لَبّیک گفتند. بسیاری در خواب غفلت فرو مانده و عدّه‌ای دیگر با بغض و تعصّب و عداوت مظهر امر را مورد اذیت و آزار قرار دادند. پس مهمّ است کمی تأمل کرده و بیاندیشیم که به چه علّت این نفوس که مشتاق ظهور موعود امم بودند از شناختن او باز ماندند. این موضوع را در گروه خود بحث کنید و سعی نمائید بعضی از علل آنرا مشخص کرده، نتیجه را در این جا بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۳. اکنون در قلب خود این سؤال را مطرح نمائید، فکرمی‌کنید به چه علّت شما موقّق به شناختن حضرت بهاء‌الله شده‌اید؟ چگونه می‌توانید قدردانی خود را از به دست آوردن چنین موهبتی ابراز دارید؟

### بخش ششم

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم واختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه.  
"اغتمسوفی بحر بیانی لعلّ تطلّعون بما فیہ من لثالی الحکمة والاسرار. ایّاکم ان توقّفوا فی هذا الامر الّذی به ظهرت سلطنة الله واقتماره".<sup>۵</sup> (مضمون دویان مبارک به فارسی چنین است: نظم از چنین نظم اعظمی مضطرب شد و به این امر بدیع ترتیب به هم خورد. امری که چشم روزگار تا حال ندیده‌است. در دریای بیانات الهی غوطه ور شوید تا از لثالی حکمة و اسرار آن مطّلع گردید، مبدا از ورود در این امری که سلطنت و اقتدار الهی به آن ظاهر می‌شود تردید کنید.)

تمرین:

۱. جملات زیر را کامل کنید:

- الف. \_\_\_\_\_ از چنین \_\_\_\_\_ اعظمی \_\_\_\_\_ شد.
- ب. \_\_\_\_\_ بشر \_\_\_\_\_ از این \_\_\_\_\_ که \_\_\_\_\_ تاحال  
ندیده.
- ج. در \_\_\_\_\_ بیانات الهی \_\_\_\_\_ شوید تا از لثالی \_\_\_\_\_ و  
\_\_\_\_\_ آن \_\_\_\_\_ گردید.
- د. ما نباید از \_\_\_\_\_ در این امر \_\_\_\_\_.
- ه. این امری است که \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ الهی به آن \_\_\_\_\_ می شود.

۲. معنی کلمه "نظم" در "قداضطرب النظم" چیست؟

۳. چه چیز نظم دنیا را بر هم زده؟

۴. چه علائمی نشان می دهد که عالم نظمش را از دست داده است؟

۵. چه علائمی نشان دهنده تغییرات اساسی زندگی بشر است؟

۶. "نظم بدیع" که حضرت بهاء الله به آن اشاره می کنند چیست؟

۷. چگونه می توانیم در بحر بیان حضرت بهاء الله غوطه ور شویم؟

۸. غوطه ور شدن در بحر بیان ایشان چه تأثیری در افکار ما دارد؟

---

---

---

۹. غوطه ور شدن در بحر بیان ایشان چه تأثیری در اعمال ما دارد؟

---

---

۱۰. برای استقرار نظم جهانی حضرت بهاءالله، از کجا انرژی روحانی به دست می‌آوریم؟

---

۱۱. معنی کلمه "تردید داشتن" چیست؟

۱۲. اگر در قبول حَقانیت امر تردید کنیم چه تأثیری در قوای روحانی ما می‌گذارد؟

---

---

---

## بخش هفتم

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"ای احبای الهی الیوم یوم اتحاد است و روز روز یگانگی در عالم ایجاد. ان الله یحبّ الذین یجاهدون فی سبیلہ صفّاً کانّهم بنیان مرصوص. ملاحظه فرمائید که صفّاً می‌فرماید یعنی جمیع مرتبط و متصل بهم و ظهیر یکدیگر مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصائح نافع و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات ربانیه و تربیت عمومیه و هدایت نفوس انسانیّه و نشر نفعات روحانیّه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج قاطعه صمدانیّه و اعمال خیریه بوده وهست."<sup>۶</sup>

تمرین:

۱. جملات زیر را کامل کنید:

- الف. حضرت عبدالبهاء می فرمایند الیوم یوم \_\_\_\_\_ است و روز \_\_\_\_\_ در عالم \_\_\_\_\_ .  
ب. آن حضرت بیان می فرمایند که خداوند \_\_\_\_\_ کسانی را که \_\_\_\_\_ برای امر او مانند \_\_\_\_\_  
ج. حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند که منظور از "صفاً" یعنی \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_  
بهم و \_\_\_\_\_ یکدیگر.  
د. مجاهده در این \_\_\_\_\_ اعظم \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_  
نبوده بلکه \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ می باشند.  
ه. همچنین مجاهده در این دور \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ هست.

۲. امروز روز وحدت عالم انسانی است. برای آگاهی از عظمت این امر، به تفرقه های بی شمار متفاوتی که بشر برای خود بوجود آورده است، فکر کنید. فهرستی از آنچه به فکرتان می رسد در اینجا بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۳. چه قدرتی می‌تواند این مردم ستیزه‌جو را متحد سازد؟

---

۴. به چه نوع مبارزه‌ای مشغولیم؟

---

۵. چگونه باید مبارزه کنیم؟

---

۶. در کنار سلاح‌هایی که باید در این مبارزه به کار بریم علامت بگذارید.

_____ نیّت پاک	_____ سجایای رحمانی
_____ جنگ میکربی	_____ نیّت حسنه
_____ عشق به عدالت	_____ تکبر و غرور
_____ جنگ شیمیائی	_____ زاهد نما، پارسا نما
_____ چاقو	_____ تفنگ
_____ ارضای نفس	_____ قوه کلمه الله
_____ خشم	_____ علاقه‌مند به زیر نفوذ قراردادن دیگران
_____ قدرت دعا و مناجات	_____ برای اصلاح اخلاق آنان
_____ محبت الله	_____ سخاوت
_____ توکل به خدا	_____ اعمال حسنه
_____ تشویق	_____ محبت به انسان‌ها
_____ سلاح‌های اتمی	_____ در طلب سودجویی
_____ ایمان	_____ نصیحت مؤثر و مفید
_____ در طلب ریاست دیگران به منظور استقرار	_____ پول
_____ عدالت	

۷. کدامیک از جملات زیر نمایانگر اموری است که در این مبارزه به کار می‌بریم؟

\_\_\_\_\_ انجام اعمال خیریه.  
\_\_\_\_\_ تعلیم و تربیت دیگران.  
\_\_\_\_\_ مجبور نمودن دیگران به انجام کاری که ما می‌خواهیم.  
\_\_\_\_\_ تبلیغ امرالله.  
\_\_\_\_\_ اعلان عمومی امر.  
\_\_\_\_\_ به نفع خود بین دیگران تفرقه انداختن.

- \_\_\_\_\_ مبارزه برای منابع گروهی که به آن تعلق داریم.
- \_\_\_\_\_ ارائه دلائل محکم از حقیقت ظهور حضرت بهاءالله.
- \_\_\_\_\_ غوطه‌ور شدن در بحر بیانات مبارکه.
- \_\_\_\_\_ جور و ستم به ناتوانان و مظلومان.
- \_\_\_\_\_ از صمیم قلب تلاوت دعا و مناجات.
- \_\_\_\_\_ تاراج و چپاول مال مردم.
- \_\_\_\_\_ جمع کردن ثروت با سرقت از دیگران.

### بخش هشتم

بدون شک با مطالعه عبارات مذکور در فوق بیش از پیش به عظمت این یوم پی برده‌اید چنین آگاهی فزاینده‌ای در همه ما این اشتیاق را به وجود می‌آورد که قیام کرده به خدمت و تبلیغ امر مشغول شویم و اعمال فداکارانه انجام دهیم. برای آنکه ضرورت اشتغال به خدمت امر را از نظر دور نداشته باشیم قسمتی از توفیق ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹ حضرت ولی امرالله را از حفظ کنید.

"وقتی نمانده که به هدر رود. جایی برای شک و تردید وجود ندارد. جم غفیری مشتاق مائده حیاتند. میدان آماده است. وعده محکم حتمی داده شده. نقشه الهی به حرکت آمده و روز بروز بر سرعت آن افزوده می‌گردد. قوای ملکوتی و زمینی به نحوی اسرارآمیز در تحقق آن کمک می‌نمایند. چنین فرصتی دیگر به دست نمی‌آید. بگذارید تردید کننده پیا خیزد و بنفسه صحت و اعتبار این امر را تأیید نماید. مجاهده و استقامت ضامن فتح و ظفر کامل ونهائی است." <sup>۷</sup> (ترجمه)

## مراجع

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان، ص ۱۵، ش ۷.
۲. مأخذ بالا، ص ۱۲، ش ۴.
۳. مأخذ بالا، ص ۱۳، ش ۵.
۴. مأخذ بالا، ص ۱۵، ش ۷.
۵. مأخذ بالا، ص ۹۳، ش ۷۰.
۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵۰، ش ۲۰۷.
۷. ترجمه قسمتهائی از توقعیات حضرت ولی امرالله خطاب به احببای امریکای شمالی سالهای ۱۹۴۶-۱۹۳۲ (نسخه انگلیسی چاپ امریکا ۱۹۴۷ ص ۱۷).







## حیات حضرت باب

### هدف

آموختن طرز بیان داستان زندگی حضرت باب و کسب آگاهی و درک اهمیت رسالت کوتاه مدت و حماسه آفرین آن حضرت.

### روش عملی

ملاقات با چند خانواده و ارائه تاریخ حیات حضرت باب به طور ساده و مصور.



## بخش اول

آئین حضرت باب در سال ۱۸۴۴ آغاز شد و فقط نه سال به طول انجامید. مقصد اصلی آن آماده ساختن نفوس برای ظهور حضرت بهاءالله بود و با وجود مدت کوتاهش دارای چنان روحانیت شدید و حیرت آوری بود که اثراتش در صدها نسل آینده محسوس خواهد بود.

نام حضرت باب سید علی محمد بود و در بیست اکتبر سال ۱۸۱۹ در شیراز که یکی از شهرهای جنوبی کشور ایران است به دنیا آمدند. بیشتر مردم این سرزمین معتقد به مذهبی از اسلام هستند که در انتظار ظهور موعود الهی که او را قائم می نامند، می باشند. قائم به معنای کسی است که قیام می کند.

حضرت باب از خانواده ای اصیل و شریف و از سلالة حضرت محمد پیامبر اسلام می باشند. هنگام کودکی، پدرشان درگذشت و تحت سرپرستی خال(دائی) خود قرار گرفتند. با آنکه آن حضرت از موهبت علم ذاتی برخوردار بودند و نیازی به تعلیم نداشتند طبق خواسته دائی محترمشان از ابتدای طفولیت به مدرسه رفتند. معلم آن حضرت به زودی به استعداد خارقالعاده شاگردش پی برد و متوجه گردید که او نمی تواند بر دانش این طفل استثنائی چیزی بیفزاید. خود او داستان ذیل را از دوران مدرسه حضرت اعلی چنین نقل می کند:

"یک روز از حضرت باب خواستم جمله اول قرآن را تلاوت کند. فرمودند تا معنی این جمله را ندانم تلاوت نمی کنم. من این طور وانمود کردم که معنی آن را نمی دانم. فرمودند من معنی آن را می دانم اگر اجازه می فرمائید بگویم. آنوقت شروع به بیان فرمودند چه بیان عجیبی بود سراپای مرا حیرت فرو گرفت.... هنوز شیرینی گفتار آن حضرت در مخیله من موجود است. چاره ای ندیدم جز اینکه ایشان را نزد جناب خال ببرم و امانتی را که به من سپرده بودند تحویل دهم. به جناب خال گفتم من خودم را لایق نمی دانم که به این طفل درس دهم. جناب خال تنها بودند به ایشان گفتم من این طفل را آوردم که به شما بسپارم این طفل مثل سایرین نیست. لهذا لازم است خیلی توجه کنید مثل یک طفل معمولی با او رفتار نکنید، در او آثاری مشاهده کردم که جز در صاحب الزمان در سایرین آن قوه نیست بر شما واجب است که او را تحت مراقبت و مهربانی قرار دهید، بگذارید در منزل بماند زیرا حقیقتاً احتیاج به معلم ندارد. جناب خال به حضرت باب تأکید کردند که به مکتب برگردند و درس بخوانند و با لحن ملامت آمیزی به حضرت گفتند مگر به شما نصیحت نکردم که مانند سایر اطفال رفتار کنی و به هرچه معلم می گوید گوش بدهی. برای مراعات خاطر خال حضرت باب به مکتب مراجعت کردند و لکن روح آن حضرت بسیار قوی بود روز بروز آثار علم لدنی و حکمت و دانش خارج از حدود بشری در آن حضرت آشکارتر می شد."<sup>۱</sup>

بالاخره دائی حضرت باب تصمیم گرفت که اجازه دهد آن حضرت مدرسه را ترک کند. پس از آن حضرت باب در تجارتخانه دائی خود که در بوشهر بود به تجارت مشغول شدند. بوشهر شهری در جنوب غربی شیراز است، باری در این ایام بود که ازدواج نمودند و دارای فرزندی شدند به نام احمد که در طفولیت یکسال قبل از اظهار امر حضرت اعلی درگذشت.

از دوران شباب علائم عظمت و قدرت بی‌مانندی از آن حضرت مشاهده می‌گشت که در سراسر دوران کوتاه و حزن‌انگیز رسالتش نمایان بود. حضرت ولی‌امرالله درباره آن حضرت بیانی به این مضمون می‌فرمایند که "در تواضع بی‌نظیر، در آرامش و وقار متین و درس‌خن گفتن جذّاب بودند".<sup>۲</sup> قسمت‌هایی که در این جزوه می‌آید حوادث زندگی آن حضرت را به نحو نارسا بیان می‌کند. با این حال حتّی این شرح مختصر بایستی در قلوب ما جرقه‌ای از آتش محبّت او را که قلوب هزاران هزار پیروانش را مشتعل ساخت برافروزد.

تمرین:

۱. نام حضرت باب چیست؟  
\_\_\_\_\_
۲. درچه تاریخ و درکجا آن حضرت بدنیا آمدند؟  
\_\_\_\_\_
۳. معنی کلمه "قائم" چیست؟  
\_\_\_\_\_
۴. نَسَب خانواده حضرت باب به کجا منتهی می‌شود؟  
\_\_\_\_\_
۵. پس از درگذشت پدر حضرت باب، چه کسی عهده دار پرورش ایشان شد؟  
\_\_\_\_\_
۶. منظور از اینکه حضرت باب دارای علم لدّتی بودند چیست؟  
\_\_\_\_\_
۷. پس از اطلاع از استعداد حضرت باب، معلّم آن حضرت چه فکر کرد؟  
\_\_\_\_\_
۸. "قرآن" چیست؟  
\_\_\_\_\_
۹. معنی عبارت "دانش مافوق انسانی" چیست؟  
\_\_\_\_\_
۱۰. پس از ترک مدرسه، حضرت باب چه کردند؟  
\_\_\_\_\_
۱۱. با جملات خودتان داستان ایّام مدرسه رفتن حضرت باب را طبق اظهارات معلّم ایشان بنویسید.  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

## بخش دوم

قبل از اظهار امر حضرت باب، نفوسی چند در نقاط مختلف دنیا از صمیم قلب می‌دانستند که موعود عالم به زودی ظهور خواهد کرد. یکی از این نفوس مقدّسه سید کاظم بود که در شهر کربلا در عراق زندگی می‌کرد. سید کاظم شاگردان بسیار داشت و عمر خود را وقف آماده ساختن آنان برای ظهور قائم موعود نموده بود و بارها به آنها گفته بود که پس از وفاتش بایستی منازل خود را ترک نموده با قلبی فارغ از آمال دنیوی در جستجوی موعود محبوب متفرّق شوند.

پس از درگذشت سید کاظم، یکی از شاگردان ممتاز او به نام ملاحسین به مسجدی رفت و مدّت چهل روز در آنجا به عبادت و تفکر گذراند و قلب خود را به الهامات الهی گشود. پس از اکمال این چهل روز با دو تن از همراهان در جستجوی قائم موعود عراق را ترک کرد. ابتدا به شهر بوشهر رفت اما مدّت طولانی در آنجا نماند، گوئی نیروئی او را به سوی شمال می‌کشاند از آنجا عازم شیراز شد. وقتی به دروازه شهر رسید به همراهان خود دستور داد که مستقیماً به مسجد روند و در آنجا منتظر او باشند.

چند ساعت قبل از غروب آفتاب همان روز هنگامیکه بیرون دروازه شهر قدم می‌زد، با جوانی برخورد نمود که به او خوش آمد گفت و او را به خانه اش دعوت کرد تا پس از این سفر سخت طولانی گرد سفر را از خود بزاید. ملاحسین بقدری از حسن رفتار و شیرینی گفتار آن جوان متأثر شد که نتوانست آن دعوت را اجابت نکند و به دنبال او به راه افتاد. پس از طی طریق به خانه کوچکی رسیدند و به طبقه بالا رفتند. میزبان دستور داد آفتابه لگن آوردند تا میهمان گرد و غبار سفر را بشوید سپس شخصاً جای آماده نموده به ملاحسین تعارف کردند و بعد از آن با میهمان آغاز سخن نمودند. جزئیات آن مکالمه تاریخی را بعدها ملاحسین این‌گونه شرح می‌دهد:

"تقریباً یک ساعت از شب گذشته بود که آن جوان بزرگوار با من به مکالمه پرداخت و از من سؤال فرمود بعد از جناب سید کاظم رشتی مرجع مطاع شما کیست؟ عرض کردم مرحوم سید در اواخر حال سفارش می فرمودند که بعد از وفاتشان هریک از شاگردان باید ترک وطن گویند و در اطراف به جستجوی موعود محبوب پردازند. این است که من برای انجام امر استاد بزرگوارم به ایران مسافرت کردم و هنوز هم به جستجوی موعود مشغولم. سؤال فرمودند آیا استاد بزرگوار شما برای حضرت موعود اوصافی مخصوص و امتیازاتی بخصوص معین فرموده اند یا نه؟ عرض کردم آری می فرمود، حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت است. از اولاد حضرت فاطمه علیها سلام الله است. سن مبارکش وقتی که ظاهر می شود کمتر از ۲۰ و متجاوز از ۳۰ سال نیست. دارای علم الهی است. قامتش متوسط است از شرب دخان برکنار و ازعیوب و نواقص جسمانی منزّه و مبرا است. میزبان محترم لمحاهای سکوت فرمود سپس با لحن بسیار متینی فرمودند نگاه کن این علامات را که گفתי در من می بینی؟ بعد یکایک علامات را ذکر فرمودند و با شخص خود تطبیق نمودند." ۳

در آن شب حضرت باب با دلایل واضح و بارز به ملاحسین ثابت نمودند که قائم موعودند و با سرعتی شگفت انگیز اولین قسمت تفسیرسوره یوسف را که یکی ازسوره های مهم قرآن است نازل فرمودند سپس خطاب به ملاحسین فرمودند:

"شما اولین کسی هستید که به من مؤمن شده اید. من باب الله هستم و شما باب الباب. باید هیجده نفر به من مؤمن بشوند به این معنی که ایمان آنها نتیجه تفحص و جستجوی خود آنها باشد بدون آنکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا بشناسند و بمن مؤمن شوند. آنوقت یکی از آنها را انتخاب می کنم که با من در سفر مکه همراهی کند. درمکه امرالهی را به شریف مکه ابلاغ خواهم کرد. از آنجا به کوفه خواهم رفت و در مسجد کوفه امرالهی را آشکار خواهم ساخت. شما باید آنچه امشب جریان یافت از همراهان و سایر نفوس مکتوم دارید و به هیچکس چیزی نگوئید." ۴

این ظهور جلیل روح ملاحسین را لبریز از هیجان و خوف و سرور و اعجاب نمود. بعدها در باره آن شب گفت "قبل از عرفان امرالهی چقدر ضعیف و ناتوان بودم و چه مقدار خوف و جبن در وجودم سرشته بود نمی توانستم راه بروم دست و پایم همیشه ارتعاش داشت و می لرزید. اما بعد از وصول به عرفان مظهر امرالهی به جای جهل، علم و دانش ربّانی و در عوض ضعف قوت و قدرت عجیبی در وجود من پیدا شد بطوریکه خود رادارای توانائی و تهوّر فوق العاده می دیدم و یقین داشتم که اگر تمام عالم و خلق جهان به مخالفت من قیام نمایند یک تنه بر همه غالب خواهم شد. جهان و هرچه در آن هست مانند مستی خاک در چشم جلوه می نمود. و صدای جبرئیل را که پنداشتم در من تجسم یافته می شنیدم که به خلق عالم میگفت "ای اهل عالم بیدار شوید زیرا صبح روشن دمید. برخیزید و از فیض ظهور و برکت امرالهی برخوردار شوید. باب رحمت الهی باز است. ای اهل عالم همه داخل شوید زیرا آن کسی را که منتظر بودید ظاهر شد." ۵

تاریخ اظهار امر حضرت باب شب ۲۳ ماه می سال ۱۸۴۴ بود و بیست و پنج سال از سن مبارک می گذشت. سال ها بعد به مناسبت روز اظهار امر آن حضرت، حضرت عبدالبهاء خطاب به گروهی از احبّاء بیانات ذیل را فرمودند:

"باری امروز روز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدأ اشراق است زیرا ظهور حضرت باب مانند طلوع صبح صادق بود این یوم یوم مبارکی است مبدأ فیض است بدایت طلوع است اول اشراق است حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و نداء بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جمال مبارک داد و بجمیع طوائف ایران مقابلی کرد." ۶

تمرین:

۱. شخص مقدّسی که قبل از اظهار امر حضرت باب راه را برای ظهور آن حضرت آماده می کرد نامش چیست؟

---

۲. سید کاظم بارها به شاگردانش گفت که پس از وفاتشان هر یک از شاگردان \_\_\_\_\_ و در \_\_\_\_\_ به جستجوی \_\_\_\_\_ پردازند.

۳. یکی از شاگردان ممتاز سید کاظم \_\_\_\_\_ بود.

۴. پس از فوت سید کاظم ملاحظین چه کرد؟ \_\_\_\_\_

---

۵. چهار جمله بنویسید که هر یک از آنها شامل حدّ اقل دو تا از کلمات ذیل باشد: اسلام، مسلمان، قرآن، مسجد، مدینه، کعبه.

الف. \_\_\_\_\_

ب. \_\_\_\_\_

ج. \_\_\_\_\_

د. \_\_\_\_\_

۶. حضرت باب چگونه از آمدن ملاحظین به شیراز باخبر شدند؟ \_\_\_\_\_

---

۷. پس از ورود به بیت مبارک، حضرت باب چه سؤالاتی از ملاحظین نمودند؟

الف. \_\_\_\_\_

ب. \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

۸. سید کاظم برای شناسائی قائم موعود چه توصیفی از وی را به شاگردان تعلیم داده بود؟
- "او از خاندان \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و از اولاد \_\_\_\_\_ می باشد. سن او کمتر از \_\_\_\_\_ و بیش از \_\_\_\_\_ دارای \_\_\_\_\_ است. از \_\_\_\_\_ برکنار و از \_\_\_\_\_ منزّه و میرا است."
۹. حضرت فاطمه کیست؟
۱۰. آیا حضرت باب صفاتی را که ملاحسین در جستجوی آن بود دارا بودند؟
۱۱. معنی لقب "باب" چیست؟
۱۲. چه لقبی حضرت باب به ملاحسین دادند؟
۱۳. معنی آن لقب چیست؟
۱۴. حضرت باب به ملاحسین فرمودند که پیش از اظهار امر علنی چه اتفاقی روی خواهد داد؟
۱۵. ملاحسین در کلمات ذیل احساس خود را پس از اظهار امر حضرت باب بیان می دارد:
- قبل از عرفان امر الهی چقدر \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بودم و چه مقدار \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ احساس می کردم. قبلاً نمی توانستم \_\_\_\_\_ و دست و پایم \_\_\_\_\_ اما بعد از وصول به عرفان احساس کردم دارای چنان \_\_\_\_\_ - و \_\_\_\_\_ هستم \_\_\_\_\_ تمام \_\_\_\_\_ قیام نمایند \_\_\_\_\_ من می توانم \_\_\_\_\_ شوم.
۱۶. حضرت باب در چه تاریخی اظهار امر کردند؟
۱۷. هنگام اظهار امر حضرت باب چند ساله بودند؟

## بخش سوم

پس از ملاحسین ۱۷ نفر دیگر مستقلاً در اثر جستجوی شخصی، آرزوی قلبی خود یعنی حضرت باب را یافتند. بعضی در عالم رؤیا یا هنگام تفکر و دعا و برخی به الهام الهی موفق به عرفان محبوب خود شدند. همه جز یکی از آن ارواح مقدسه در شیراز به حضور حضرت باب مشرف شدند. شخصی که حضرت باب را ملاقات نکرد زنی بود خارق العاده و بی همتا که طاهره نام داشت. او آن حضرت را در خواب دید و دانست که موعود الهی هستند، ایمان آورد و مروج امر آن حضرت شد. هیجدهمین فرد از مؤمنین اولیه جوان بیست و دوساله ای بود به نام



قدّوس که از خصائص بی نظیر و شہامت و ایمانی بی مانند که با کمتر کسی مقابله می نمود بهره مند بود، جمع مؤمنین اولیہ با جناب ملاحسین ہیجده نفر بودند که حضرت باب آنها را "حروف حی" نامیدند و حواریون منتخب آن حضرت شدند.

پس از آنکه تعداد حروف حی کامل شد حضرت باب ملاحسین را به حضور خواندند و چنین فرمودند:

"نزدیک است که از هم جدا شویم. شما باید دامن همت بر کمزینید و به تبلیغ امرالله قیام کنید. خداوند شما را محافظت خواهد کرد و قرین نصرت و موقیّت خواهد ساخت. اینک در بلاد سیر نمائید و همانطوری که باران زمین را سرسبز می سازد شما نیز مردم را از باران برکات خود که خداوند عنایت فرموده سرسبز سازید... من هم با جناب قدّوس به حج بیت می روم و ترا برای روپرو شدن با دشمن خونخوار می گذارم، مطمئن باش که به موهبت کبری فائز خواهی شد. اکنون به طرف شمال عزیمت فرما و از بلاد اصفهان و کاشان و قم و طهران عبور نما، از خدا بخواه که در طهران بمشاهده مقر سلطنت الهی موفق شوی و در قصر محبوب واقعی ورود نمائی. در سرزمین طهران سرّی موجود است و رازی پنهان که وقتی ظاهر شود جهان بهشت برین گردد. امیدوارم توبه فضل و موهبت آن محبوب بزرگوار برسی".<sup>۷</sup>

پس از آنکه دستور فرمودند ملاحسین عازم طهران شود، سایر حروف حی را احضار فرمودند و هر یک را به طرفی مأموریت داده و در حین وداع به آنها فرمودند: "ای یاران عزیز من شما در این ایام حامل پیام الهی هستید... باید طهارت ذات و حسن رفتار شما طوری باشد که مردم دنیا بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار به سوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمه فضل ابدی است متوجّه گردند ... به ضعف و عجز خود نظر نکنید به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید ... بنابراین بنام خداوند قیام کنید، به خدا توکل نمائید و به او توجّه کنید و یقین داشته باشید که بالاخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود".<sup>۸</sup>

در اکتبر سال ۱۸۴۴ حضرت باب به همراهی قدّوس عازم زیارت مکه و مدینه شدند. این دو شهر که در شبه جزیره عربستان قرار دارند برای مسلمانان مقدّس می باشد. در مکه حضرت باب در توییعی خطاب به شریف مکه امر خود را ابلاغ فرموده و وی را دعوت به قبول این آئین جدید نمودند، اما شریف مکه که به امور خود مشغول بود جوابی به آن پیامبر الهی نداد. حضرت باب به همراهی قدّوس عازم مدینه که در آن مزار حضرت محمد پیامبر اسلام قرار دارد شدند و پس از زیارت آن شهر مقدّس به ایران مراجعت نمودند در بوشهر آن حضرت جناب قدّوس را فراخوانده ضمن بیانات ذیل دستور حرکت او را به شیراز فرمودند:

"دوران مصاحبت من و تو پایان رسیده ساعت جدائی نزدیک است دیگر در این دنیا یکدیگر را ملاقات نخواهیم کرد. در ساحت قرب حضرت بهاء باز بهم خواهیم رسید ... عنقریب در طلیعه آن لشگر جام شهادت را در راه خدا خواهی نوشید و نیز در کوچه و بازار شیراز مصیبت بسیاری به تو خواهد رسید جسم تو اذیت شدیدی خواهد یافت و لکن در مقابل اقدامات دشمنان غلبه با تو خواهد بود. آنقدر عمر خواهی کرد که به حضور حضرت مقصود خواهی رسید و در آنجا هر درد و مصیبتی را فراموش خواهی کرد و به جنود غیب مؤید خواهی گشت. من هم بعد از تو شهید خواهم شد و در ملکوت جاودانی بهم خواهیم رسید".<sup>۹</sup>

تمرین:

۱. حضرت باب به اولین مؤمنینی که ایشان را به عنوان قائم موعود شناختند چه لقبی عنایت نمودند؟  
\_\_\_\_\_
۲. مؤمنین اولیه چند نفر بودند؟  
\_\_\_\_\_
۳. نام اولین مؤمن به حضرت اعلی چه بود؟  
\_\_\_\_\_
۴. آخرین فرد حروف حی چه نام داشت؟  
\_\_\_\_\_
۵. چگونه حروف حی به شناخت حقیقت امر حضرت باب رهنمون شدند؟  
\_\_\_\_\_
۶. کدام یک از حروف حی به حضور حضرت باب مشرف نشد؟  
\_\_\_\_\_
۷. حضرت باب کدام یک از حروف حی را انتخاب کردند تا در سفر حج همراه ایشان باشند؟  
\_\_\_\_\_
۸. پس از آنکه تعداد حروف حی کامل شد، حضرت باب ملاحسین را به حضور خوانده و چنین دستور دادند:  
نزدیک است \_\_\_\_\_ شویم. باید \_\_\_\_\_ همت \_\_\_\_\_ زیندو به \_\_\_\_\_ کنید. خداوند شما را \_\_\_\_\_ کرد و قرین \_\_\_\_\_ خواهد ساخت. اینک در \_\_\_\_\_ نمائید و همانطوری که باران \_\_\_\_\_ می‌سازد شما نیز مردم را از \_\_\_\_\_ خود که خداوند عنایت فرموده \_\_\_\_\_ سازید.
۹. حضرت باب به ملاحسین فرمودند چه مسیری برای سفرش انتخاب کند؟  
\_\_\_\_\_
۱۰. بیان ذیل را حفظ کنید:  
"از خدا بخواه که در طهران به مشاهده مقر سلطنت الهی موفق شوی و در قصر محبوب واقعی ورود نمائی. در سرزمین طهران سرّی موجود است و رازی پنهان که وقتی ظاهر شود جهان بهشت برین گردد. امیدوارم تو به فضل و موهبت آن محبوب بزرگوار برسی."<sup>۷</sup>
۱۱. چه سرّی در طهران پنهان بود؟  
\_\_\_\_\_
۱۲. پس از دستور عزیمت ملاحسین به طهران، حضرت باب چه دستوراتی به سایر حروف حی دادند؟  
\_\_\_\_\_
۱۳. در چه تاریخی حضرت باب عازم زیارت شدند؟  
\_\_\_\_\_

۱۴. به چه شهرهائی برای زیارت رفتند؟
۱۵. در مکه به چه شخصی نامه نوشتند؟
۱۶. به چه علت شهر مدینه برای مسلمانان مقدّس است؟
۱۷. در این قسمت بیانات حضرت اعلی را به قدّوس هنگام مراجعت به شیراز بنویسید:
۱۸. حضرت اعلی به قدّوس وعده دادند که چه شخصی را ملاقات خواهد کرد؟

### بخش چهارم

در شیراز قدّوس با اشتیاق به تبلیغ امر جدید پرداخت اما به زودی با مخالفت روحانیون و حاکم آن ایالت مواجه شد. حاکم که شخصی سفاک و شریر بود امر به دستگیری قدّوس و یکی از همراهانش نمود. دستور داد ریش آن دو را بسوزانند و بینی آنها را سوراخ کرده ریسمان از آن بگذرانند و در شهر بگردانند تا همه ببینند" و این درس عبرتی برای مردم شیراز باشد و بدانند هر که کافر شود سزایش این است"۱ پس از اذیت و آزار، قدّوس و همراهش را از شهر بیرون کرده، اخطار نمودند که اگر بازگردند به دار آویخته خواهند شد. این دو نفس مقدّس اولین کسانی بودند که در راه این آئین جدید در ایران مورد جفا و آزار قرار گرفتند. حضرت عبدالبهاء در باره هزاران نفوسی که بعدها در راه محبوب خود حضرت باب متحمّل صدمات و مشقات شدند چنین می فرماید:

"و در بلايا و مشقات شدیده افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوّت و ثبات آشکار نمودند چه بسیار نفوس که شهید گشت چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دید با وجود این با نهایت استقامت و ثبوت جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند آن نفوس منتخبین الهی هستند آن نفوس ستاره اوج نامتناهی تقدیس هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند."۱۱

پس از مجازات ناروای جناب قدّوس و همراهش، حاکم خشم و غضب خود را به حضرت باب معطوف داشت. تنی چند از سواران خاصّ خود را برای دستگیری آن حضرت فرستاد و امر شدید صادر نمود که هر کجا آن حضرت را یابند دستگیر نموده باغْل و زنجیر به شیراز آورند. در همین احوال حضرت اعلی بوشهر را به قصد شیراز ترک گفته بودند. در بیابانی بین این دوشهرسواران حاکم با حضرت باب برخورد نمودند. بعدها رئیس آنان این برخورد را چنین نقل نمود:

"در میان بیابان که می‌رفتیم جوانی را دیدیم و چون به هم رسیدیم جوان تحیت گفت و سلام کرد و از ما پرسید کجا می‌روید؟ من نمی‌خواستم مأموریت خود را به او بگویم در جواب گفتم حاکم فارس ما را برای کار مهمی به این طرف‌ها فرستاده آن جوان خندید و فرمود حاکم فارس شما را فرستاده که مرا دستگیر کنید. اینک من حاضرم هر طور مأمور هستید رفتار کنید. من خودم نزد شما آمدم و خود را معرفی کردم تا برای یافتن من زحمت نکشید و مشقت نبینید. من خیلی متعجب و سرگردان شدم که چگونه این جوان با این صراحت و استقامت خود را معرفی می‌کند و خویش را گرفتار بلا می‌سازد. حیات و سلامتی خود را در خطر می‌اندازد و سعی کردم که آن همه را ندیده و نشنیده انگارم و از او بگذرم وقتی خواستم بروم نزدیک تر آمد و فرمود "قسم به خداوندی که انسان را خلق کرده و او را بر جمیع موجودات فضیلت داده و قلبش را محلّ تجلّی انوار عرفان و محبّت خویش ساخته که من از اوّل عمر تا کنون جز به راستی لب نگشوده‌ام. همیشه خیر دیگران را خواسته‌ام و راحتی خود را فدای خلق خدا کرده‌ام. هیچ وقت کسی را اذیت نکرده‌ام و باعث غم و اندوه هیچکس نشده‌ام. من می‌دانم که شما برای دستگیر کردن من می‌روید، نخواستم به زحمت بیفتید و مسئول حاکم بشوید آمدم خودم را معرفی کردم. اکنون مأموریت خود را انجام دهید". از استماع این بیانات بی اختیار از اسب پیاده شدم رکاب اسب او را بوسیدم و گفتم ای فرزند پیغمبر ای نور چشم رسول‌الله قسم به آن کسی که ترا آفریده و این درجه و مقام عالی را به تو داده که عرض مرا بشنوی و تصرّح و زاری مرا بی اثر نگذاری خواهش دارم از همین جا به هر جا که می‌خواهی بروی و در محضر حسین خان تشریف نبری زیرا این شخص مردی ستمکار و پست است می‌ترسم ترا اذیت کند من نمی‌خواهم که جوانی مثل تو از اولاد پیغمبر گرفتار شوم و خشونت این ظالم شود. این مأمورینی هم که بامن هستند همه اشخاص نجیبی هستند. با من همراهند قول می‌دهم که قضیه ملاقات ما را به احدی نگویند. خواهشمندم از همین جا به مشهد و خراسان عزیمت فرمائی تا از چنگال این گرگ خونخوار در امان باشی. فرمود در مقابل این نجابت و اصالتی که از تو ظاهر شد امیدوارم خداوند ترا مورد رضای خود قرار دهد لکن هیچ وقت از قضای الهی روگردان نیستم. خدا پناه من است. ملجأ من است یار و یاور من است تا آخرین ساعتی که مقرر شده هیچکس نمی‌تواند به من اذیتی برساند و برخلاف خواست خدا کاری بکند وقتی آن ساعت مقرر برسد چقدر خوشحال می‌شوم که جام شهادت را در راه خدا بیاشامم. اینک من حاضرم مرا نزد حسین خان ببر هیچکس ترا در این کار سرزنش نخواهد کرد. وقتی که این طور فرمود منم ناچار امر او را اطاعت کردم و مطابق اراده اش عمل نمودم".<sup>۱۲</sup>

بلافاصله حضرت باب سفر خود را به طرف شیراز ادامه دادند. ایشان بدون غل و زنجیر و درکمال احترام پیشاپیش سواران در حرکت بودند. سحر کلام آن حضرت عداوت آنها را از بین برده و محبت و خضوع را جایگزین تکبر و غرورشان نمود.

به محض ورود به شیراز حضرت اعلی را نزد حاکم بردند و او درکمال رذالت و وقاحت با ایشان رفتار نمود و در حضور جمع آن حضرت را مورد توبیخ و شماتت قرار داد. سپس با ضمانت دائی ایشان آقاسید علی ایشان را آزاد کرد. گرچه حضرت باب به خانه بازگشتند اما آزادی آن حضرت محدود بود و جز افراد خانواده و چند تن دیگر از نزدیکان کسی اجازه ملاقات با ایشان را نداشت. با این حال در طی چند ماه به رغم مساعی حاکم و روحانیون برای ممانعت از نفوذ آن حضرت روز به روز به تعداد پیروانشان افزوده شد.

شهرت حضرت باب به زودی آن چنان عظیم و فراگیر شد که شاه یکی معتمدترین و فاضلترین علمای دربارش را برای تحقیق در باره این موضوع به شیراز فرستاد. این عالم شهیر که بعداً به وحید معروف شد در منزل حاکم شیراز مهمان بود و در سه جلسه با حضرت باب ملاقات نمود. در حالی که هر بار مصمم بود ادعای حضرت باب را رد کند، ولی تحت تأثیر علم، فصاحت و بلاغت کلام و خرد آن حضرت بیش از پیش دچار ترسی آمیخته به احترام می شد. در ملاقات سوم، وحید از مقام الهی آن جوان کاملاً اطمینان یافت. وی بعداً با اشاره به ملاقات خود با حضرت باب، اظهار داشت که در حضور آن حضرت او خود را "ناچیز مانند خاک در زیر اقدام مبارک" حس می کرد. بلافاصله پس از آن، وحید گزارشی نوشت و به دربار شاه ارسال داشت و به دستور حضرت باب شیراز را ترک کرد. از آن روز به بعد او تمام نیروی خود را وقف پیشبرد امر آن حضرت کرد و عاقبت جان خویش را در راه محبوبش فدا نمود.

نفوذ و قدرت و شهرت حضرت باب آتش خشم حاکم را شعله ورتر ساخت و مجدداً دستور دستگیری آن حضرت را داد و این بار مصمم به نابودی ایشان بود اما در همان شب در شهر شیراز بیماری ویا شیوع یافت و ساکنین شهر را دچار خوف و اضطراب نمود. در طی چند ساعت بیش از صد نفر در اثر ابتلا به این بیماری مهلک جان سپردند. داروغه شهر که پسرش بطور معجزه آسائی بوسیله حضرت باب از مرگ نجات یافته بود، در شیوع این بلا دست غیبی را در کار دید و از حاکم تقاضا نمود که حضرت باب را آزاد سازد و او که برجان خود و خانواده اش و مردم شهر بیمناک بود با این تقاضا موافقت نمود با این شرط که حضرت اعلی شیراز را ترک کنند.

در پائیز ۱۸۴۸ آن حضرت به طرف اصفهان، شهری در شمال شیراز حرکت کردند. هنگام تودیع با دائی خود به او فرمودند: "شما را در کوه های آذربایجان ملاقات خواهم کرد و از آنجا شما را به میدان فدا می فرستم تا افسر شهادت بر سرگذارید. منمهم پس از شما به همراهی یکی از بندگان مخلص و مقرب خدا خواهم آمد و در جهان ابدی یکدیگر را ملاقات خواهیم نمود".<sup>۱۳</sup>

تمرین:

۱. قدوس وقتی به شیراز رسید چه کرد؟

۲. پس از شروع به تبلیغ امر جدید، چه کسی با قدّوس مخالفت نمود؟
۳. معنی کلمه "پیشوای مذهب" چیست؟
۴. با چه کلماتی می‌توانید اخلاق حاکم را توصیف کنید؟
۵. حاکم امر به \_\_\_\_\_ قدّوس و یکی از همراهانش نمود. دستور داد \_\_\_\_\_ آن دو را \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ آنها را \_\_\_\_\_ کرده \_\_\_\_\_ بگذرانند و در \_\_\_\_\_ تا همه ببینند.
۶. سپس حاکم به سواران خود دستور داد که حضرت اعلی را \_\_\_\_\_ کرده و با \_\_\_\_\_ به شیراز بیاورند.
۷. معنی لغت "کافر" چیست؟
۸. حضرت اعلی چه می‌کردند وقتی سواران ایشان را ملاقات کردند؟
۹. در میان بیابان که می‌رفتیم جوانی را دیدیم و چون \_\_\_\_\_ رسیدیم جوان \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ کرد و از ما پرسید \_\_\_\_\_ نمی‌خواستم \_\_\_\_\_ گفتم \_\_\_\_\_ به این طرف‌ها فرستاده آن جوان خندید و فرمود \_\_\_\_\_ شما را فرستاده که \_\_\_\_\_ کنید من خودم \_\_\_\_\_ آمدم و خود را \_\_\_\_\_ تا برای \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ نبینید. سعی کردم که \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ انگارم و از او \_\_\_\_\_ فرمود " \_\_\_\_\_ را \_\_\_\_\_ می‌دانم شما \_\_\_\_\_ می‌روید نخواستم به \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بشوید آمدم \_\_\_\_\_ کردم."
۱۰. چگونه حضرت باب خصوصت سواران را فرونشاندند؟
۱۱. حضرت باب چگونه وارد شیراز شدند؟
۱۲. حاکم با حضرت باب چگونه رفتار کرد؟
۱۳. حاکم چه اقداماتی علیه حضرت باب نمود؟

۱۴. به رغم \_\_\_\_\_ حاکم و روحانیون برای ممانعت \_\_\_\_\_ حضرت باب \_\_\_\_\_ به  
تعداد \_\_\_\_\_ شد.

۱۵. وحید کیست؟ \_\_\_\_\_

۱۶. چه شد که سرانجام حاکم حضرت اعلی را آزاد کرد و اجازه داد که شیراز را ترک کنند؟ \_\_\_\_\_

۱۷. پس از ترک شیراز، حضرت باب عازم کجا شدند؟ \_\_\_\_\_

۱۸. چه وقت مبادرت به این سفر نمودند؟ \_\_\_\_\_

۱۹. حضرت باب در هنگام خداحافظی به خال خود چه فرمودند؟ \_\_\_\_\_

۲۰. چنین وانمود کنید که شما رئیس سواران هستید و با کمک مرئی خود داستان برخوردتان را با حضرت اعلی برای سایر اعضاء گروه نقل کنید. باید مطمئن باشید که این شرح را کاملاً با احساس لازم اجرا می کنید.

### بخش پنجم

در نزدیکی اصفهان، حضرت باب نامه ای به حاکم آن شهر نوشتند و تقاضا نمودند منزلی برای سکونت ایشان در نظر گیرند. حاکم اصفهان برخلاف حاکم شیراز شخص عادل و نیک سرشتی بود. چنان تحت تأثیر ادب و فصاحت و بلاغت نامه حضرت باب قرار گرفت که از بزرگترین پیشوایان روحانی شهرخواست که حضرت اعلی را در خانه خود مسکن دهد و در نهایت احترام و اکرام با ایشان رفتار نماید.

در طی اقامت در اصفهان به تدریج نام آن حضرت در سراسر شهر شهرت یافت. گروه گروه مردم شهر به ملاقات می آمدند و بیانات حکیمانه ایشان را استماع می نمودند. شهرت روزافزون آن حضرت حسادت روحانیون آن شهر را برانگیخت و بیم آن داشتند که جاه و مقام و قدرت خود را ازدست دهند. بنابراین شیاعتی در باره حضرت باب انتشار دادند تا مردم را علیه ایشان تحریک کنند و چون در این کار موفق نشدند به فکر تدبیری دیگر برای از بین بردن آن حضرت افتادند. حاکم که از توطئه روحانیون آگاه شد مصلحت در آن دید که آن حضرت را به خانه خود آورد که در آنجا اقامت کنند. این شخص طی ساعت ها گفتگو با حضرت اعلی به تدریج به عظمت ظهور و مقام ایشان پی برد یک روز در باغ خانه اش موقعی که در حضور مبارک بود خطاب به حضرت اعلی چنین گفت:

"خداوند بمن ثروت زیاد عنایت کرده نمی دانم به چه راهی آنها را خرج کنم فکر کردم اگر اجازه بفرمائید اموال خودم را در نصرت امر شما صرف نمایم و به اذن و اجازه شما به طهران بروم و محمد شاه را که نسبت به من خیلی اطمینان دارد به این امر مبارک تبلیغ کنم." ۱۴

حضرت باب در جواب این اخلاص و ارادت و محبت چنین فرمودند:

"نیت خوبی کرده‌ای و چون نیت مؤمن از عملش بهتر است خدا جزای جزیلی بتو برای این نیت مبروره عنایت خواهد کرد. لکن از عمر من و تو در این دنیا آنقدرها باقی نمانده و نمی‌توانیم نتیجه این اقدامات را که گفتی به چشم خود ببینیم. خداوند در پیشرفت امر خود به این وسائل و وسائلی که گفتی اراده نفرموده مقصود را انجام دهد. نمی‌خواهد این امر را بوسیله حکام و سلاطین مرتفع کند. اراده خدا اینست که بواسطه مساکین و بیچارگان و خون شهداء امر خود را مرتفع سازد. مطمئن باش که خدا در آخرت تاج افتخار ابدی برسرت خواهد گذاشت و برکات بی‌شمار بر تو نازل خواهد کرد. سه ماه و نه روز از عمر تو بیشتر باقی نمانده." ۱۵

همانگونه که حضرت اعلی پیش‌بینی نموده بودند درست سه ماه و نه روز بعد حاکم اصفهان درگذشت. چند روز پس از این واقعه جانشین او پیامی برای شاه به طهران فرستاد و در باره حضرت اعلی کسب تکلیف نمود. جواب شاه این بود که حضرت باب را با لباس مبدل به پایتخت اعزام دارند زیرا مایل به ملاقات با ایشان است. بنابراین آن حضرت همراه با چند سوار به سوی طهران به راه افتادند.

تمرین:

۱. در نزدیکی اصفهان، حضرت اعلی به چه شخصی نامه نوشتند؟  
\_\_\_\_\_
۲. حاکم اصفهان شخصی \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بود.
۳. حاکم چه دستوری به بزرگترین پیشوای روحانی آن منطقه داد؟  
\_\_\_\_\_
۴. در مدت اقامت حضرت باب در \_\_\_\_\_ به تدریج \_\_\_\_\_ یافت  
\_\_\_\_\_ مردم شهر به \_\_\_\_\_ می‌آمدند و \_\_\_\_\_ ایشان را  
\_\_\_\_\_ می‌نمودند.
۵. سبب حسادت روحانیون اصفهان چه بود؟  
\_\_\_\_\_
۶. برای حفظ جان حضرت اعلی در مقابل توطئه روحانیون، حاکم چه اقدامی نمود؟  
\_\_\_\_\_
۷. یک روز هنگامی که حاکم در باغ خانه خودنشسته بود خطاب به حضرت باب گفت  
\_\_\_\_\_ نمی‌دانم \_\_\_\_\_ آنها را \_\_\_\_\_ اگر اجازه بفرمائید  
\_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_ .



۸. حضرت باب به پیشنهاد حاکم چگونه جواب دادند؟

---

---

---

---

---

---

---

---

۹. حضرت باب فرمودند امرشان چگونه انتشار خواهد یافت؟

---

---

---

---

---

---

---

---

۱۰. شاه چه دستوری به جانشین حاکم اصفهان داد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

### بخش ششم

صدر اعظم ایران در آن زمان مردی خودخواه و نالایق بود و بیم آن داشت که اگر حضرت باب به طهران بیایند و شاه را ملاقات کنند، او منصب و مقام خود را از دست خواهد داد. بنابراین شاه را قانع ساخت که فرمان خود را تغییر دهد و حضرت اعلی را به آذربایجان که در شمال غرب ایران است گسیل دارند.

هنگامی که آن حضرت به تبریز که مرکز ایالت آذربایجان است وارد شدند ایشان را به یکی از خانه‌های اصلی شهر (محبسی که قبلاً تعیین کرده بودند) بردند و محبوس نمودند و یک فوج سرباز مأمور محافظت آنجا شد. در تبریز هیچکس جز دو تن از پیروانشان اجازه ملاقات نداشتند و به مردم شهر اخطار شده بود که هرکس در صدد ملاقات حضرت باب باشد دستگیر خواهد شد و اموالش را ضبط خواهند نمود.

حضرت اعلی مدت کوتاهی در تبریز بودند. سپس به ماکو که در کوه‌های آذربایجان و دور از شهرها و روستاهاست منتقل شدند. مردم این ناحیه پیروان فرقه‌ای از اسلام هستند که با اکثریت مردم ایران اختلاف عقیده دارند. صدر اعظم گمان می‌کرد که با فرستادن حضرت باب به آن نقطه دور افتاده و غیر قابل دسترس از نفوذ ایشان کاسته می‌شود و به تدریج آئینشان فراموش می‌گردد. اما نمی‌دانست چراغی را که خداوند روشن می‌کند دست هیچ انسانی قادر به خاموش کردن شعله آن نیست. عظمت و رأفت و محبت حضرت باب حس احترام و تکریم مأمورین و مردم آن ناحیه را نسبت به آن حضرت برانگیخت.

نظارت شدیدی که در باره آن حضرت اجرا می‌شد به تدریج تخفیف یافت و درهای قلعه به روی پیروان ایشان که از نقاط مختلف ایران به آنجا می‌آمدند باز شد. هنگام مسجونیت در ماکو حضرت اعلی کتاب بیان

فارسی را که مهم‌ترین اثر ایشان است نازل نمودند. در این کتاب احکام و قوانین امر جدید را تشریح کردند و در آن به وضوح بشارت به ظهور موعود بیان دادند و به پیروان خود تأکید شدید نمودند که در جستجوی من یظهره الله باشند و او را بیابند. یکی از پیروان حضرت باب که در آن زمان در ماکو بود طرز نزول کتاب بیان فارسی را این‌گونه نقل می‌کند.

"در حین نزول آیات لحن زیبای حضرت باب در دامنه کوه به گوش می‌رسید و صدای آن بزرگوار منعکس می‌گردید. چه نغمه زیبایی بود و چه لحن مؤثر روح‌افزایی، در اعماق قلب اثر می‌کرد، موجب اهتزاز روح می‌شد، هیجان غریبی در وجود انسان تولید می‌نمود." ۱۶

هنگامی که صدراعظم مطلع شد که حضرت اعلیٰ تکریم و تحسین مردم ماکو را برانگیخته‌اند و انتشار آئین جدید در سراسر کشور ادامه دارد، دستور داد که آن حضرت را به قلعه چهریق منتقل کنند. در آنجا نیز ساکنین آن نواحی و همچنین مأمورین دولتی قلعه، مجذوب شخصیت آن حضرت شدند. حتی بعضی از روحانیون بزرگ آن حدود به امر جدید ایمان آوردند و مقام و منصب خود را ترک گفته به جمع پیروان آن حضرت پیوستند.

وقتی صدراعظم از شهرت روزافزون حضرت اعلیٰ در چهریق اطلاع یافت دستور داد که بی‌درنگ آن حضرت را به شهر تبریز اعزام دارند. در آن شهر حکومت مجلسی با حضور علمای مقتدر مذهبی ترتیب داد که از آن حضرت بازجویی کنند و چاره‌ای بیابند که به نفوذ و تأثیر ایشان پایان دهد. در آن مجلس مأمورین دولتی و روحانیون کوشیدند که حضرت اعلیٰ را مورد توهین قرار دهند اما مغلوب عظمت و سطوت آن حضرت شدند. وقتی پرسیدند شما چه ادعائی دارید؟ و چه پیامی آورده‌اید؟ حضرت باب سه بار فرمودند:

"من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید و چون اسم او را می‌شنوید از جای خود قیام می‌کنید و مشتاق لقای او هستید و عجل الله فرجه بر زبان می‌رانید به راستی می‌گویم بر اهل شرق و غرب اطاعت من واجب است." ۱۷

چند روز پس از آن مجلس، حضرت باب را به قلعه چهریق بازگرداندند. دشمنان آن حضرت امیدوار بودند که با آوردن ایشان به تبریز و تشکیل آن مجلس حضرت باب را وا دارند که از ادعای خود صرف نظر کنند. اما سرانجام مطمئن شدند تا زمانی که آن حضرت زنده‌اند هیچ چیز سد راه نفوذ روزافزون ایشان نخواهد شد.

تمرین:

۱. چگونه می‌توان شخصیت صدراعظم ایران را که موجب سرگونی حضرت باب به آذربایجان شد توصیف کرد؟

۲. چرا صدراعظم از ملاقات حضرت اعلیٰ با شاه ایران بیمناک بود؟

۳. برای ممانعت از ملاقات شاه با حضرت باب، صدر اعظم چه اقدامی نمود؟

---

---

---

۴. آیا حضرت اعلی هنگام ترک شیراز زندانی بودند؟

۵. آیا هنگام ترک اصفهان زندانی بودند؟

۶. آیا وقتی حضرت باب به تبریز وارد شدند زندانی بودند؟

۷. چرا سربازان مدخل خانه‌ای را که حضرت باب در تبریز در آن سکونت داشتند محافظت می‌کردند؟

---

---

۸. به مردم شهر اخطار شده بود که \_\_\_\_\_ در صدد ملاقات حضرت باب باشد  
و جمیع \_\_\_\_\_ .

۹. حضرت باب از تبریز به \_\_\_\_\_ منتقل شدند.

۱۰. صدراعظم گمان می‌کرد که با \_\_\_\_\_ حضرت باب به \_\_\_\_\_ و غیر قابل دسترس از \_\_\_\_\_ کاسته می‌شود و \_\_\_\_\_ می‌گردد.

۱۱. چگونه تصوّر صدراعظم اشتباه بود؟

---

---

۱۲. چطور درهای زندان حضرت باب در ماکو به روی پیروان آن حضرت گشوده شد؟

---

---

---

۱۳. چه کتاب مهمی را حضرت اعلی در قلعه ماکو نازل فرمودند؟

۱۴. بعضی از مواضع کتاب بیان فارسی چیست؟

---

---

---

۱۵. در کتاب بیان حضرت اعلیٰ به پیروان خود تأکید شدید نمودند که \_\_\_\_\_ من \_\_\_\_\_ باشند و \_\_\_\_\_.

۱۶. وقتی صدراعظم شنید که آئین حضرت باب مدام رو به پیشرفت است چه اقدامی نمود؟ \_\_\_\_\_

۱۷. انتقال حضرت باب به چهریق چه تأثیری در امر ایشان نمود؟ \_\_\_\_\_

۱۸. چرا آن حضرت را از چهریق به تبریز بردند؟ \_\_\_\_\_

۱۹. دشمنان حضرت باب تصور می‌کردند که با انتقال ایشان به تبریز به چه هدفی خواهند رسید؟ \_\_\_\_\_

۲۰. در مجلس بازجویی چه سؤالاتی از حضرت اعلیٰ نمودند؟ \_\_\_\_\_

۲۱. به این سؤالات حضرت باب چه جوابی اظهار فرمودند؟ \_\_\_\_\_

## بخش هفتم

حضرت عبدالبهاء در باره حضرت اعلیٰ می‌فرمایند:

"اما حضرت اعلیٰ روحی له الفدا در سن جوانی یعنی بیست و پنج سال از عمر مبارک گذشته بود که قیام بر امر فرمودند بنفس فرید بر امری قیام فرمودند که تصور نتوان زیرا ایرانیان به تعصب دینی مشهور آفاقند. این ذات محترم به قوتی قیام نمود که زلزله بر ارکان شرایع و آداب و احوال و اخلاق و رسوم ایران انداخت و تمهید شریعت و دین و آئین نمود. با وجود این که ارکان دولت و عموم ملت و رؤساء دین کل بر محویت و اعدام او قیام نمود منفرداً قیام فرمود و ایران را به حرکت آورد.

"چه بسیار از علماء و رؤسا و اهالی که در کمال مسرت و شادمانی جان در راهش دادند و به میدان شهادت شتافتند.

"و حکومت و ملت و علمای دین ورؤسای عظیم خواستند که سراجش را خاموش نمایند نتوانستند. عاقبت قمرش طالع شد و نجمش بازگشت و اساسش متین شد و مطلعش نور مبین گشت. جم غفیر را به تربیت الهیه پرورش داد و در افکار و اخلاق و اطوار و احوال ایرانیان تأثیر عجیب نمود و جمیع تابعین را به ظهور شمس بها بشارت داد و آنانرا مستعد ایمان و ایقان کرد.

"و ظهور چنین آثار عجیبه و مشروعات عظیمه و تأثیر در عقول و افکار عمومیّه و وضع اساس ترقی و تمهید مقدمات نجاج و فلاح از جوانی تاجر، اعظم دلیلست که این شخص مربی کلی بوده. شخص منصف ابدأ توقف در تصدیق نمی نماید." ۱۸

تمرین:

۱. نطق کوتاهی در باره ظهور دیانت بانی بر مبنای بیانات حضرت عبدالبهاء در فوق و تاریخ امر که تا کنون فرا گرفته اید ایراد کنید.

### بخش هشتم

در سال ۱۸۵۰ صدر اعظم جدید ایران که مانند صدراعظم سابق مردی بیرحم بود فرمان قتل حضرت باب را صادر کرد. آن حضرت را مجدداً از چهریق به تبریز آوردند و در حجره‌ای در مجاورت میدانی که محلّ شهادت ایشان شد زندانی نمودند.

هنگام بردن آن حضرت به زندان، جوانی دوان دوان از میان جمعیت خود را به ایشان رساند سر به قدم مبارک نهاد و استدعا کرد که او را از خود جدا نفرمایند. حضرت باب به او فرمودند "برخیز مطمئن باش تو با ما هستی تا فردا چه مقدّر شود." ۱۹ آن جوان و دو نفر از همراهانش را دستگیر و در همان حجره‌ای که حضرت اعلی و کاتب ایشان بودند زندانی نمودند. این جوان به نام انیس شهرت یافت.

هنگامی که حضرت باب در تبریز بودند، انیس پیام جدید را از خود حضرت باب شنید و مصمم شد که به دنبال ایشان به چهریق رود. شعله محبت الهی چنان در وجودش مشتعل بود که تنها آرزویش فدا شدن در راه امر جدید بود. اما ناپدیری او که از رفتار عجیب او بیمناک بود انیس را در خانه نگهداشت و تحت مراقبت شدید قرار داد. در آنجا انیس هفته‌ها به دعا و مناجات و تفکر مشغول بود و از خداوند رجا می نمود که به حضور محبوبش راه یابد. یک روز هنگام دعا و مناجات رؤیای عجیبی دید. در آن رؤیا حضرت باب را ایستاده در مقابل خود دید که او را فرا می خوانند. انیس خود را به قدم آن حضرت افکند، حضرت باب فرمودند: "خوشحال باش ساعت موعود نزدیک است در همین شهر تبریز عنقریب در مقابل مردم شهر مرا مصلوب خواهند ساخت و هدف گلوله‌های اعداء خواهم شد. جز تو کسی را در این موهبت با خودم شرکت نخواهم داد مژده باد که تو آن روز با من جام شهادت خواهی نوشید و آنّ هذا وعد غیر مکذوب." ۲۰ بنابراین انیس با صبر و شکیبائی در انتظار روزی بود که به محبوب خود پیوندد و اکنون به آرزوی قلبی خود نائل شده بود.

آن شب سروری در طلعت اعلی بود. در نهایت بهجت و بشاشت با جناب انیس و سه نفر از مؤمنین وفادار دیگرشان که با هم در یک اطاق محبوس بودند صحبت می فرمودند. از جمله فرمودند: "شگگی نیست که فردا مرا بقتل خواهند رسانند. اگر از دست شماها باشد بهتر است و گوارا تر. یکی از شما برخیزد و بحیات من خاتمه دهد". همگی گریستند و از این عمل و تصوّر چنین امری که با دست خود به حیات نفس چنان ذات مقدّسی خاتمه دهند تحاشی نموده سکوت اختیار کردند. انیس ناگهان برخاست و عرض کرد بهر نحو که بفرمائید عمل می نمایم. حضرت باب فرمودند: "همین جوان که قیام باجابت اراده من نموده با من شهید خواهد شد و من او را اختیار نمودم تا در وصول باین تاج افتخار با من سهیم گردد." ۲۱

صبح زود روز بعد، ۹ جولای ۱۸۵۰، حضرت باب با کاتب خود مشغول صحبت بودند که فراش باشی وارد شد و بیانات ایشان را قطع نمود. آن حضرت فرمودند: "تا من این صحبت ها را که با او می داشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم با تیر و شمشیر بر من حمله نمایند موئی از سر من کم نخواهد شد." ۲۲ فراش باشی متحیر شد و جوابی نداد و امر نمود که کاتب بدنبال او برود. آنوقت حضرت باب را از آن حجره به خانه یکی از علمای بزرگ تبریز برد و او بی درنگ فرمان قتل آن حضرت را امضاء نمود.

در همان روز بعداً حضرت اعلی را به سربازخانه آوردند. در پشت بام سربازخانه قریب ده هزار نفر مجتمع شده بودند که ناظر اعدام آن حضرت باشند حضرت باب را به سام خان فرمانده فوجی که مأمور اعدام مبارک بود، سپردند. اما سام خان که تحت تأثیر رفتار حضرت اعلی قرار گرفته بود رعب الهی بر وجودش مستولی شد و در کمال ادب خدمت آن حضرت معروض داشت "من مسیحی هستم و عداوتی با شما ندارم. شما را به خدای لاشریک له قسم می دهم که اگر حقّی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم"، فرمودند "تو به آنچه مأموری مشغول باش اگر نیت تو خالص است حقّ ترا از این ورطه نجات خواهد داد." ۲۳

سام خان حکم کرد بر پایه ای که مابین دو حجره بود میخ آهنی کوبیدند و دوریسمان به آن میخ بستند که با یکی طلعت اعلی و با دیگری انیس را بیاویزند سه صف سرباز ایستادند. هر صف دوپست و پنجاه نفر به صف اول حکم شلیک دادند سپس صف دوم و صف سوم. پس از آنکه دود هفتصد و پنجاه تفنگ فرو نشست مردم حیرت زده نمی توانستند آنچه را می بینند باور کنند. انیس را ایستاده دیدند که اثری از جراحت در بدنش نیست و حضرت باب از انظار غایب شده بودند. گلوله ها فقط ریسمانی را که از آن آویخته شده بودند را پاره کرده بود، سراسیمه به جستجوی حضرت باب پرداختند و ایشان را در حجره خود یافتند که با کاتب خود صحبت می دارند. آنوقت به فراش باشی فرمودند "من صحبت خود را تمام نمودم. حال هرچه می خواهید بکنید که به مقصود خواهید رسید." ۲۴

سام خان متحیر از این امر، فوج خود را برداشت و از سربازخانه بیرون رفت و از اجرای مجدّد این حکم امتناع نمود. فوج دیگری احضار شد و مجدّداً حضرت اعلی و انیس را به همان ترتیب اول به ریسمان آویختند و حکم به شلیک شد این بار آن دو هیکل از شدت ضرب یک هیکل شده به یکدیگر ملصق گردیده بودند اما صورت آنها تقریباً هیچ آسیبی ندیده بود. هنگامیکه سربازان آماده شلیک کردن بودند حضرت باب خطاب به مردم فرمودند:



۵. صبح روز اعدام وقتی فراش‌باشی صحبت حضرت باب را با کاتبشان قطع کرد آن حضرت به او فرمودند تا من این \_\_\_\_\_ تمام نکنم اگر جمیع \_\_\_\_\_ بر من \_\_\_\_\_ نخواهد شد.

۶. نام فرمانده فوجی که دستور اعدام حضرت باب را داشت چه بود؟ \_\_\_\_\_

۷. سام‌خان چه تقاضائی از حضرت اعلی نمود؟ \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۸. حضرت اعلی به سام‌خان فرمودند چه کار کنند؟ \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۹. چند سرباز به روی حضرت اعلی و انیس شلیک کردند؟ \_\_\_\_\_

۱۰. وقتی دود باروت فرونشست مردم حیرت زده چه دیدند؟ \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۱۱. وقتی حضرت باب را یافتند ایشان چه می‌کردند؟ \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۱۲. وقتی که آن حضرت را یافتند ایشان فرمودند. من \_\_\_\_\_ نمودم حال هرچه \_\_\_\_\_ بکنید که \_\_\_\_\_ رسید.

۱۳. آخرین سخنان حضرت باب خطاب به جمعیتی که برای نظاره اعدام ایشان مجتمع شده بودند را در قسمت ذیل بنویسید: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

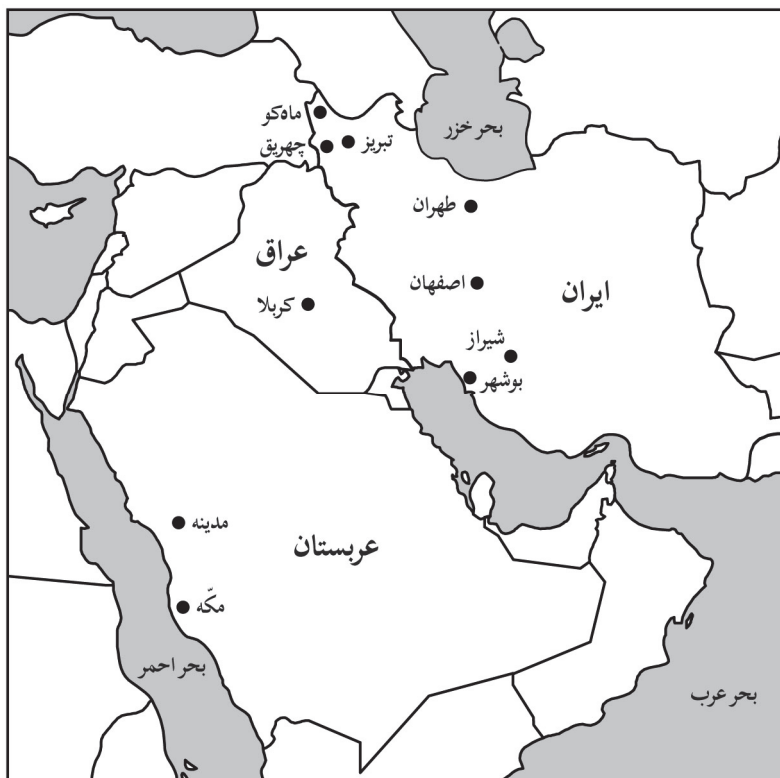
۱۴. حضرت باب در چه تاریخی شهید شدند؟ \_\_\_\_\_

۱۵. حضرت باب به هنگام شهادت چند ساله بودند؟ \_\_\_\_\_



## بخش نهم

برای آنکه وقایع زندگی حضرت باب در فکر و قلب شما نقش گیرد پیشنهاد می‌شود که در نقشه‌ای که در ذیل آمده است مسیر سفرها و سرگونی‌های آن حضرت را ترسیم کنید و در این حال بکوشید به خاطر آورید که در هر یک از این نقاط چه روی داده است و در اهمیت آن تفکر کنید.



## بخش دهم

در این دروس وقایع زندگی یکی از دو مظهر الهی در این عصر را فراگرفتید. حضرت اعلی در طی عمر کوتاه خود انقلابی روحانی در ایران بوجود آوردند. هزاران نفوس مقدّس به امر آن حضرت اقبال کردند و خود را آماده ظهور مظهر الهی که حضرت باب "من یظهره الله" تسمیه فرموده بودند، نمودند. شما می‌دانید هنگامی که مظهر الهی ظهور می‌کند جمیع قوای ظلمت و ظلم به مخالفت قیام می‌کنند و می‌کوشند انوار او را خاموش سازند. در این مورد نیز علمای جاهل نه تنها حضرت باب را شهید نمودند بلکه هزاران تن از پیروان آن حضرت را نیز به قتل رساندند. زندگی حماسه‌آفرین بایان اولیه که نهال نورسته آئین الهی را با خون خود آبیاری نمودند موضوع مطالعه سال‌های آینده خواهد بود. ضمن فراگیری تاریخ شکوهمند سال‌های اولیه دور بهائی، مطالعه زندگانی نفوس مقدّسی چون ملا حسین، قدّوس و طاهره و وحید منبع الهام و تشویق در تمام مراحل زندگانی شما خواهد شد. اکنون این دوره را با تفکر در یک سؤال اساسی به پایان می‌رسانیم. چطور در مدّتی چنین کوتاه زندگی هزاران نفر این‌گونه تقلیب گشت و چگونه از میان مردمی غرق در خرافات و اسیر پیشوایانی فاسد و تبه‌کار چنین نفوس مقدّسی قیام نمودند و اعمال

حماسه آفرین انجام دادند؟ جواب این سؤال را تنها در وجود شخص سیدعلی محمد (حضرت باب) می توان یافت. بنابراین بیاید بعضی از بیانات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله رادر باره آن نفس مقدس مطالعه کنیم.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می فرمایند:

"اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم، حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه الثابتین فدا مظهر کلیة الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کلّ عباد له و کلّ به امره يعملون".<sup>۲۶</sup>

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع چنین مرقوم داشته اند:

"حضرت باب در آثار مبارکه جمال قدم جلّ اسمه الاعظم به 'جوهرالجواهر' و 'بحرالبحور' و 'النقطة الاولى' الّتی تدور حولها ارواح النبیین والمرسلین' و 'الحمد لله الّذی اظهر النقطة وفصل منها علم ما کان وما یکون' توصیف گردیده و در رفعت و عظمت شأن حضرتش این کلمه علیا از مخزن قلم اعلى نازل 'قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلى و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است. 'حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعناياته الفداء آن وجود مقدس را 'صبح حقیقت' و 'مبشر نیر اعظم ابهی' که به ظهور مبارکش کور نبوت' اتمام و کور تحقّق و اکمال آغاز گردیده است خوانده اند. چنین نفس مقدسی پیام خویش را اعلام و مأموریت خود را انجام فرمود، به قیام حضرتش ظلمات هالکه که صقع جلیل ایران را احاطه نموده بود منقش گردید و به طلوع شمس حقیقت که انوارش عالم وجود را به تمامه احاطه خواهد نمود بشارت داده شد".<sup>۲۷</sup>

حضرت بهاءالله می فرمایند:

"و در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سری است مقنوع و وقتی بود مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد به او نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید".<sup>۲۸</sup>

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"ظهور حضرت باب مانند سپیده دم است زیرا سپیده دم نوید طلوع آفتاب را می دهد. و حضرت باب نوید ظهور شمس حقیقت را دادند که سراسر دنیا را فرا می گیرد".<sup>۲۹</sup> (ترجمه)

حضرت اعلی درمَدّت کوتاه رسالت خود آثار و الواح بسیاری نازل فرمودند. اکنون که مطالعه زندگانی آن حضرت را به پایان رسانیده‌اید، توصیه می‌شود که دو مناجات و حدّ اقل قسمتی از بیانات ایشان را خطاب به حروف حیّ از حفظ کنید.

"هَلْ مِنْ مَفْرَجٍ غَيْرَ اللَّهِ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ اللَّهُ كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَكُلٌّ بِهِ امْرُءٌ قَائِمُونَ." ۳۰

"قُلْ اللَّهُ يَكْفِي كُلَّ شَيْءٍ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي عَنْ اللَّهِ رَبِّكَ مِنْ شَيْءٍ لَا فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا مَا بَيْنَهُمَا إِنَّهُ كَانَ عَلَماً كَافِئاً قَدِيراً." ۳۱

"ای یاران عزیز من، شما در این ایام حامل پیام الهی هستید. خداوند شما را برای مخزن اسرار خویش انتخاب فرموده تا امر الهی را ابلاغ نمائید بواسطه صدق گفتار و رفتار خود نماینده قوت و نورانیت ربّانی گردید. تمام اعضای جسد شما باید بر ارتفاع مقامات شما شهادت دهند و به طهارت حیات و عظمت مقصود شما ناطق گردد، زیرا این روز همان روز است که خداوند مجید در قرآن فرموده (۳۶:۶۶) 'الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یعملون' بیانات مبارکه حضرت مسیح را که به شاگردان خود فرمودند به یاد آورید و تکیه می‌خواستند آنانرا برای تبلیغ به اطراف بفرستند به آنها فرمودند شما مانند آتشی هستید که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افروخته گردد. باید مردم از نورانیت شما مهتدی شوند باید طهارت ذات و حسن گفتار شما طوری باشد که مردم دنیا بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار بسوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمه فضل ابدی است متوجّه گردند شما که فرزندان آن پدر روحانی هستید بواسطه اعمال خود باید مظهر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند، شما نمک زمین هستید اگر نمک فاسد باشد با چه چیز اصلاح خواهد شد. انقطاع شما باید به درجه‌ای باشد که در هر شهری برای تبلیغ امرالله داخل شوید از مردم آن شهر به هیچوجه اجر و مزدی توقع نداشته باشید غذا و طعام طلب نکنید و هنگامی که از آن شهر می‌خواهید خارج شوید گرد کفش‌های خود را هم بتکانید تا چنانچه منقطع و طاهر وارد آن شهر شدید همانطور خارج گردید زیرا پدر آسمانی همواره با شماست و شما را مراقبت می‌فرماید و محافظت می‌نماید. اگر شما نسبت به او وفادار باشید یقین بدانید که خزینه‌های عالم را به شما تسلیم می‌کند و مقام شما را از مقام فرمانروایان و پادشاهان بلندتر می‌سازد. ای حروف حیّ، ای مؤمنین من یقین بدانید که عظمت امروز نسبت به ایام سابق بی‌نهایت بلکه قابل قیاس نیست شما نفوسی هستید که انوار صبح ظهور را مشاهده کردید و به اسرار امرش آگاه شدید. کمر همّت محکم کنید و این آیه قرآن (۲۲:۸۹) را به یاد آرید که در باره امروز می‌فرماید: 'وجاء ربّک و الملک صفّافاً' قلوب خود را از آمال و آرزوهای دنیوی پاک کنید و به اخلاق الهی خود را مزین و آراسته نمائید. بواسطه اعمال نیک به حقیقت کلمه الله شهادت دهید و این آیه قرآن (۳۸:۴۷) را همواره در نظر داشته باشید که می‌فرماید: 'و ان تتولّوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم'. مبدا اعمال شما طوری باشد

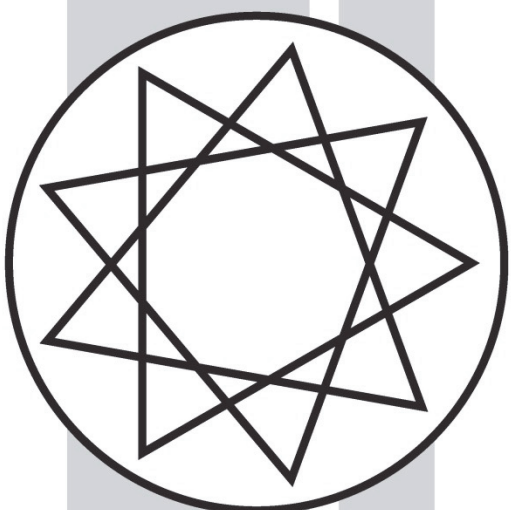
که دیگران بیایند و ملکوت الهی را از شما بگیرند و شما بی نصیب بمانید. دوران کفایت عبادات کسالت آور فتور آمیز منقضی شد. امروز روزیست که بواسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوی خالص هر نفسی می تواند به ساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد. 'الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه' (قرآن ۱۰:۳۵). شما آن نفوس مستضعفین هستید که در قرآن فرموده (۲۸:۵) 'ونرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین' خداوند شما را به این مقام عالی دعوت می نماید و در صورتی می توانید به این درجه عالی برسید که تمام آمال و مقاصد دنیوی را زیر پا گذاشته و مصداق این آیه شوید که در قرآن می فرماید (۲۶:۲۱-۲۷) 'عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم به امره یعملون' شما حروف اولیه هستید که از نقطه اولی منشعب شده اید شما چشمه های آب حیاتید که از منبع ظهور الهی جاری گشته اید از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیوی و شئون جهان، طهارت و انقطاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را به مرارت تبدیل ننماید. من شما را برای روز خداوند که می آید تربیت و آماده ساختم و می خواهم که اعمال شما در مقعد صدق عند ملیک مقتدر قبول افتد. راز و اسرار یوم الله که خواهد آمد امروز مکشوف نیست. طفل تازه متولد آنروز مقامش از بالغین این امر ارجمندتر است و جاهل آن ظهور درجه اش از عالم این روز بالاتر. اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی آرایش راه را برای آمدن روز خدا مهیا و مسطح کنید. به ضعف و عجز خود نظر نکنید به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید. مگر خداوند ابراهیم را بر نمرود غلبه بخشید مگر حضرت موسی را بر فرعون و فرعونیان غالب نساخت؟ با اینکه حضرت موسی جز عصای خود دیگر مساعد و کمکی نداشت. مگر حضرت مسیح را بر یهود غلبه بخشید با آنکه حضرت مسیح علیه السلام در ظاهر بینوا و بی کس بود. مگر قبائل عرب را در مقابل حضرت رسول خاضع نمود آن قبائل وحشی در ظلّ تعالیم مقدسه آن حضرت تربیت شدند و حالشان تغییر کرد و مهذب گشتند بنابراین به نام خداوند قیام کنید به خدا توکل نمائید و به او توجه کنید و یقین داشته باشید که بالأخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود." ۳۲

## بخش دوازدهم

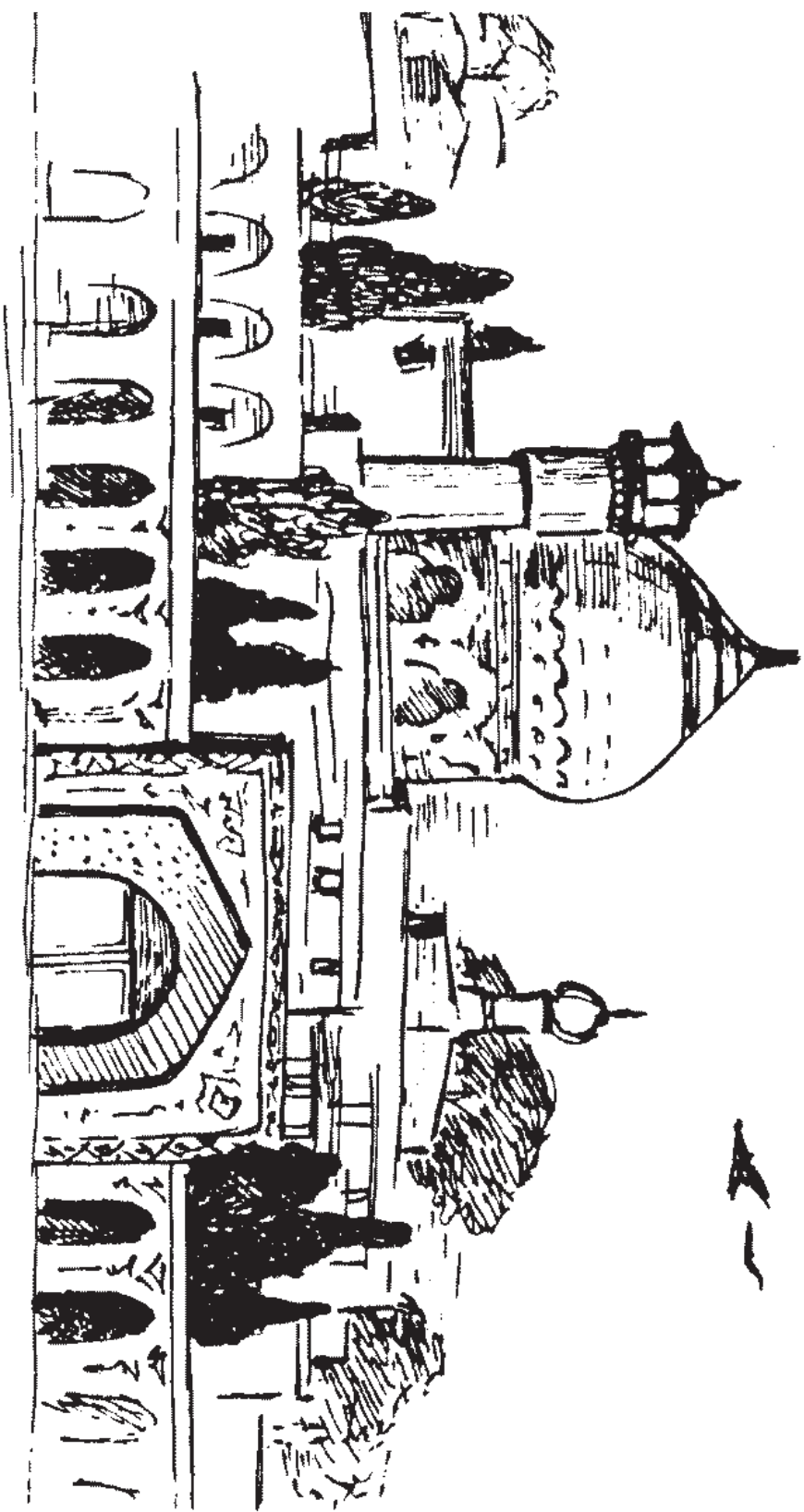
اکنون با مطالعه و آموختن شرح زندگی حضرت باب می توانید به افزایش معلومات امری تازه تصدیقان کمک نمائید. اگر چه در ابتداء لزومی ندارد که جزئیات زندگی آن حضرت را بیاموزند اما دانستن وقایع مهمه زندگی ایشان و اینکه آن حضرت مبشر حضرت بهاء الله و منادی عصر جدید بودند، برای آنان حائز اهمیت است. صفحات بعد برای درک بعضی مطالب مفید خواهد بود.

# حضرت باب

ہیشر عصر جدید



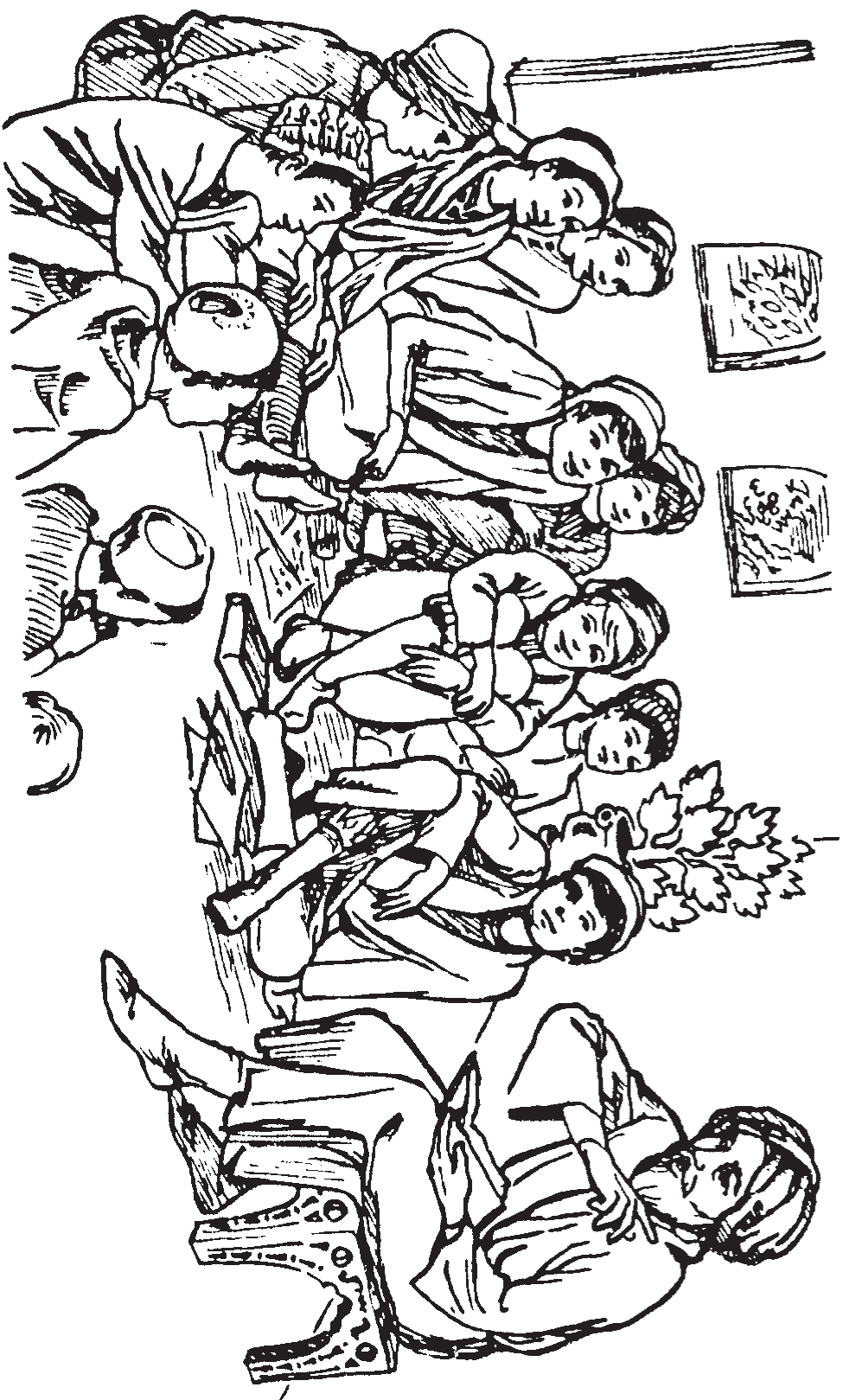




حضرت باب روز ۲۰ اکتبر سال ۱۸۱۹ در شیراز که شهری در جنوب ایران است بدینا آمدند. هنگام کودکی پدرشان درگذشت و آن حضرت تحت سرپرستی دایی خود که از اوان طفولیت ایشان را به مدرسه فرستادند، بزرگ شدند.







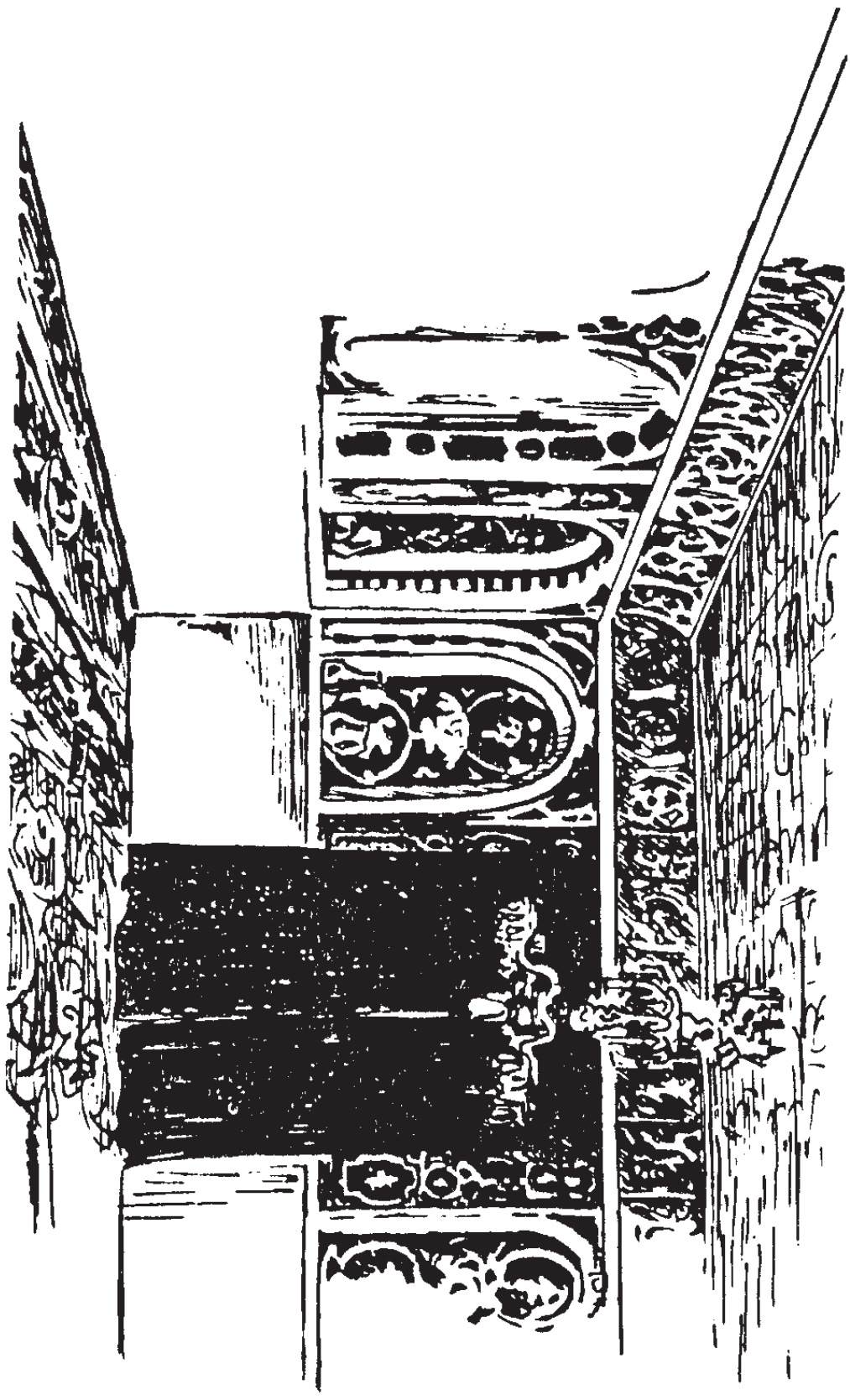
معلم حضرت باب نزدی به استعداد ایشان بی برد و دانست که نمی تواند به این طفل خارق العاده که از علم لدنی بهره مند بود چیزی بیاموزد.





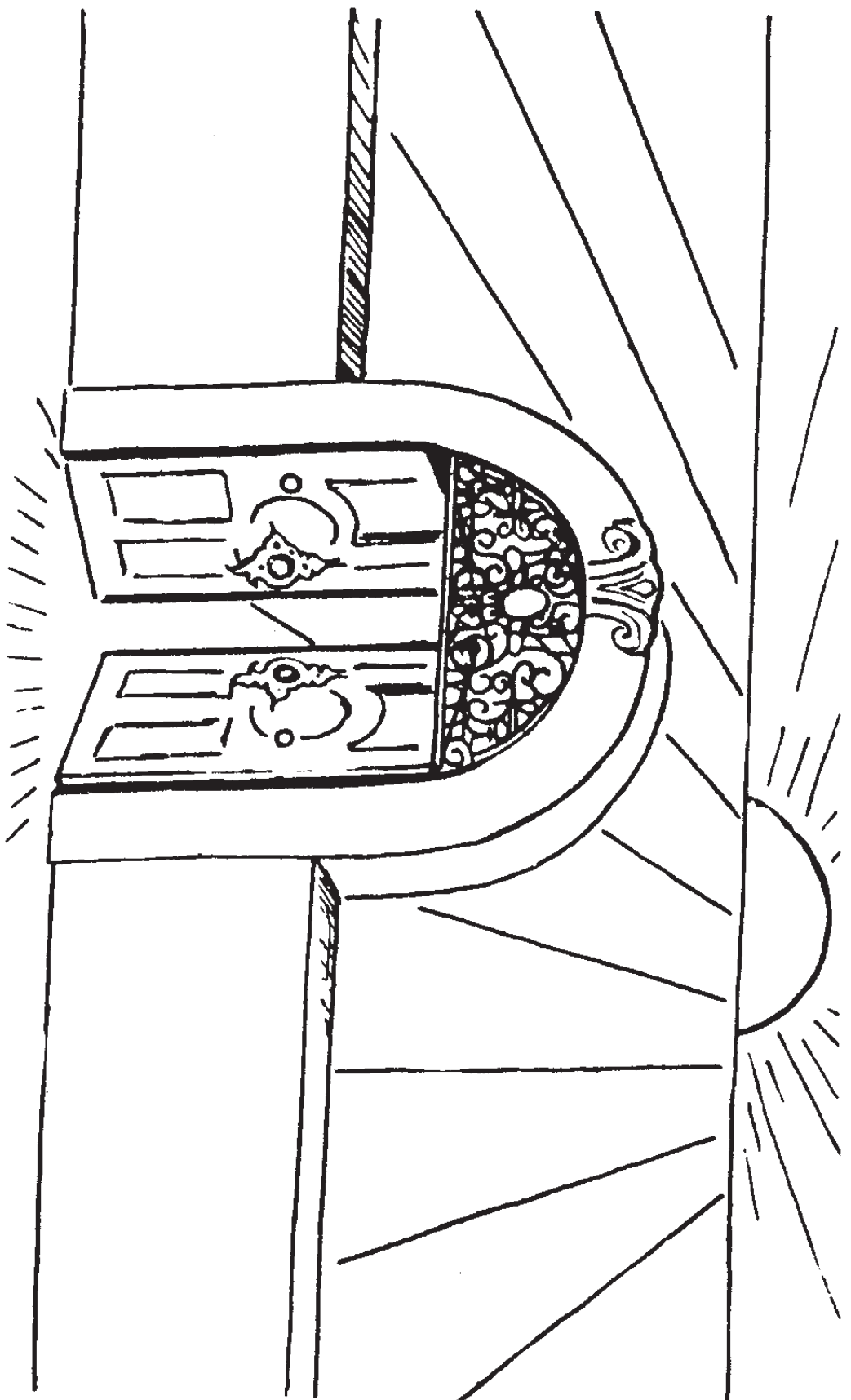
در آن زمان ایرانیان منتظر ظهور پیامبر جدیدی بودند و دعا می‌کردند که به‌زودی ظاهر شود و صلح و عدالت را بر روی زمین برقرار کند. نفوس بسیاری برای یافتن موعود خانه‌های خود را ترک نمودند.





در شب ۲۳ می ۱۸۴۴ جوانی که در جستجوی موعود بود به شیراز رسید. درخارج دروازه شهر حضرت باب با او ملاقات نمودند و وی را به خانه خویش دعوت فرمودند تا از خود بزرگوارانی را از خود بزرگوارانید. در آن شب حضرت باب به آن جوان اظهار داشتند همان موعودی هستند که مردم دنیا مشتاقانه در انتظار ظهورشان بودند.

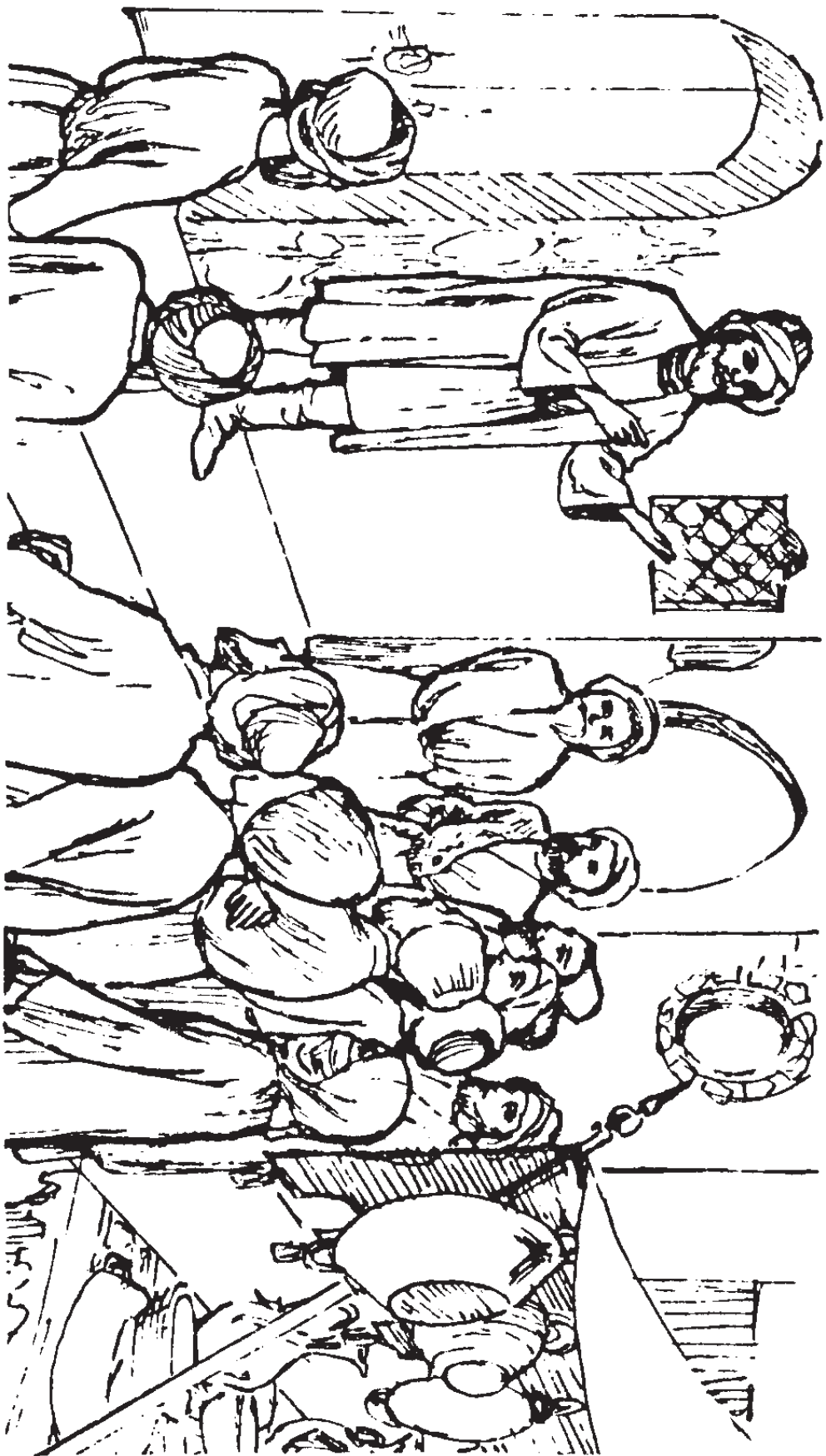




لفت باب به معنای "در" است. حضرت باب اعلام فرمودند که به زودی پیامبر دیگری ظهور خواهد کرد که جمیع مردم دنیا را چون خانواده‌ای به هم متحد خواهد نمود. حضرت باب مانند دری بودند که بشر را به سوی آینده‌ای نوین و شکوهمند هدایت می نمودند.

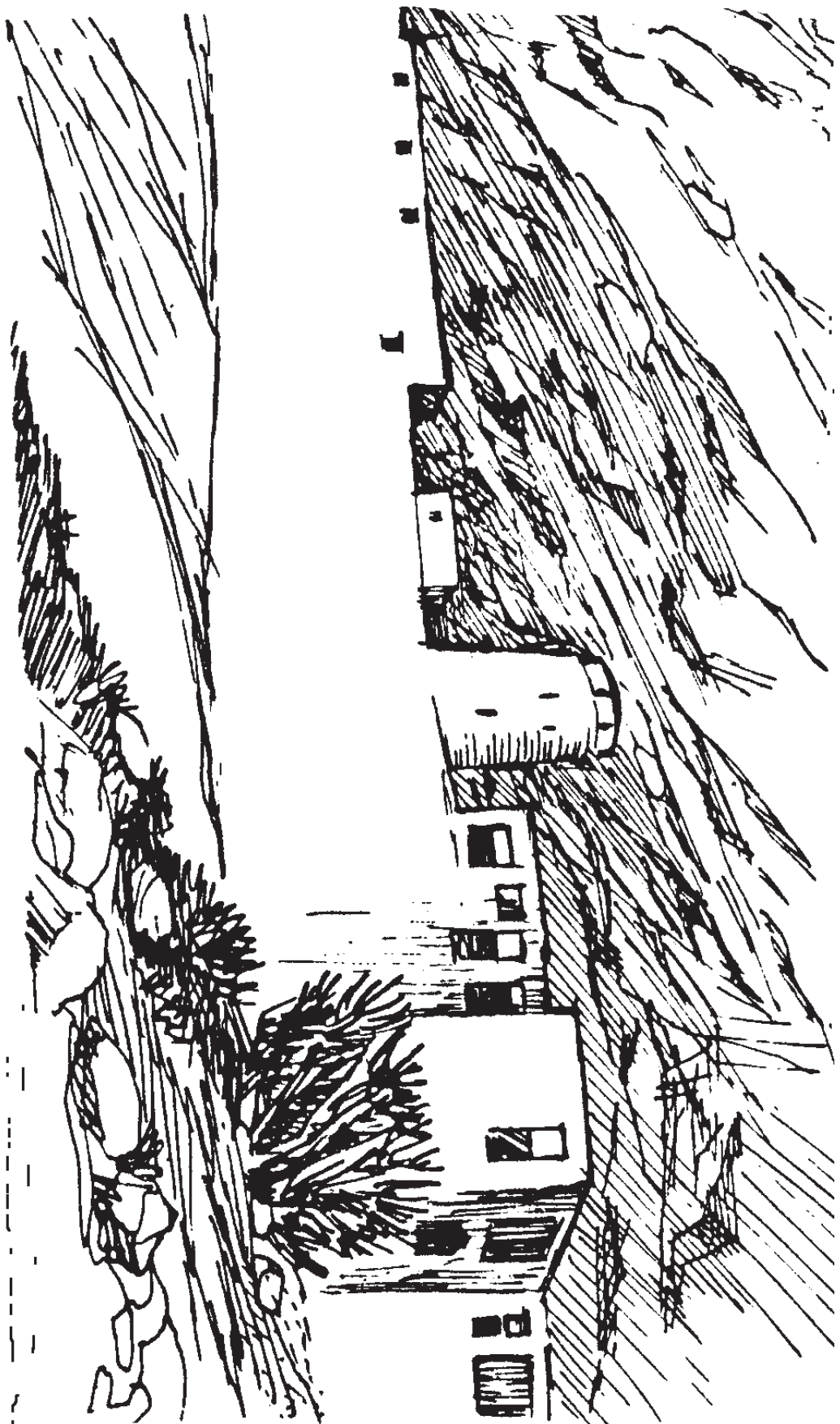






تعداد پیروان حضرت باب به سرعت افزایش یافت. آنها در سراسر ایران به ترویج تعالیم الهی که آن حضرت نازل فرموده بودند، پرداختند.





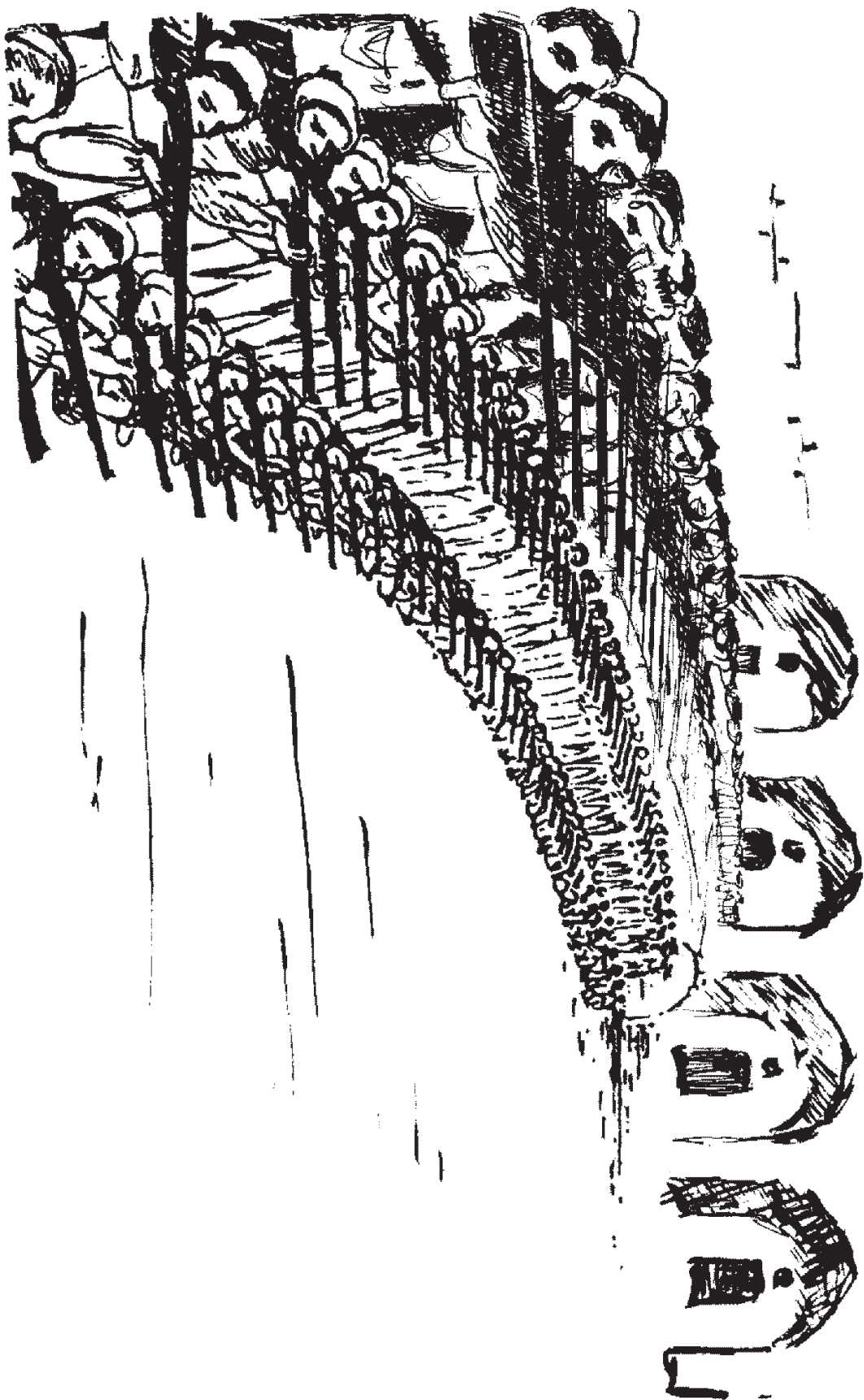
اما به زودی اولیای حکومت و روحانیون که از حقیقت بیسناک بودند به مخالفتنا مرچید الهی قیام کردند و حضرت باب را در نقطه دور دستی از کشور دور از پیروانش زندانی نمودند.





پیروان حضرت باب تحت اذیت و آزار شدید قرار گرفتند. آنان را دستگیر، مصلوم و روانه زندان نمودند. هزاران نفر از آنان را به قتل رساندند، اما امرالله همچنان بسط و انتشار یافت.

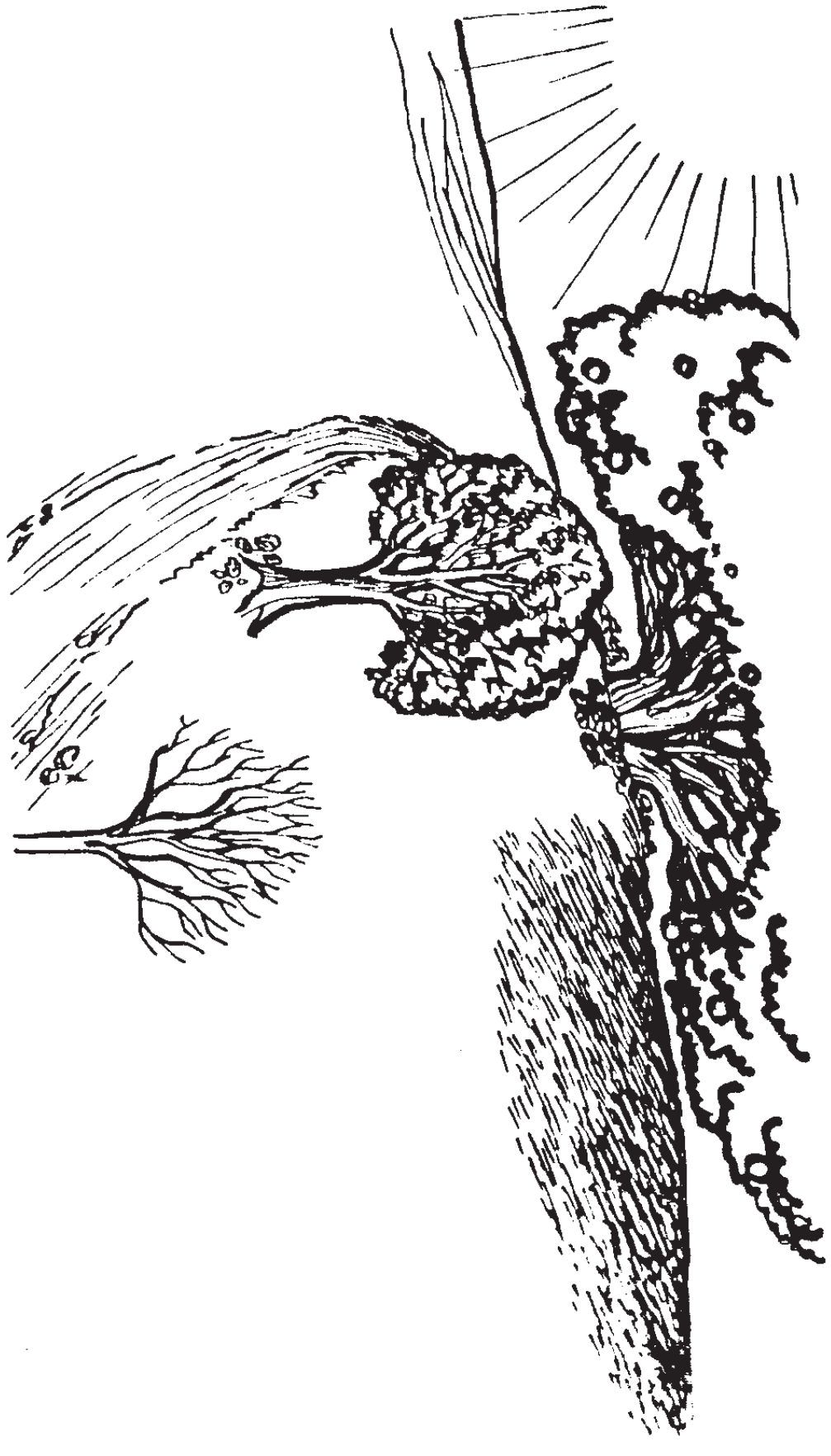




درس سال ۱۸۵۰ حضرت باب را شهید نمودند به امر حکومت آن حضرت و یکی از پیروانشان را در میدان به ریسمان آویختند و هدف گلوله قرار دادند. هنگام شهادت سی و یکسال از سن ایشان می گذشت.







حضرت باب جان خود را فدا نمودند تا راه را برای ظهور حضرت بهاء الله، "جلال و روشنی خدا"، که مقدر بود رایت امرشان در دورترین نقاط عالم افراشته شود هموار سازند.



## مراجع

۱. تاریخ نبیل، مؤسسہ مطبوعاتی مرآت، ہندوستان، صفحات ۵۹-۶۰.
۲. کتاب قرن بدیع، مؤسسہ معارف بھائی، کانادا، ص ۲۹.
۳. تاریخ نبیل، مؤسسہ مطبوعاتی مرآت، ہندوستان صفحات ۴۴-۴۵.
۴. مأخذ بالا، ص ۵۲.
۵. مأخذ بالا، ص ۵۲.
۶. خطابات مبارکہ، لجنہ نشر آثار امری بہ لسان فارسی و عربی، آلمان، ص ۳۸۷.
۷. تاریخ نبیل، مؤسسہ مطبوعاتی مرآت، ہندوستان، صفحات ۶۸-۶۹.
۸. مأخذ بالا، صفحات ۷۳-۷۴.
۹. مأخذ بالا، ص ۱۲۱.
۱۰. مأخذ بالا، ص ۶۹.
۱۱. خطابات مبارکہ ۲۳ می ۱۹۱۲، لجنہ نشر آثار امری بہ لسان فارسی و عربی، آلمان، ص ۳۸۷.
۱۲. تاریخ نبیل، مؤسسہ مطبوعاتی مرآت، ہندوستان، صفحات ۱۲۶-۱۲۹.
۱۳. مأخذ بالا، ص ۱۶۸.
۱۴. مأخذ بالا، ص ۱۸۱.
۱۵. مأخذ بالا، ص ۱۸۲.
۱۶. مأخذ بالا، ص ۲۱۴.
۱۷. مأخذ بالا، ص ۲۸۳.
۱۸. کتاب مفاوضات، صفحات ۱۹-۲۰.
۱۹. تاریخ نبیل ص ۴۷۵.
۲۰. مأخذ بالا، صفحات ۲۷۵-۲۷۶.

۲۱. مأخذ بالا، ص ۴۷۶.
۲۲. مأخذ بالا، ص ۴۷۶.
۲۳. مأخذ بالا، ص ۴۷۸.
۲۴. مأخذ بالا، ص ۴۸۰.
۲۵. کتاب قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۱۳۶.
۲۶. الواح وصایا، نفحات فضل، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ش ۳ ص ۳۱.
۲۷. کتاب قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا ص ۱۴۳.
۲۸. دور بهائی، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ص ۴۳.
۲۹. ترجمه از بیانات حضرت عبدالهفاء.
۳۰. ستایش و نیایش ادعیه حضرت اعلی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا.
۳۱. مأخذ بالا.
۳۲. تاریخ نبیل، مؤسسه مطبوعاتی مرآت، هندوستان، ص ۷۳.



# حیات حضرت بهاءالله

## هدف

آموختن طرز بیان داستان زندگی حضرت بهاءالله و کسب آگاهی  
و درک قدر و ارزش عظمت قوای ظاهره از آن حضرت

## عمل

ملاقات چند خانواده و ارائه شرحی مصور و  
ساده از حیات حضرت بهاءالله



## بخش اول

نام حضرت بهاءالله میرزا حسینعلی بود و روز ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ در طهران پایتخت ایران دنیا آمدند. پدرشان میرزا بزرگ از اشراف بود و منصبی والا در دربار شاه ایران داشت. از او ان طفولیت آثار عظمت و دانائی و ذکاوت از وجود آن حضرت نمایان بود ایشان به مدرسه نرفتند و فقط در خانه زیر نظر معلم خصوصی مختصر تعلیمی یافتند. حضرت عبدالبهاء در بارهٔ زمان کودکی ایشان بیانی به این مضمون می فرمایند:

"جمال مبارک، حضرت بهاءالله، از اشراف و اعیان ایران و از ابتدای کودکی در بین اقوام و دوستان ممتاز و برجسته بودند. آنها می گفتند، 'این طفل دارای قدرت خارق العاده است'. در حکمت، هوش و ذکاوت از همسالان خود و اطرافیان ممتاز و مانند منبعی از علم و دانائی بودند. همهٔ کسانی که ایشان را می شناختند از نبوغ ایشان در حیرت بودند و معمولاً می گفتند که این طفل زیاد عمر نخواهد کرد زیرا معتقد بودند که اطفال نابغه به سن بلوغ نمی رسند." (ترجمه)

در یکی از الواح، حضرت بهاءالله داستانی از زمان کودکی خود را هنگامی که در جشن ازدواج یکی از برادران خویش حضور یافته بودند بیان می فرمایند. طبق رسم آن زمان جشن بزرگی به مدت هفت شبانه روز برگزار شد. روز آخر برای سرگرمی و تفریح مدعوین نمایش خیمه شب بازی ترتیب داده شده بود. حضرت بهاءالله در طبقه بالا مشرف به حیاتی که در آن خیمه ای جهت اجرای نمایش زده شده بود جالس شدند.

ایشان بیان می کنند که نمایش با ورود صُوری کوچک به هیكل انسانی آغاز شد که ورود سلطان را اعلام می داشتند آنوقت چند صُور دیگر وارد صحنه شدند، بعضی به جاروب کردن و برخی به آب پاشی پرداختند تا آنجا را برای ورود شاه آماده سازند. سپس جارچی شهر به صحنه آمد و اعلام کرد که حاضرین برای سلام به حضور سلطان آماده باشند. پس از او چند گروه دیگر وارد شده هریک در جای مخصوص خود قرار گرفتند. بالاخره سلطان که تاج بر سر داشت و با هیمنه و آرام قدم برمی داشت وارد و بر روی تخت سلطنت جلوس نمود شیپورها نواخته شد و شلیک تفنگ ها خیمه را پر دود نمود.

پس از فرونشستن دود مشاهده شد که سلطان همچنان بر تخت نشسته و اطرافش وزراء و شاهزادگان و صاحب منصبان کشور همه با احترام در حضورش ایستاده اند. در آن اثناء دزدی را نزد سلطان آوردند و او فرمان داد گردنش را بزنند. میرغضب دستور شاه را بیدرنگ اجرا نمود. پس از آن سلطان به گفتگو با وزراء و امرای دولت پرداخت. در آن لحظه خبر رسید که در یکی از سرحدات مملکت شورش پیا شده. شاه دستور داد که فوراً فوجی برای سرکوبی یاغیان اعزام شود. چند دقیقه بعد از پشت صحنه صدای گلوله ها به گوش رسید و اعلام شد که قشون سلطان مشغول جنگ با یاغیان است.

نمایش ادامه یافت و حضرت بهاءالله شدیداً در اندیشهٔ این نمایش بودند وقتی که به پایان رسید آن حضرت ملاحظه نمودند شخصی از پشت خیمه بیرون آمد و جعبه ای زیر بغل داشت. حضرت بهاءالله از او پرسیدند "در این جعبه چیست و این اسباب چه بود" مذکور نمود که "جمع این اسباب منبسطه و اشیای مشهوده و سلطان و امراء

و وزراء و جلال و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید الان در این جعبه است.<sup>۲</sup> این بیان به شدت حضرت بهاء الله را تحت تأثیر قرار داد و چنین اظهار داشتند که:

"از آن یوم جميع اسباب دنيا بنظر این غلام مثل آن دستگاہ آمده و می آید و ابدأ بقدر خردلی و قدر نداشته و نخواهد داشت عنقریب جميع این اشیاء ظاهره و خزائن مشهوده و زخارف دنیویّه و عساکر مصفوفه و البسه مزینه و نفوس متکبره در جعبه قبر تشریف خواهند برد بمثابه همان جعبه و جميع این جدال و نزاع و افتخارها در نظر اهل بصیرت مثل لعب صبیان بوده و خواهد بود."<sup>۳</sup>

داستان دیگری از زمان طفولیت حضرت بهاء الله مربوط به خوابی است که پدر ایشان راجع به حضرت بهاء الله دیده بودند:

"در اوقاتی که حضرت بهاء الله در سنین صباوت بودند جناب وزیر که پدر بزرگوارشان بود شبی در عالم رؤیا مشاهده نمود که حضرت بهاء الله در دریای بیکران به شنا مشغول هستند. نورانیت جسم شریفش بقدری شدید بود که تمام دریا را روشن کرده بود. گیسوان سیاهش در اطراف سر در روی آب پریشان و هر تاری از موی مبارکش را ماهی به لب گرفته همه آن ماهی ها از نور رخسار حضرتش خیره گشته و به هر طرف که آن بزرگوار شنا می فرمودند تمام آن ماهی ها هم که هر یک تار موئی را گرفته بودند به همان طرف می رفتند. معذک ضرر و اذیتی به بدن مبارکش نمی رسید و حتی یک موی هم از سرش جدا نشده، با کمال آسانی و راحتی بدون هیچ مانع و رادعی شنا می فرمودند و همه ماهی ها از دنبال حضرتش می رفتند."<sup>۴</sup>

جناب وزیر که تحت تأثیر این خواب بودند چون بیدار شدند معبری را احضار نمودند تا آن خواب عجیب را تعبیر نماید. آن شخص که گوئی به عظمت آینده حضرت بهاء الله ملهم شده بود گفت:

"دریای بیکرانی که مشاهده نمودید عالم وجود است پسر شما یک تنه و تنها بر عالم تسلط خواهد یافت و هیچ چیز مانع او نخواهد شد. تا به منظوری که در نظر دارد نرسد، هیچکس را توانائی آن نیست که او را ممانعت کند. ماهیانی که مشاهده نمودید امم و اقوامی هستند که از قیام فرزند شما مضطرب و پریشان می شوند و دور او جمع شده و لکن حمایت و حفظ الهی فرزند شما را از اضطراب و پریشانی اقوام و امم محافظت خواهد فرمود و گزند و اذیتی به او نخواهد رسید."<sup>۵</sup>

تمرین:

۱. نام حضرت بهاء الله چه بود؟  
\_\_\_\_\_
۲. در چه تاریخی متولد شدند؟  
\_\_\_\_\_
۳. در کجا بدنیا آمدند؟  
\_\_\_\_\_
۴. نام پدر حضرت بهاء الله چه بود؟  
\_\_\_\_\_



۵. پدر حضرت بهاء‌الله چه مقام و منصبی داشتند؟

۶. در کودکی چه آثاری از حضرت بهاء‌الله نمایان بود؟

۷. حضرت بهاء‌الله چه نوع تعلیمی فرا گرفتند؟

۸. نمایش خیمه‌شب بازی که حضرت بهاء‌الله در طفولیت دیده‌اند را تعریف کنید.

۹. وقتی حضرت بهاء‌الله دانستند که شاه و وزیران و سربازان و تاج و تخت نمایش همگی در جعبه‌ای گذاشته شده چه فکر کردند؟

۱۰. حضرت بهاء‌الله اظهار داشتند از آنروزی که دیدند شاه و وزیران و سربازان و تخت سلطنت همه درون جعبه‌ای گذاشته شده، "جمیع \_\_\_\_\_ بنظر \_\_\_\_\_ مثل \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ابداً بقدر \_\_\_\_\_ وقر نداشته و نخواهد داشت \_\_\_\_\_ عنقریب \_\_\_\_\_ این \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در جعبه \_\_\_\_\_ تشریف خواهند برد بمثابة همان جعبه و جمیع این \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و در نظر اهل \_\_\_\_\_ مثل \_\_\_\_\_ بوده و خواهد بود.

۱۱. با جملات خود خواب میرزا بزرگ را نقل کنید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۱۲. در آن خواب معنی دریا چه بود؟

---

---

---

---

۱۳. معنی ماهی چه بود؟

---

---

---

---

۱۴. معنی اینکه حضرت بهاءالله به راحتی و بدون هیچ مانعی درآب شنا می کردند چه بود؟

---

---

---

---

## بخش دوم

مظاهر الهی از علم لدنی بهره مند می باشند و نیازی ندارند که در مدارس و دانشگاه ها به تحصیل علم پردازند آنها معلم اند نه متعلم. حضرت بهاءالله می فرمایند:

"این مظلوم مدارس نرفته مباحث ندیده لعمری انی ما أظهرت نفسی بل الله اظهارنی کیف اراد."<sup>۶</sup>  
(مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: سوگند یاد می کنم که نفس خویش را ظاهر نمی سازم بلکه خداوند آنطور که اراده کرده مرا ظاهر می سازد.)

حضرت عبدالبهاء در باره علم لدنی حضرت بهاءالله می فرمایند:

"هیچکس به محضر مبارک وارد نشد مگر اینکه از عظمت آن حضرت مات و متحیر گردید. علماء و دانشمندان که بحضور مشرف می شدند از علم و دانش آن حضرت مبهور می گشتند در حالی که ایشان

هرگز بمدرسه‌ای وارد نشده و از کسی علمی نیاموختند. جمیع دوستان و خویشاوندان مبارک بر این امر شهادت می‌دهند. با وجود این تعالیم ایشان روح این عصر است.

"نور شمس از خود شمس ساطع است و از منبع دیگری نور نمی‌گیرد. مرّیان الهی دارای نور ذاتی می‌باشند. آنها بر همه اشیاء عالم مطلع و آگاهند. عالم وجود نور خود را از آنان اقتباس می‌نماید و بواسطه آنان علوم و فنون در هر دور و عصر تجدید و احیاء می‌گردد." <sup>۷</sup>

تمرین:

۱. جملات زیر را کامل کنید:

الف. نور شمس از \_\_\_\_\_ ساطع است.

ب. مرّیان الهی دارای \_\_\_\_\_ .

ج. مرّیان الهی بر همه اشیاء عالم \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ .

د. عالم وجود \_\_\_\_\_ از آنان اقتباس می‌نماید.

ه. بواسطه آنان علوم و فنون \_\_\_\_\_ .

۲. با گروه خود درباره علم لدنی و علم اکتسابی بحث کنید.

۳. نصّ فوق از آثار حضرت بهاءالله را حفظ کنید.

## بخش سوم

حضرت بهاءالله هرچه بزرگ‌تر می‌شدند آثار عظمت از وجودشان نمایان‌تر می‌شد. در نوجوانی هوش و ذکاوت و خلق خوش و سخاوت و عطوفت آن حضرت زبانزد خاصّ و عام شده بود. سخت‌ترین مسائل را حلّ و فصل می‌نمودند و به دشوارترین و پیچیده‌ترین سؤالات جواب می‌دادند. حضرت بهاءالله با وجود قدرت خارق‌العاده هرگز در پی مقام و منصب نبودند. پس از درگذشت پدر بزرگوارشان از حضرتش تقاضا شد که در دربار شاه برمسند پدر نشینند اما ایشان قبول نفرمودند. به افتخارات و عناوین دنیوی بی‌علاقه بودند و علاقه‌شان حمایت از بینویان و دستگیری از نیازمندان بود در هیچ‌ده سالگی با آسیه خانم ازدواج نمودند و خانه‌شان پناهگاه و ملجأ همگان شد و هیچکس از محبت و مهمان‌نوازی ایشان بی‌نصیب نماند.

وقتی که بیست و هفت سال از سن مبارک می‌گذشت حضرت باب در روز ۲۳ ماه می ۱۸۴۴ در شیراز به ملاحظه اظهار امر کردند و هنوز سه ماه از آن رویداد تاریخی نگذشته بود که حضرت بهاءالله طوماری که حاوی قسمتی از آثار حضرت اعلی بود وصول نمودند. حضرت بهاءالله در همان لحظه حقیقت ظهور حضرت باب را تصدیق فرمودند و قیام به ترویج تعالیم آن حضرت نمودند. داستان چگونگی وصول آن طومار به شرح زیر است.

پس از انتصاب هیجده تن حروف حیّ حضرت باب آنها را به حضور خواندند و امر فرمودند که متفرّق شوند و به تبلیغ پردازند، به هریک از آنها وظیفه‌ای مشخص محوّل فرمودند و مقرر داشتند که بعضی از آنان به زادگاه خود برای تبلیغ بروند. از بین حروف حیّ، حضرت اعلیّ قدّوس را انتخاب فرمودند که در زیارت مگّه ملازم ایشان باشد و در نظر داشتند که در آن شهر رسالت خود را اعلام کنند. به ملاحسین اوّل من آمن فرمودند "ازاینکه در سفر حجاز و حجّ بیت با من همراه نیستی محزون مباش. عنقریب ترا به شهری می‌فرستم که حجاز و شیراز در شرافت با او برابری نتواند"<sup>۸</sup> سپس طوماری به ملاحسین عنایت کرده و فرمودند که عازم طهران شود و از خدا مسئلت کند که او را قادر سازد سرّ مکنون در آن شهر را بشناسد و به حضور محبوب راه یابد.

ملاحسین به سوی طهران عزیمت نمود و پس از عبور از چند شهر به طهران رسید و در یکی از حجره‌های مدرسه مطالعات دینی منزل گرفت. ندای الهی را به مدرّس آن مدرسه ابلاغ نمود. اما آن شخص از روی تکبر و غرور آن را ردّ کرد. یکی از شاگردان آن مدرسه مکالمه جناب ملاحسین را باشخص مزبور شنید و مجذوب سخنان او شد و تصمیم گرفت او را ملاقات نماید. نیمه شب به حجره ملاحسین رفت ملاحسین در نهایت ادب و محبّت او را پذیرفت و با وی به گفتگو پرداخت و گفت حالا می‌فهمم چرا در اینجا منزل کرده‌ام اگرچه استاد شما بی‌انصافی کرد اما "من امیدوارم شاگردانش برخلاف او به حقیقت امر آشنا شوند"<sup>۹</sup>.

در طی گفتگو ملاحسین پرسید موطن شما کجاست و او جواب داد موطنم نور در ایالت مازندران است. ملاحسین سؤال کرد "آیا امروزه از فامیل میرزابزرگ نوری کسی هست که معروف باشد و در شهرت و اخلاق و آداب و علوم جانشین او محسوب شود؟"<sup>۱۰</sup>

وی جواب داد "آری در میان پسران او یکی از همه ممتازتر و در رفتار شبیه پدر است" پرسید به چه کار مشغول است؟ و جواب شنید "بیچارگان را پناه است و گرسنگان را اطعام می‌فرماید." ملاحسین سؤال کرد چه مقام و رتبه‌ای دارد و آن شاگرد جواب داد "ملجأ مستمندان و پناه غریبان است" نامش چیست؟ "اسم مبارکش حسینعلی است."<sup>۱۱</sup>

ملاحسین با هر جوابی که می‌شنید خوشحال‌تر می‌شد. پرسید "اوقات خود را چگونه می‌گذرانند؟" گفت "اوقات خود را اغلب در میان جنگل‌های زیبا به گردش گذرانده و به مناظر دلپذیر طبیعی علاقه تام دارد." چند سال دارد؟ "سن مبارکش ۲۸ سال است." صورت ملاحسین از رضایتمندی می‌درخشید گفت "گمان می‌کنم زیاد به ملاقات او نائل می‌شوی" گفت "بلی اغلب به منزل او می‌روم". فرمود آیا می‌توانی امانتی از من به ایشان برسانی؟ گفت البته با نهایت اطمینان. ملاحسین لوله کاغذی که میان قطعه پارچه پیچیده شده بود به او داد و گفت "فردا صبح زود این را به ایشان بده و هرچه فرمودند برای من نقل کن"<sup>۱۲</sup>. شاگرد طومار را گرفت و سحر برخاست تا خواهش ملاحسین را انجام دهد.

شاگرد چنین نقل می‌کند: صبح زود من برخاسته به طرف خانه حضرت بهاءالله رفتم. میرزاموسی برادر ایشان را دیدم در آستانه در ایستاده مطلب را به او گفتم، میرزاموسی وارد منزل شده بزودی مراجعت کرد. پیام محبّت‌آمیز بهاءالله را به من ابلاغ نمود و من به حضور مبارک مشرف شده لوله کاغذ را به میرزا موسی دادم که در مقابل حضرت بهاءالله بنهاد. حضرت بهاءالله اجازه جلوس دادند و خود لوله کاغذ را باز کردند و به مندرجات آن نظری

افکنده بعضی ازجملات آنرا به صدای بلند خواندند، بعد ازقرائت چند فقره به برادر خود توجه نموده گفتند "موسی چه می‌گوئی؟ براستی می‌گویم هرکس که به حقیقت قرآن قائل باشد و این کلمات را از طرف خدا نداند از راه عدالت و انصاف دور و برکنار است".<sup>۱۳</sup> مرا از حضور خود مرخص کردند و یک کله قند روسی و یک بسته چای بمن مرحمت فرمودند که با ابلاغ محبت و مهربانی‌های ایشان به ملاحسین بدهم.

من در حالیکه سراپا مشعوف و مسرور بودم برخاسته نزد ملاحسین برگشتم و پیغام و هدیه بهاءالله را به او دادم. ملاحسین با سرور بی‌منتھائی ایستاد با خضوع تمام هدیه را از من گرفت و بوسید بعد مرا در آغوش گرفت، چشم‌های مرا بوسه زد و گفت "رفیق عزیز و محبوب من همانطور که قلب مرا مسرور کردی خداوند قلب ترا با سرور ابدی مسرور نماید"<sup>۱۴</sup> من از رفتار ملاحسین خیلی متعجب شده و با خود گفتم چه چیز سبب ارتباط این دو قلب شده است؟ علت دوستی بین این دو چه می‌تواند باشد؟ چرا وصول هدیه‌ای چنین ناچیز آنقدر ملاحسین را مسرور نموده است؟ و خود را مواجه با رازی می‌دیدم که قادر به کشف آن نبودم.

چند روز بعد ملاحسین به طرف خراسان، منطقه‌ای در شمال شرقی ایران رهسپار شد و در حین خداحافظی به من گفت "آنچه دیدی و شنیدی مبدا به کسی اظهار کنی آنها را در قلب خود مستور نگاهدار. اسم او را مبدا به کسی بگوئی برای اینکه دشمنان او به اذیتش اقدام خواهند نمود و در همه حال دعا کن که خداوند او را حفظ کند و بواسطه او بر مستضعفین منت گذارد. و فقرا و بینوایان را در ظل او عزیز فرماید. حقیقت امر حالا از شما پوشیده است. حال باید ندای امر جدید را به مردم ابلاغ نمائیم و خلق را به این امر مبارک دعوت کنیم. عنقریب جمعی در این شهر جان خود را در راه این امر فدا خواهند ساخت و شجره امر الهی بخون آنان آبیاری خواهد شد و مردم در ظل آن شجره درخواهند آمد".<sup>۱۵</sup>

تمرین:

۱. پس از انتصاب هیجده نفر حروف حی، حضرت باب چه کردند؟  
\_\_\_\_\_
۲. برای همراهی به زیارت مکه حضرت باب چه کسی را انتخاب نمودند؟  
\_\_\_\_\_
۳. منظور از "حجاز" کدام کشور است؟  
\_\_\_\_\_
۴. حضرت باب خطاب به ملاحسین اولین نفسی که به آن حضرت ایمان آوردند، چنین فرمودند:  
از اینکه در \_\_\_\_\_ با من همراه نیستی \_\_\_\_\_ عنقریب ترا به  
شهری می‌فرستم که \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_ با او  
\_\_\_\_\_ .
۵. حضرت باب به ملاحسین چه عنایت فرمودند؟  
\_\_\_\_\_

۶. پس از ورود به طهران ملاحسین اطاقی در مدرسه مطالعات دینی گرفت. عکس العمل رئیس مدرسه به پیام حضرت اعلی چه بود؟

---

۷. چرا خداوند ملاحسین را به سوی آن مدرسه هدایت نمود؟

---

۸. شاگردی که مجذوب پیام حضرت باب شد اهل کجا بود؟

---

۹. خانه اجدادی حضرت بهاءالله در کجا بود؟

۱۰. علت شهرت پدر حضرت بهاءالله چه بود؟

---

۱۱. شغل حضرت بهاءالله چه بود؟

---

۱۲. آن حضرت چه مقام و منصبی داشتند؟

---

۱۳. آن حضرت اوقات خود را چگونه می گذراندند؟

---

۱۴. در آنوقت چند ساله بودند؟

۱۵. ملاحسین از آن جوان که اهل نور بود چه تقاضائی نمود؟

---

۱۶. پس از خواندن یک صفحه از طوماری که حضرت باب فرستاده بودند حضرت بهاءالله فرمودند: "براستی

می گویم هر کس که به حقیقت \_\_\_\_\_ باشد و این کلمات را \_\_\_\_\_ نداند  
از راه \_\_\_\_\_ است.

۱۷. ملاحسین هدیه حضرت بهاءالله را چگونه دریافت کرد؟

---

۱۸. مطالبی را که ملاحسین در وقت خداحافظی به آن جوان اهل نور گفت با جملات خود بیان کنید؟

---

۱۹. گروهائی دو نفری تشکیل دهید و هر گروه قطعه کوچکی را به صورت نمایش بر اساس داستان بالا نمایش دهند. نمایش باید شامل دو صحنه باشد. ۱. هنگامیکه شاگرد جوان نیمه شب به ملاقات ملاحسین می رود و ۲. وقتی که روز بعد پیغام و هدیه حضرت بهاءالله را به ملاحسین می رساند. مراقب باشید که نمایش فقط شامل این دو صحنه باشد که ملاحسین و شاگرد ظاهر می شوند. ملاقات آن شاگرد با حضرت بهاءالله نباید به صورت نمایش در آید. هرگز نباید مظهرالهی را به روی صحنه نمایش آورد زیرا این امر بی حرمتی به مظهر الهی است.

## بخش چهارم

حضرت باب، حضرت بهاءالله را به "من یظهرالله" تسمیه می فرمایند. در آثار حضرت باب از جمله کتاب مستطاب بیان اشارات بسیار در تمجید و تکریم "من یظهرالله" است. در اینجا چند فقره از آثار حضرت اعلی نقل می شود تا نظری اجمالی به مقام حضرت بهاءالله و ارتباط بین این دو مظهر ظهور الهی افکنیم.

"و جنت را معرفت من یظهرالله یقین کن و طاعت او و نار را وجود من لم یسجد له و رضای او".<sup>۱۶</sup>

"سمع خود را طاهر کن از اینکه ذکر دون الله شنوی و عین خود را که نبینی و فوآد خود را که شاهد نشوی و لسان خود را که ناطق نگردی وید خود را که نویسی و علم خود را که احاطه ندهی و قلب خود را که بر او خطور ندهی و همچنین کل شئون خود را تا آنکه در صرف جنت حب پرورش کنی لعل درک کنی من یظهرالله را با طهارت محبوب نزد آن که طاهر باشی از دون من لم یؤمن به و من لم یکن له".<sup>۱۷</sup>

"قل انّ رضاء من یظهرالله رضاءالله و کره من یظهرالله کرهالله".<sup>۱۸</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بگو رضایت من یظهرالله رضایت حق است و عدم رضایت او، عدم رضایت حق می باشد.)

تمرین:

۱. "من یظهرالله" اشاره به چه کسی است؟

۲. حضرت باب به پیروان خود فرمودند که خود را آماده کنند تا بحضور من یظهرالله پذیرفته شوند. ایشان چه مطالبی به آنها فرمودند؟

---

---

---

---

---

---

---

۳. یکی از نصوص بالا را انتخاب کرده حفظ کنید.

### بخش پنجم

از لحظه‌ای که حضرت بهاءالله حَقَانِیَّت ظهور حضرت باب را تصدیق نمودند به اعلام و ترویج آن قیام کردند. نخستین سفر ایشان برای نشر آئین جدید به خطه نور در ایالت مازندران بود که در آنجا به سرزمین نیاکانشان در قریه تا کر عزیمت نمودند.

خبر ورود آن حضرت به تا کر به سرعت در آن منطقه انتشار یافت و عده‌ای از رجال و بزرگان برای تهنیت ورودشان به ملاقات ایشان شتافتند تا ضمناً از اخبار دربار شاه و امور مملکتی مطلع شوند. اما حضرت بهاءالله به اینگونه سؤالات چندان اهمیتی نشان ندادند و به سرعت موضوع صحبت را تغییر داده و با فصاحت بیان درباره امر جدید حضرت باب صحبت می فرمودند. بیاناتشان چنان قانع کننده و دلائلشان چنان محکم و متین بود که همه را دچار حیرت ساخت و در شگفت بودند چگونه شخصی با آن مقام و منصب والا می تواند در اموری که مربوط به علمای دین و پیشوایان روحانی است این چنین صاحب نظر باشد. شور و اشتیاق آن حضرت و وسعت دانش و معلوماتشان موجب اقبال گروه کثیری منجمله افراد سرشناس و اعضاء خاندان آن حضرت به آئین جدید شد. هر کس که به حضورشان راه می یافت مجذوب بیاناتشان می شد و هیچ کس جز عموی مبارک جرأت معارضه با ایشان را نداشت.

این عمو سعی وافر داشت که فرمایشات حضرت بهاءالله و حقیقت پیامی را که ایشان ارائه می دادند، بی اعتبار سازد. اما وقتی متوجه شد که قادر به انجام آن نیست نزدیکی از علمای مشهور رفت و از او تقاضای کمک نمود و گفت این جوان با لباس درباری به نور آمده و با اینکه در صف روحانیون نیست درباره مسائل دینی صحبت می کند و به آن عالم اظهار کرد "هر کس نزد این جوان حاضر می شود به دام سحرش گرفتار می گردد و منجذب گفتار فصیح او می شود. نمی دانم یا ساحر و شعبده باز است یا دوائی به چای مخلوط می کند که چون کسی آنرا بیاشامد فریفته او می گردد".<sup>۱۹</sup>



آن مجتهد که می دانست یارای مقابله با حضرت بهاء الله را ندارد به تقاضای عمومی ایشان وقعی نهاد، اما پیام حضرت باب چون آتش سراسر آن منطقه را شعله ور ساخت. پیروان آن عالم که دچار وحشت و هراس شده بودند به او فشار آوردند تا اقدامی کند. سرانجام تصمیم گرفت دو نفر از شاگردان مشهور و مبرز خود را به حضور مبارک بفرستد تا درباره آئینی که آن حضرت تبلیغ می نمودند تحقیق کنند. این است داستان آن دو نفر هنگامی که به نمایندگی از طرف آن مجتهد به حضور حضرت بهاء الله رسیدند.

آن دو نفر به جانب تکر روان شدند، پس از وصول شنیدند که حضرت بهاء الله به قشلاق تشریف برده اند، آنهاهم رفتند. وقتی به حضور مبارک رسیدند ایشان سوره فاتحه قرآن مجید را تفسیر می فرمودند. نشستند، بیانات مبارک را گوش دادند دیدند آن عبارات فصیح و گفتار متین و دلائل محکم و براهین متقن را نمی شود به هیچوجه انکار کرد. یکی از آن دو بی اختیار از جا برخاست و رفت دم در اطاق با کمال خضوع و عبودیت ایستاد و با لرزه و گریه به رفیقش گفت "می بینی که من در چه حالی هستم هر سؤالی را که حاضر کرده بودم از محضر مبارک بپرسم بکلی از نظرم محو شده، تو خود می دانی اگر می توانی سؤالی بکنی بکن تا جواب بشنوی آنوقت برو به معلم ما حال مرا خبر ده و به او بگو که من از این بزرگوار دست بر نمی دارم و دیگر نزد تو نخواهم آمد". آن دیگری گفت "منهم مثل تو هستم مرا با مجتهد کاری نیست با خدای خود عهد کردم که تا آخر عمر از ملازمت آستان این بزرگوار منصرف نشوم. یگانه مولای من حضرت بهاء الله است".<sup>۲۰</sup>

داستان ایمان این دو نماینده مجتهد به سرعتی عجیب بین مردم نور منتشر شد. مردم از هر صنف و گروه از علماء و رجال و روحانیون و بازرگانان و دهقانان به حضور مبارک شتافتند و صدها نفر به آئین جدید اقبال نمودند لکن جز حضرت بهاء الله کسی نمی دانست که بزودی تضحیقاتی شدید آغاز خواهد شد و بسیاری از این نونهالان بوستان الهی را از بن برخواهد افکند.

تمرین:

۱. حضرت بهاء الله بعد از قبول حقایق امر حضرت اعلی چه کردند؟

۲. ساکنین نور از حضرت بهاء الله چگونه استقبال کردند؟

۳. چرا بعضی مردم از طریقی که حضرت بهاء الله به سؤالات ایشان جواب می داند متعجب بودند؟

۴. وقتی حضرت بهاء الله به نشر امر حضرت باب پرداختند عمومی مبارک چه اقدامی نمود؟

۵. چرا عالم مذهبی به درخواست عمومی مبارک اهمیتی نداد؟

---

۶. عالم مذهبی در برابر فشار پیروانش چه تصمیمی گرفت؟

---

۷. داستان ملاقات دو نماینده عالم مذهبی که به حضور حضرت بهاءالله رسیدند را با جملات خود بیان کنید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۸. ایمان این دو نماینده چه تاثیری در پیشرفت امر حضرت باب در مازندران داشت؟

---

---

---

---

### بخش ششم

اقدامی که حضرت بهاءالله در منطقه نور انجام دادند همان است که می‌خواهند ما انجام دهیم یعنی برخیزیم و به تبلیغ امرالله پردازیم بنابراین بجاست این بیانات حضرت بهاءالله را مطالعه کرده و در آن تعمق کنیم و بخاطر داشته باشیم که اولین اقدام آن حضرت پس از تصدیق حقایق حضرت باب، قیام و تبلیغ صدها نفوس بود.

"ان يا ايها المسافر الى الله خذ نصيبك من هذا البحر ولا تحرم نفسك عما قدر فيه وكن من الفائزين و لو يرزقن كل من في السموات و الارض بقطرة منه ليغنين في انفسهم بغناء الله المقتدر العليم الحكيم خذ بيد الانقطاع غرفة من هذا البحر الحيوان ثم رشح منها على الكائنات ليظهرهم عن حدودات البشر و يقربهم بمنظر الله الاكبر هذا المقر المقدس المنير. (مضمون بيان مبارك به فارسی چنین است: ای زائر الی الله نصیبت را از دریا بگیر و خودت را از آنچه خداوند برایت مقدر کرده محروم مساز. اگر همه آنچه در زمین و آسمان است به قطره ای از آن مرزوق شوند به غنای خداوندی غنی خواهند شد، تو نیز با دست انقطاع کافی از آن بردار و به آنچه هست پباش تا آنان را از حدودات بشری پاک سازد و به منظر اکبر، این مقر مقدس رهنمون شوند.)

"و ان وجدت نفسك وحيداً لا تحزن فاكف ربك ثم استأنس به وكن من الشاكرين بلغ امر مولاك الى كل من في السموات و الأرض ان وجدت مقبلاً فاطهر عليه لثالي حكمة الله ربك فيما القاك الروح وكن من المقبلين و ان وجدت معرضاً فاعرض عنه فتوكل على الله ربك و رب العالمين". ١ (مضمون بيان مبارك به فارسی چنین است: اگر خود را تنها یافتی محزون مباش به الطاف پروردگارت کفایت کن و به او مؤانس شو و به شکرانه بپرداز امر مولایت را به جمیع ساکنین آسمانها و زمین ابلاغ کن، اگر اقبال کردند لثالی حکمة الهی را، آنچنان که حضرت روح به تو القاء کرد بر آنها عرضه دار و خود نیز از مقبلین باش و اگر اعراض نمود تو نیز از او روی بگردان و به خداوند، پروردگارت و پروردگار عالمیان توکل کن.)

تمرین:

١. حضرت بهاء الله از ما می خواهند که سهم خود را \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_
٢. ما نباید خود را از \_\_\_\_\_ محروم سازیم.
٣. اگر جمیع آنچه در آسمانها و زمین است به قطره ای از آن مرزوق گردند \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_
٤. از ما می خواهند که با \_\_\_\_\_ از آن \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بپاشیم.
٥. نباستی محزون شویم اگر \_\_\_\_\_
٦. ما باید \_\_\_\_\_ مؤانس باشیم و \_\_\_\_\_
٧. باید \_\_\_\_\_ رابه \_\_\_\_\_ اعلام کنیم.
٨. حضرت بهاء الله می فرمایند اگر نفسی ندای ما را اجابت کرد ما \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

## بخش هفتم

ظهور الهی تدریجی است. به موازات پیشرفت بشر از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر خداوند مشیّت خود را متدرجاً آشکار می‌نماید. این نکته در ظهور هر مظهر الهی صادق است و به موازات افزایش درک پیروان آن آئین تعالیم مظهر ظهور نازل می‌شود. در ابتدای هر ظهور حتی نزدیک‌ترین پیروان آن آئین نمی‌توانند به مفهوم کامل آن ظهور پی برند و همچنان به تعالیم و قوانین دین گذشته پای بندند فقط با گذشت زمان است که متوجه می‌شوند بعضی از احکام و تعالیم گذشته تغییر یافته است و هدف آئین جدید استقرار احکامی جدید برای مرحله‌ای نوین از تحول انسان است.

این کیفیت در ظهور حضرت باب نیز صادق بود. مسلمانان که حضرت باب در بین آنان ظهور نمودند معتقد بودند که تا آخر زمان حتی یک حرف از تعالیم حضرت محمد تغییر نخواهد کرد. بنابراین حضرت باب پیام خود را به تدریج آشکار نمودند. در ابتدا قرار نبود مقام شامخ آن حضرت به عنوان شخص موعود علناً آشکار شود. آن حضرت به پیروانشان دستور دادند که به مردم بشارت دهید دری بسوی موعود باز شده است. کم‌کم حضرت باب شناخته شدند اما اکثر مردم هنوز به مقام والای ایشان پی نبرده بودند.

اوایل دور بیان تغییراتی در احکام اسلام داده نشد. در اصل، این عمل غیرقابل تصوّر حتی برای نزدیک‌ترین پیروان نیز بود. ولی همان طور که می‌دانید حضرت باب در اواخر دور بیان در حالی که در قلعه‌ی ماکو محبوس بودند احکام جدید را در کتاب بیان فارسی نازل فرمودند. حال موقع آن بود که پیروان ایشان کاملاً خود را از گذشته جدا کرده و مقام حقیقی ایشان را اعلان کنند. این امر در کنفرانس بدشت انجام گرفت.

قریه بدشت در فاصله کمی از طهران و در شمال شرقی کشور است. در اجتماع بدشت که در ماه جولای سال ۱۸۴۸ انجام گرفت، هشتادویک نفر از پیروان مشهور حضرت باب گرد هم آمدند. شرکت کنندگان اصلی و مهمّ حضرت بهاء الله، قدّوس و طاهره بودند.

با آنکه در ابتدا به نظر نمی‌رسید که حضرت بهاء الله در جمع پیروان حضرت باب مقام مخصوص دارند اما نقش آن حضرت در آن اجتماع قاطع بود. ایشان چند باغ را به مدّت بیست و دو روز برای اصحاب اجاره کردند و در این مدّت همگی از خوان کرم آن حضرت بهره‌مند بودند. هر روز لوحی نازل می‌فرمودند که در جمع اصحاب خوانده شود و به هریک نام جدیدی عنایت فرمودند. به طاهره و قدّوس القابی دادند که در تاریخ به این اسم شناخته خواهند شد. لقب طاهره یعنی "پاک" و قدّوس یعنی "مقدّس". خود هیکل مبارک از آن پس به نام بهاء معروف گردیدند. بعداً حضرت باب خطاب به هریک از شرکت کنندگان در آن اجتماع لوحی نازل فرمودند و آنها را به نام جدیدشان خطاب نمودند.

روزی حضرت بهاء‌الله به علت کسالت بستری بودند و سایر اصحاب در حضورشان مجتمع شدند. ناگهان طاهره که او را مظهر پاکدامنی و عفت می‌دانستند بدون حجاب که به عقیده مسلمانان ایران زنان بایستی در اماکن عمومی به آن پوشیده باشند، به میان جمع آمد. بعضی از حاضرین این اقدام طاهره یعنی حجاب برداشتن را ننگ و رسوائی برای خود او و آئین جدید تلقی نمودند. قدّوس خشمگین بنظر می‌رسید. اما طاهره با وقار و متانت و رخساری تابان و با سرور، با فصاحت و رفقاییش را مخاطب قرار داده به آنان گفت امروز روزی است که زنجیرهای سنن و آداب دینی گذشته را باید پاره کرد. هیجان و اضطراب بین طاهره و قدّوس توسط حضرت بهاء‌الله آرام گرفت. عده‌ای در اثر این اعلان از دیانت بابی خارج شدند اما اکثریت ثابت ماندند و مملو از شوق و اشتیاق جدید شدند. حضرت بهاء‌الله با کاردانی و تدبیر از این فرصت برای برگزاری جشن طلوع یوم جدید استفاده نمودند و اقدام متهوّرانه طاهره همچون نفخه صور اعلام پایان دیانت سابق و آغاز آئین جدید بود.

اجتماع بدشت همچنین سرآغاز آشفته‌ترین دوران آئین بابی بود چندی نگذشت که تزییقات علیه پیروان این دیانت شدت بیشتری یافت و بسیاری از آنان شربت شهادت نوشیدند، گوئی اجتماع بدشت مجلس تودیی برای آنان بود که می‌رفتند اعمال حماسه‌آفرینی انجام دهند و فقط بار دیگر در ملکوت ابهی گرد هم مجتمع شوند.

مجتمعین در کنفرانس همگی به سوی مازندران به راه افتادند اما در راه مورد حمله ساکنان قریه‌ای که در مجاورت آن برای استراحت توقف نموده بودند قرار گرفتند ناچار از آنجا گریخته در اطراف متفرق شدند و حضرت بهاء‌الله عازم نور در مازندران گردیدند.

خبر اجتماع بدشت به زودی به طهران رسید و شاه و وزرائش از واقعه و نقشی که حضرت بهاء‌الله در آن داشتند مطلع شدند. شاه در اثر بیماری که منجر به مرگ او شد ضعیف و ناتوان شده بود به توصیه صدراعظم فرمانی برای دستگیری حضرت بهاء‌الله صادر نمود. این فرمان مبنی بر دستگیری آن حضرت و اعزام ایشان به پایتخت، به یکی از مأموران دولتی در مازندران فرستاده شد. بر حسب تصادف این حکم یک روز قبل از تاریخی رسید که آن مأمور مجلس میهمانی به افتخار حضرت بهاء‌الله که ارادت خاصی نسبت به ایشان داشت ترتیب داده بود. وصول این فرمان او را درمانده و پریشان خاطر ساخت و به هیچکس در باره وصول آن چیزی ابراز نکرد روز بعد از طهران خبر رسید که شاه در گذشته است. بنابراین فرمان شاه برای دستگیری حضرت بهاء‌الله دیگر معتبر نبود.

تمرین:

۱. هدف کنفرانس بدشت چه بود؟
۲. در چه تاریخی کنفرانس بدشت روی داد؟
۳. چند روز طول کشید؟
۴. چند نفر از پیروان حضرت باب در این کنفرانس شرکت نمودند؟
۵. شرکت‌کنندگان اصلی چه کسانی بودند؟

۶. در آن کنفرانس چه اعلانی شد؟

---

۷. مهم‌ترین شخص در بین حاضران که بود؟

---

۸. معنی لقب "طاهره" چیست؟

---

۹. معنی لقب "قدّوس" چیست؟

---

۱۰. با جملات خود وقایعی را که در کنفرانس بدشت، روزی که طاهره بی‌حجاب وارد شد رخ داد شرح دهید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۱۱. اقدام شجاعانه طاهره در آن مجمع نشانه چه بود؟

---

---

۱۲. با وصول اخبار اجتماع بدشت، حکومت چه اقدامی نمود؟

---

---

۱۳. پس از صدور فرمان توقیف حضرت بهاء‌الله چه اتفاقی روی داد آن را توضیح دهید؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش هشتم

اجتماع بدشت مرحله انفصال آئین سابق و آغاز دیانت جدید بود. عبارت زیر که از آثار حضرت عبدالبهاء است تشریح می‌کند که چگونه در طی قرون و اعصار دین الهی بایستی تجدید شود. به معنای این عبارت از لحاظ آنچه در باره اجتماع بدشت آموخته‌اید تفکر کنید.

"زیرا هر دین بمنزله دانه بود انبات شد اغصان و اوراد پیدا کرد شکوفه و ثمر به بار آورد حال آن درخت کهنه گردیده برگها ریخته شده آن شجر از ثمر باز مانده بلکه پوسیده شده دیگر تشبث بآن فائده ندارد پس باید دانه را دوباره بکاریم زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بشر دست از تقلید بردارد جمیع ملل و ادیان متحد شوند و جمیع با یکدیگر مهربان گردند و ابداً نزاع و جدال نماند زیرا جمیع بنده یک خداوندند خدا مهربان بکل است خدا رازق کل است خدا محی کل است خدا معطی کل است چنانچه حضرت مسیح می‌فرماید که آفتاب الهی بر گنجه‌کار و نیکوکار هر دو می‌تابد یعنی رحمت پروردگار عام است جمیع بشر در ظلّ عنایت حق بوده جمیع خلق غرق دریای نعمت پروردگار فیض و موهبت الهی شامل کل است پس امروز از برای کل راه ترقی مهیا." ۲۲

## بخش نهم

ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۴۸ به تخت سلطنت نشست بیش از پدرش بیرحم و سفاک بود. از آغاز سلطنتش تضيیقات علیه بایان به شدت افزایش یافت. حضرت باب در سال ۱۸۵۰ در تبریز شهید شدند. پیروان مظلوم آن حضرت که شاهد کشته شدن هزاران تن از همکیشان خود بودند، اینک محبوب خویش را نیز از دست دادند. آنها به خیال خود شاه را مسئول اینهمه ظلم و ستمی که در این سال‌ها به آنها وارد آمده بود می‌دانستند. با این حال خیرخواه مردم و حکومت بودند. با اعمال نیک و ارائه دلایل محکم و متین نیروی خویش را در راه ترویج آئین جدید به کار می‌بردند. اما گروهی کوچک که خشم و غضب در آنان برانگیخته شده بود نقشه‌های خطرناک طرح می‌کردند. در حالت پریشانی و ناامیدی تصور می‌کردند که با حمله به ریشه ظلم و ستم می‌توانند سرنوشت محنت‌بار جامعه بابی را تغییر دهند. لذا نقشه سوء قصد به جان شاه را کشیدند.

حضرت بهاءالله توسط یکی از رهبران گروه از این نقشه آگاه شدند. حضرت بهاءالله مؤکداً او را از این کار منع نموده و اذار فرمودند که این اقدام ضربه جدیدی بر پیکر محنت‌زده جامعه بایان وارد خواهد آورد. اما آتش انتقام چنان در دل توطئه‌کنندگان زبانه می‌کشید که نصایح حضرت بهاءالله اثری نبخشید و اقدام به عملی نمودند که تاریخ امر بابی را که تا آن زمان مزین به اعمال پاک و شجاعانه و فداکاری مؤمنین آن آئین بود تا ابد لکه‌دار نمود.

بامداد روز ۱۵ اوت ۱۸۵۲ شاه از کاخ بیلاقی خود که نزدیک طهران بود برای اسب سواری بیرون آمد. نگهبانان شخصی اوچند قدم جلوتر از او در حرکت بودند. هوا صاف و آرام بود و شاه با آسایش خاطر به گردش ادامه می‌داد. ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده همه، جوانی که در کنار جاده ایستاده بود در حالیکه وانمود

می‌کرد می‌خواهد عریضه‌ای حضور شاه تقدیم نماید، سعی کرد با طپانچه‌ای شاه را به قتل برساند. سفاقت این شخص از آنجا معلوم است که طپانچه را با ساچمه پر کرده بود که بهیچوجه برای منظوری که او داشت مناسب نبود. شاه مختصر جراحی برداشت اما آتش خشم و غضبی که در نتیجه سوءقصد به جان شاه برانگیخته شد فرصت مناسبی به دشمنان امر داد که عموم مردم را به اعمال ظالمانه غیرقابل تصویری علیه بایان تحریک نمایند.

آن جوان نگون بخت همانجا کشته شد، جسد او را بدنبال قاطری بستند و تا طهران کشاندند در آنجا جسد او را دو قسمت کرده هر قسمت را به جایی آویختند که مردم آن را تماشا کنند. در گلولی جوانی که همدست او بود شرب گداخته ریختند و بیرحمانه شکنجه دادند با این حال نام همدستان خود را افشا ننمود. نفر همراه او را برهنه کرده گوشت بدنش را سوراخ نموده در آن سوراخ‌ها شمع افروختند و او را به میان مردمی که وی را لعن و نفرین می‌نمودند بردند.

پی‌آمد وحشتناک این واقعه را نمی‌توان بیان کرد. روحانیون، حکومت و توده مردم جاهل به قلع و قمع بایان برخاستند دروازه‌های شهر بسته شد و بدون بازجویی هیچکس اجازه خروج از شهر را نداشت. خانه به خانه به جستجوی بایان پرداختند و پس از دستگیری آنها را در نهایت شقاوت و بیرحمی به قتل رساندند. در اینجا قسمتی از نامه یکی از افسران اطیشی که در آن زمان در خدمت شاه ایران بوده است ذکر می‌گردد تا با خواندن آن نظری به خوف و وحشت آن ایام بیافکنیم. با آنکه خواندن این نامه ما را متأثر و مغموم می‌سازد اما آنرا از این جهت در اینجا نقل می‌کنیم تا به خاطر داشته باشیم که چگونه این نفوس قهرمان در نهایت فداکاری و با ریختن خون خود درخت امر الهی را آبیاری نمودند.

"دوست عزیز، آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه‌اند بیایند و بامن در مشاهده این صحنه‌های دلخراش شریک شوند و علانیة ملاحظه نمایند که چگونه نفوس بیگناه که چشمهایشان از حدقه بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم جلاّدان بریده شده بلعند و با هیكل آغشته به خون که از شدت ضربات مجروح و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند. ابدان این مظلومان که به آتش ظلم مشتعل گردیده کوی و برزن را نورانی نموده است. من با چشم خود شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از بایان را با سلاسل و اغلال در حالی که سینه و شانه آنها را شکافته و در شکاف‌ها فتیله سوزان قرار داده بودند با جماعتی از سرباز در کوچه و بازار عبور می‌دادند و فتیله‌ها پس از تماس با گوشت بمثابة شمعی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان دود می‌کرد. این ستمگران شرقی در این قساوت و سنگدلی ابتکاری بکار می‌بردند که عقل در حیرت است. ابتدا پوست از کف پای ملهوفین برداشته سپس در روغن داغ شده می‌گذاشتند و آنها را چون سُم ستوران نعل زده مجبور به طی طریق می‌کردند. با این وصف از شخص بابی صدای ضجه و زاری و یا شکوه و بیقراری به گوش نمی‌رسید بلکه بکمال استقامت تحمل هر مشقت می‌نمود تا آنجا که دیگر جسم نحیف طاقت همقدمی با روح خفیف و لطیف نداشت در آن حین آن اسیر بی‌تقصیر از شدت عذاب بر زمین می‌افتاد. حال شاید تصور نمائید که حرص و ولع جلاّدان به این مقدار سیراب می‌شد و آن بدبخت بی‌پناه با کشیدن خنجر بر خنجر از این مصیبت عظیم نجات می‌یافت. نه چنین بود بلکه آن مظلومان را بضرر تازیانه به حرکت می‌آوردند و تا لحظه واپسین که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان موجود بود بانواع شکنجه و آزار مبتلا می‌ساختند تا جان می‌سپردند و تازه از جسد بیجان دست بر نمی‌داشتند



بلکه آن اجساد مجروح و مشبک را واژگون به درخت می‌بستند و هدف سهام مردم سنگدل قرار می‌دادند که تیراندازی خود را آزمایش نمایند و بیرحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و من خود اجساد را مشاهده کردم که با صدها رصاص شرحه شرحه شده بود. من چون خود به صفحات این اوراق نظر می‌افکنم پیش خود می‌گویم لابد هموطنان عزیز من به سختی این روایات را باور خواهند کرد و آنرا خالی از اغراق نخواهند شمرد. ای کاش منم در قید حیات نبودم و این حوادث ناگوار را برای العین مشاهده نمی‌نمودم ولی متأسفانه خدمت و وظیفه من ایجاب می‌نماید که غالباً شاهد اینگونه مظالم و فجایع باشم. مع الوصف برای اینکه چشمم حتی الامکان بر این مناظر هولناک نیفتد این ایام بیشتر در زاویه حرکت می‌کنم، زیرا روح و روانم از این اعمال بیزار و جان و وجدانم منزجر و متنفر است و امیدوارم هرچه زودتر ارتباط خود را با عاملین این حرکات رزیه قطع نمایم و راه دیار خویش پیش گیرم." ۲۳

در روز سوء قصد به جان شاه حضرت بهاءالله میهمان برادر صدراعظم در قریه‌ای نزدیک طهران بودند. به زودی خبر این واقعه به ایشان رسید. به آن حضرت توصیه شد که در جائی مخفی شوند تا این طوفان بگذرد. مادر شاه حضرت بهاءالله را در این سوء قصد علیه پسرش مسئول می‌دانست و می‌خواست که ایشان دستگیر شوند. اما حضرت بهاءالله از پنهان شدن امتناع ورزیدند و روز بعد سوار بر اسب به سوی بارگاه شاه به راه افتادند. شاه و درباریان از آمدن آن حضرت دچار حیرت شدند چگونه شخصی که متهم به جرمی چنین وحشتناک است به جای گریختن و پنهان شدن در نهایت اطمینان و آرامش به استقبال خطر می‌آید. شاه بیدرنگ حکم دستگیری آن حضرت را داد. مساعی دوستان که می‌کوشیدند پناهگاهی در خانه صدراعظم برای حضرت بهاءالله بیابند بی نتیجه ماند. در قریه شمیران در سی کیلومتری شهر طهران آن حضرت را دستگیر کرده به غل و زنجیر بستند.

سر و پا برهنه در آن گرمای سوزان آفتاب تابستان آن حضرت را از شمیران به طهران آوردند. در طول راه توده مردم که به آنها گفته شده بود که آن حضرت دشمن شاه هستند ایشان را مورد لعن و سخریه و استهزاء قرار دادند. داستان پیرزنی که می‌خواست سنگی به آن حضرت پرتاب کند بازگویی جنونی است که در آن روز توده مردم را دچار نموده بود و نمایانگر قلب رئوف و مهربان حضرت بهاءالله در حین مواجه شدن با مصیبت و بلا نسبت به همان افراد است.

وقتی که آن حضرت به سیاه‌چال نزدیک می‌شدند پیرزن نحیفی از میان جمعیت با سختی خود را به کنار راه رساند و سنگی به دست گرفته بود که می‌خواست آنرا به صورت حضرت بهاءالله پرتاب کند در نگاهش تصمیم و تعصبی که در زنان هم‌سن او کمتر وجود داشت دیده می‌شد. بدنش از شدت خشم می‌لرزید و همچنانکه به دنبال سربازانی که حضرت بهاءالله را به سوی سیاه‌چال می‌بردند می‌دوید و فریاد می‌کشید و عجز و لابه می‌کرد که آن سنگ را به صورت آن حضرت اندازد. وقتی حضرت بهاءالله او را دیدند به سربازان فرمودند "او را ممانعت نکنید زیرا بخیال خود کار ثوابی را می‌خواهد انجام دهد." ۲۴

تمرین:

۱. پادشاهی که در ایران در سال ۱۸۴۸ به سلطنت رسید چه نام داشت؟

---

۲. از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه ایداء و آزار بایان

---

۳. پس از شهادت حضرت اعلی بایان عموماً چه احساسی داشتند؟

---

۴. حالت روحی و فکری گروهی که تصمیم به کشتن شاه گرفته بودند چگونه بود؟

---

۵. هنگامیکه حضرت بهاءالله از تصمیم آن گروه اطلاع یافتند به سرکرده آنها چه فرمودند؟

---

---

---

۶. سوء قصد علیه شاه ایران در چه تاریخی روی داد؟

---

۷. سرنوشت عاملین سوء قصد چه شد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۸. سوء قصد به شاه چه عواقبی برای جامعه بای داشت؟

---

---

---

---

۹. هنگام اطلاع از سوء قصد به شاه حضرت بهاء الله در کجا بودند؟

---

۱۰. پس از اطلاع از این خبر حضرت بهاء الله چه کردند؟

---

۱۱. در کدام قریه آن حضرت دستگیر شدند؟

---

۱۲. از آنجائی که حضرت بهاء الله در برابر دشمنان خود ناتوان نبودند و با آنکه میدانستند چه خطراتی در کمین ایشان است، به عقیده شما چرا گذاشتند که دستگیر شوند؟

---

۱۳. حضرت بهاء الله را تحت چه شرایطی از شمیران به طهران آوردند؟

---

۱۴. با جملات خود داستان آن پیرزن را که در حین بردن حضرت بهاء الله به سیاه چال طهران می خواست سنگی به آن حضرت پرتاب کند بنویسید. این داستان نمایانگر چیست؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش دهم

حضرت بهاءالله در تمام دوران ایام حیاتشان گرفتار دشمنانی بودند که پیوسته در صدد آزار ایشان بودند. اما آن حضرت نه خود را از انظار پنهان نمودند و نه هرگز به فکر حفظ جان خود بودند بلکه همواره در مقابل عموم ظاهر و در برابر حملات مخالفین در نهایت آرامش ایستادگی می نمودند. گرچه آنان مصمم بودند که انوار جلال او را خاموش سازند اما قادر به آن نشدند و هر روز پرتو نور ایشان فروزان تر شد.

"سبحان الله این مظلوم درآنی خود را پنهان ننموده لآزال امام وجوه قائم و موجود انا مافرنا و لم نهرب بل یهرب منا عباد جاهلون امر این مظلوم بمتابۀ آسمان مرتفع و مانند آفتاب مشرق و لایح ستر را در این مقام راهی نه و خوف و صمت را مقامی نه".<sup>۲۵</sup>

"مظلوم در جمیع ایام من غیرستر و حجاب امام وجوه اهل عالم نطق فرمود. آنچه را که مفتاح است از برای ابواب علوم و فنون و دانش و آسایش و ثروت و غنا. ظلم ظالمین قلم اعلی را از صریر باز نداشت و شبهات مریبین و مفسدین او را از اظهار کلمۀ علیا منع نمود".<sup>۲۶</sup>

تمرین:

۱. با جملات خود بیان کنید که ما احباء در برخورد با مشکلات چگونه باید رفتار کنیم؟

---

---

---

---

---

## بخش یازدهم

سیاه چال به معنی "دخمۀ سیاه" و نام زندانی است که در آن روز مصیبت بار حضرت بهاءالله را به آنجا بردند. آنجا سابقاً خزینۀ حمام عمومی بود که اینک در آن شرورترین تبهکاران را زندانی می نمودند.

راهروی تاریک و چند پله سرازیری تنها راه رسیدن به این زندان بود. دخمه را تاریکی محض فرا گرفته و هیچ روزنه و یا منفذی به خارج جز راهروئی که وارد می شدیم، نداشت. قریب صدوپنجاه تن ازدزدان، آدم کشان، راهزنان در این محل تاریک و سرد زندانی بودند. زمین آن آلوده به کثافات و مملو از حشرات موذی که می خزیدند بود. بیشتر زندانیان نه لباس داشتند و نه فراشی که برآن بیارامند. بوی تعفن غیر قابل تصور بود.

درچنین شرایط و احوال حضرت بهاءالله و تعدادی ازبایان به دستور شاه زندانی شدند پاهای آن حضرت را درگند نهادند و زنجیر سنگینی که وزن آن نزدیک به پنجاه کیلو بود به گردنشان آویختند. سه روز و سه شب اول ورود زندانیان را از خوردن و آشامیدن محروم نمودند خانواده حضرت بهاءالله غذا آماده کرده و از نگهبانان تقاضا می نمودند که آن را به هیکل مبارک برسانند. ابتدا نگهبانان این تقاضا را نپذیرفتند اما کم کم موافقت نمودند با اینحال کسی اطمینان نداشت که غذا به ایشان خواهد رسید و یا هنگامیکه سایر زندانیان گرسنه بودند حضرت بهاءالله راضی به صرف غذا شوند.

حضرت بهاءالله و همراهان در غل و زنجیر در دو صف رو به یکدیگر همگی در یک محل قرار داشتند. حضرت بهاءالله ذکر می آنها آموختند که شبها در نهایت شوق و ذوق به صدای رسا می خواندند صف اول می گفتند: "قُلْ اللَّهُ يَكْفِي عَنْ كَلْبِيء" و صف دیگر جواب میداند "وَعَلَى اللَّهِ فليتوكل المتوكلون" این ذکر دسته جمعی تا سحرگاه در نهایت سرور شنیده می شد. صدای آنان چنان رسا بود که به گوش ناصرالدین شاه که قصرش فاصله زیادی با سیاه چال نداشت می رسید. می گویند پرسید "این صدا چیست؟" به او گفتند "صدای ذکر بایان است که در سیاه چال محبوسند" ۲۷ شاه ساکت ماند و چیزی نگفت.

هر روز زندانبانان داخل زندان شده یکی از بایان را صدا می کرد و دستور می داد که به دنبالش به میدان شهادت برود. صاحب نام با شور و اشتیاق ندای آنها را پاسخ می گفت، هنگامیکه غل و زنجیر را از دست و پای او بر می داشتند برمی خاست و با اشتیاق و سرور وصف ناپذیری به حضرت بهاءالله نزدیک می شد و ایشان را در آغوش می گرفت سپس با یکایک زندانیان معانقه می نمود و با قلبی سرشار از مسرت و امید به مشهد فدا می شتافت. میرغضب که در او حس تکریم و احترام نسبت به حضرت بهاءالله برانگیخته شده بود پس از شهادت هریک از این جانبازان، داستان سرور و شهامت و استقامت هریک از آنان در تحمل رنج و درد تا آخرین لحظات را به حضرت بهاءالله عرضه می داشت.

تمرین:

۱. نام زندانی که حضرت بهاءالله در آن زندانی شدند چه بود؟

---

۲. معنی کلمه "سیاه چال" چیست؟

---

۳. سابقاً سیاه چال برای چه کاری مورد استفاده بود؟

---

۴. وضع سیاه چال را شرح دهید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۵. هنگام ورود به سیاه چال چه چیز برگردن حضرت بهاء‌الله قرار دادند؟

---

۶. به پاهایشان چه بستند؟

۷. حضرت بهاء‌الله و همراهانشان را چگونه در آن زندان قرار دادند؟

---

۸. حضرت بهاء‌الله به آنان چه آموختند؟

۹. شبها یک صف از بابیان چه می خواندند؟

---

۱۰. صف دیگر چه جواب می دادند؟

---

۱۱. تلاوت آنان چه اثری در شاه داشت؟

---

۱۲. هر روز زندانبانان به سلول حضرت بهاء‌الله و همراهانشان آمده نام یکی از بابیان را فرا می خواندند. با جملات

خود توضیح دهید بعداً چه پیش می آمد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

۱۳. چرا فکر می‌کنید که بایان برغم وضع ناگوار و موحش زندان، در شادی و سرور بسر می‌بردند؟

---

---

### بخش دوازدهم

حضرت بهاءالله اوضاع وحشتناک سیاه‌چال و شرایطی که ایشان و همراهانشان در آن مسجون بودند را شرح می‌دهند. بنابراین مهم است که در بیانات ایشان در باره ایام سجن سیاه چال تفکر کنید. در لوحی چنین می‌فرمایند:

"و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراسیمه گذشتیم و به مقری که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صدوینجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بود. مع این جمعیت، محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح متنه‌اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. الله يعلم ماورد علینا فی ذاک المقام الاتن الا ظلم".<sup>۲۸</sup>

نبیل مورخ مشهور دیانت بهائی کلماتی را که شخصاً ازهم اطهر حضرت بهاءالله در باره آن ایام محنت‌زا شنیده است چنین بیان می‌کند:

"نفوسیکه در آن سال در آن سامان بشهادت رسیدند با من در سیاه چال محبوس بودند هوای آن زندان بی اندازه متعفن و سنگین و زمینش مرطوب و کثیف و مملو از حشرات موذیه و فضایش تاریک و نور آفتاب را به هیچ وجه در آن راهی نبود جمیع ما را در یک محلّ محبوس نمودند پای مادر زنجیر و گردن ما در اغلال بود ما در دو صف روبروی هم نشسته بودیم نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکر می‌گفتیم که بصدای بلند می‌خواندند صف اول می‌گفتند قل الله یکفی من کلّ شیء صف دیگر جواب می‌دادند و علی الله فلیتوکل المتوکلون این ذکر دستجمعی هر شب تا طلوع فجر با صدای رسا در فضای سیاه‌چال طنین می‌افکند.<sup>۲۹</sup> الف

"هر روز زندانبان به سلول آمده نام یکی از اصحاب را صدا می‌زد و دستور می‌داد که بدن‌بالش به میدان شهادت برود. صاحب آن نام با چه شور و اشتیاقی به آن ندای سهمگین پاسخ می‌داد. چون زنجیر از گردنش برداشته می‌شد بپا می‌جست و با اشتیاق وصف‌ناپذیر بما نزدیک شده ما را در آغوش می‌گرفت ما او را به نعمای الهی در عوالم ملکوت مستبشر می‌ساختیم و قلبش را مملو از امید و فرح ساخته روانه‌اش می‌کردیم تا تاج عزت سرمدی بر سر بگذارد. آنگاه با سایر اصحاب نیز معانقه و وداع نموده به میدان فدا

می‌شتافت تا با همان شجاعتی که زیسته بود مرگ را نیز دلیرانه بپذیرد. سپس میرغضب که تقریباً با ما دوست شده بود داستان شهادت و شرح استقامتی را که آن محکوم تا آخرین نفس از خود نشان داده بود برای ما تعریف می‌کرد." ۲۹ ب

تمرین:

۱. این جملات را کامل کنید:

الف. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را \_\_\_\_\_

ب. از آنجا سه پله سرایش گذشتیم و به \_\_\_\_\_

ج. اما محلّ \_\_\_\_\_

د. معاشر قریب صدو پنجاه \_\_\_\_\_ اموال و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بود.

ه. مع این جمعیت \_\_\_\_\_ نداشت جز \_\_\_\_\_ شدیم.

و. اقلام از \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ از بیان.

ز. و آن جمع اکثری \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_

۲. جملات زیر را کامل کنید:

الف. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: نفوسیکه در آن سال در آن سامان بشهادت رسیدند \_\_\_\_\_ بودند.

ب. جمیع ما را در \_\_\_\_\_ نمودند پای ما \_\_\_\_\_ و گردن \_\_\_\_\_ بود.

ج. هوای آن زندان \_\_\_\_\_

د. زمینش \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ از \_\_\_\_\_

ه. فضایش \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ آفتاب را \_\_\_\_\_ راهی نبود.

و. ما در دو صف \_\_\_\_\_ بودیم.

ز. نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکری بآنها می‌گفتیم که \_\_\_\_\_

ح. صف اول می‌گفتند \_\_\_\_\_

ط. صف دیگر جواب می‌دادند \_\_\_\_\_

ی. این ذکر دستجمعی \_\_\_\_\_ با \_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_

ک. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: هر روز زندانبان به سلول آمده \_\_\_\_\_ را صدا میزد و

دستور می‌داد که \_\_\_\_\_

ل. صاحب آن نام \_\_\_\_\_ به آن ندای سهمگین پاسخ می‌داد.



- م. چون زنجیر \_\_\_\_\_ می شد \_\_\_\_\_ و با \_\_\_\_\_  
 بما \_\_\_\_\_ - ما را در \_\_\_\_\_ می گرفت.
- ن. ما او را \_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_ می ساختیم و قلبش را مملو از امید و فرح  
 ساخته \_\_\_\_\_ .
- س. آنگاه با سایر \_\_\_\_\_ معانقه و \_\_\_\_\_ نموده به \_\_\_\_\_  
 می شتافت.
- ع. سپس میرغضب که تقریباً با ما دوست شده بود داستان \_\_\_\_\_ و  
 \_\_\_\_\_ برای ما تعریف می کرد.

### بخش سیزدهم

هر دانشجویی که تاریخ امر بهائی را مطالعه می کند باید این مسئله عمیق را متوجه شود و درک کند که پیشرفت امر الهی توأم با بحران و موفقیت است. قوای جهالت، ببعدهالتی، ظلم و تعصب بطور مداوم جامعه بهائی را مورد حمله قرار داده و سبب بروز بحرانها می شوند. اما هر بار به اراده الهی قوای ظلمت مغلوب شده و در نتیجه آن پیروزی عاید می گردد. امر مرتباً از بحران به پیروزی در حرکت است و هیچ قدرتی در روزی زمین قادر نیست این حرکت را متوقف سازد.

دوره کوتاه دیانت بابی چنین روالی را طی نموده بود. یک ناظر عادی ممکن است چنین تصور نماید که بحران اخیر پیروزی در پی نداشته است: حضرت باب شهید شده بودند و هزاران پیروان ایشان در وقایع ناگفتنی هولناک کشته شده و اغلب حواریون برجسته ایشان نیز به شهادت رسیده بودند و تنها ملجأ امید تحت غل و زنجیر در سیاه چال مسجون بود. این بحران در حقیقت عمیق بود، اما موفقیتی عظیم و جلیل در پی داشت.

در سیاه چال بود که خداوند حضرت بهاء الله را به عظمت و علو مقامشان واقف ساخت. در آن فضای حزن انگیز و هوای آلوده در حالیکه پای مبارک در زنجیر و گردن خمیده از سنگینی زنجیری که به آن آویخته شده بود حضرت بهاء الله برای اولین بار وحی الهی را دریافت فرمودند. و در چنین وضع دهشتناک "روح اعظم" خود را به آن حضرت مکشوف ساخت و امر فرمود که قیام کنند و به کلمه الله تکلم نمایند.

گاه احساس می نمودند که چیزی از بالای سر بر روی سینه جاری است و همچون رودخانه عظیمی که از فراز کوه مرتفع بر زمین فرو می ریزد و حوریه بقا را در برابرشان معلق در هوا مشاهده می نمودند که ایشان را مخاطب قرار داده و هیکل مبارک را محبوب عالمیان و جمال الهی و نیروی غالبه الهی خطاب می کند و اطمینان می یابند که بالنفسه و با قدرت قلم خود و کسانیکه خداوند آنان را قائم خواهد ساخت بر جمیع پیروز خواهند شد.

بدینسان از درون ظلمت سیاه چال شمس حقیقت طلوع نمود و وعده حضرت باب تحقق یافت و آئین بهائی بوجود آمد. با این حال حضرت بهاء الله هیچ کس را از آنچه روی داده بود مطلع نساختند و در انتظار ساعت معهود و مقدر شده از جانب خدا بودند تا رسالت خود را اعلام دارند.

تمرین:

۱. با جملات خود بحران شدید جامعه بابتی را در هنگام مسجونیت حضرت بهاءالله بیان کنید.

---

---

---

---

---

---

---

---

۲. پیروزی که به دنبال داشت چه بود؟

---

---

---

---

---

---

---

---

### بخش چهاردهم

برای بشریت موهبتی است که حضرت بهاءالله وقوع چنین امرخطیری را در تاریخ ادیان به قلم خود ثبت فرموده‌اند. ایشان در باره لحظاتی که وحی الهی روح ایشان را سرشارمی‌کرد چنین می‌فرمایند:

"در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد 'اَنَا نَصْرَكَ بَكَ وَ بَقْلَمَكَ لَا تَحْزَنْ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخَفْ أَنْكَ مِنَ الْأَمْنِينِ سَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ كَنْوزَ الْأَرْضِ وَ هُمْ رِجَالُ يَنْصُرُونَكَ بَكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَاءُ اللَّهِ الْفَائِدَةُ الْعَارِفِينَ'" ۳۰ (مضمون عبارت عربی: ما تو را به خودت و با قلمت پیروز می‌گردانیم از آنچه به تو وارد شده غمگین مباش و بیم بخود راه مده، چه که تو در امان هستی. بزودی خداوند مردمانی را که گنج‌های زمینند مبعوث می‌سازد تا ترا به خودت و به اسم خودت که قلوب عارفین به آن حیات می‌یابد، یاری دهند.)

و در مقامی دیگر درباره تأثیر وحی الهی در وجودشان چنین بیان می‌فرمایند:

"در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست می‌داد احساس می‌شد از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر می‌ریخت بمتابه رودخانه

عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه". ۳۱

و باز در مقامی دیگر بیان می کنند که چگونه حوریّه بقا که رمزی از "روح اعظم" است به ایشان ظاهر شده:

"فلما رأيت نفسي على قطب البلاء سمعت الصوت الابدع الابهى من فوق رأسي فلما توجهت شاهدت حورية ذكر اسم ربي معلقة في الهواء محاذي الرأس ورايت انها مستبشرة في نفسها كأن طراز الرضوان يظهر من وجهها ونضرة الرحمن تعلن من خدّها وكانت تنطق بين السموات والارض بندا تنجذب منه الافئدة والعقول وتشركل الجوارح من ظاهري و باطنی بشارة استبشرت بها نفسي واستفرحت منها عباد مكرمون و اشارت باصبعها الى رأسي و خاطبت من في السموات والارض تالله هذا المحبوب العالمين و لكن انتم لاتفقهون هذا الجمال الله بينكم و سلطانه فيكم ان انتم تعرفون و هذا السر الله و كنزه و امر الله و عزّه لمن في ملكوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون". ۳۲ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: زمانی که خود را در شدت و بلا دیدم صدای بدیع شیرینی را از بالای سر شنیدم و چون نگاه کردم حوریّه ای را که نام پروردگار را ذکر می کرد در هوا معلق دیدم و مشاهده کردم در نفس خود چنان مسرور بود بمثل اینکه زینت بهشت از جهش ظاهر و سرسبزی رحمانی از گونه اش هویدا گشته و چنان می نمود که بین آسمان و زمین ندا می نمود که دل ها و افکار مجذوب آن می شد. جمیع اعضاء ظاهر و باطن من بشارت می داد، بشارتی که نفس من و نفس بندگان مستبشر می شد. او با انگشت خودش به سر من اشاره کرده و ساکنین آسمان ها و زمین را خطاب نموده و گفت قسم به خدا که اینست محبوب عالمیان ولی شما نمی شناسید. این زیبایی و سلطنت پروردگار است در بین شما اگر بشناسید و این است رمز الهی و گنج او، امر الهی و بزرگواری او برای جمیع آنان که در عالم امر و خلقتند اگر بهوش آیند.)

تمرین:

۱. جملات ذیل را کامل کنید:

الف. حضرت بهاء الله می فرماید که یک شب در عالم رؤیا این کلمات از جمیع جهات بگوش رسید:  
"أنا \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ لاتحزن \_\_\_\_\_ ورد \_\_\_\_\_ ولا \_\_\_\_\_  
انك \_\_\_\_\_ سوف \_\_\_\_\_ الارض \_\_\_\_\_  
ينصرونك \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ الذي \_\_\_\_\_ افئدة العارفين."

۲. جملات زیر را کامل کنید:

الف. در ایام توقف در \_\_\_\_\_ طاء \_\_\_\_\_ از زحمت \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_  
قلیل بود.

ب. ولكن بعضی اوقات که \_\_\_\_\_ احساس می شد \_\_\_\_\_ بر \_\_\_\_\_

- ج. به آن جهت از جمیع اعضاء ایشان \_\_\_\_\_ .  
 د. در آن لحظات حضرت بهاءالله قرائت می نمود \_\_\_\_\_ .

۳. جملات زیر را کامل کنید:

- الف. حضرت بهاءالله می فرمایند "فلما رایت نفسی علی قطب البلاء سمعت \_\_\_\_\_ من فوق رأسی .  
 ب. فلما توجهت شاهدت حوریه معلقه \_\_\_\_\_ .  
 ج. يظهر من وجهها و نصره الرحمن \_\_\_\_\_ .  
 د. وتبشركل الجوارح من \_\_\_\_\_ استبشرت بها \_\_\_\_\_ منها \_\_\_\_\_ .  
 ه. اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من \_\_\_\_\_ تالله هذا \_\_\_\_\_  
 ولكن انتم لاتفقهون \_\_\_\_\_ بینکم \_\_\_\_\_ فیکم ان انتم  
 تعرفون و هذا \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و لمن فی  
 ملکوت \_\_\_\_\_ والخلق ان انتم تعقلون.

### بخش پانزدهم

مفهوم بحران و پیروزی از چنان اهمیتی برخوردار است که بجاست در اینجا تأمل کنید و به قدرت امرکه بر هر مانع و رادعی تسلط می یابد تفکر نمائید پیشنهاد می شود که برای کمک به این کار عبارات زیر را که اولی از نصوص حضرت بهاءالله و دومی از توقیعات حضرت ولی امرالله است مطالعه نمائید سپس تمرین های مربوطه را انجام دهید.

"چنانچه در این کور ملاحظه شد که این همج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفوسند و شمس صمدانی را از نور باز دارند غافل از اینکه جمیع این بلایا بمنزله دهن است برای اشتعال این مصباح کذلک یدل الله مایشاء و انه علی کل شیء قدیر... " ۳۳

"امرالله مانند هر یک از ادیان الهی نمیتواند بنحوی مؤثر استقرار یابد مگر آنکه با قوای مخالف و مهاجم مقابله و مبارزه نماید و به فتح و ظفر نائل آید. تاریخ امر مبارک فی نفسه دلیل کافی بر این مطلب است. امتحانات و تزییقات و بلایا همواره نصیب برگزیدگان حق بوده و خواهد بود. ولی ایشان باید این بلایا را مواهب الهیه دانند زیرا موجب تقویت ایمان و استحکام و تطهیر آنان خواهد گشت. حضرت بهاءالله این بلایا و مصائب را به دهنی که سراج امر الهی را روشن نگاه می دارد، تشبیه می فرمایند. " ۳۴ (ترجمه)

تمرین:

۱. با یکی از احبای جامعه خودتان که تاریخ امر را خوب می داند مشورت کنید و از او تقاضا نمائید که بعضی بحران ها و پیروزی هائی که در طی چند دهه اخیر در امر روی داده برایتان بگوید.

۲. با یکی از اجداد جامعۀ خودتان که تاریخ امر را خوب می‌داند صحبت کنید و از او بپرسید چه نوع مخالفت‌هایی با امر را در کشورتان ملاحظه نموده و نتیجه آن چه بوده است؟

۳. چگونه آگاهی به این که، امر الهی با گذراندن بحران‌ها و پیروزی‌ها پیشرفت می‌کند، درعکس العمل شما در هنگام برخورد به مشکلات و سختی‌های زندگی شخصی به شما کمک خواهد کرد؟ آیا در مسیر اهداف شخصی به برخورد به اولین مانع باید از کوشش خودداری نمائید؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

### بخش شانزدهم

زمانیکه حضرت بهاءالله در زیر کند و زنجیر در سیاه‌چال مسجون بودند دشمنان می‌کوشیدند که از شاه فرمان قتل آن حضرت را بگیرند. اما اعدام حضرت بهاءالله که محبوب خاص و عام بودند کار آسانی نبود. می‌بایستی مدارک کافی حاکی از دخالت ایشان در سوءقصد علیه شاه بدست آید. اما هرچه در این راه کاوش نمودند آشکارتر شد که آن حضرت دخالتی در این توطئه نداشتند و کاملاً بی‌گناه بوده‌اند. و چون نقشه دشمنان عقیم ماند به فکر مسموم کردن ایشان افتادند. اثر سم آنقدر قوی بود که فی‌الغور اثراتش در وجود مبارک ظاهر شد و دست از طعام کشیدند. سرانجام اولیای امور چاره‌ای جز آزاد نمودن آن حضرت به شرط آنکه نفی بلد شوند نیافتند.

حضرت بهاءالله چهار ماه در آن شرایط در سیاه‌چال بسر بردند بیمار و فرسوده شده بودند. شرایط غیر انسانی زندان و زنجیر پنجاه کیلوئی که برگردنشان آویخته شده بود و سپس سمی که در طعامشان ریخته شده بود چنان آن حضرت را رنجور ساخت که بستری شده و تحت مراقبت قرار گرفتند. حلقه‌های زنجیر زخم‌های عمیق برگردنشان ایجاد کرده بود و گرچه پس از مدت زمانی التیام یافت اما اثرات آن تا آخر عمر در گردنشان باقی ماند. در این احوال عائله مبارک خود را برای سفر دشواری که در پیش داشتند آماده می‌کردند. مدت یک ماه به آن حضرت مهلت داده شده بود که از ایران خارج شوند و به هر کشوری که مایلند بروند حضرت بهاءالله بغداد را که در آن زمان یکی از شهرهای امپراطوری عثمانی بود و اکنون پایتخت کشور عراق است انتخاب فرمودند.

این سفر از ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳ تا اپریل همان سال بطول انجامید. حضرت بهاءالله با خانواده باید در اواسط زمستان از طریق غرب ایران که زمستان‌های بسیار سخت دارد عبور می‌نمودند آذوقه کافی برای سفر نداشتند و باید به

حدّ اقل قانع می‌شدند. اما حافظ این مسافرین خداوند متعال بود و به مساعدت او همه به سلامت به مقصد رسیدند.

ایران خود را از موهبت حضور حضرت بهاء‌الله محروم ساخت و ایشان را وادار به ترک وطن نمود که دیگر به آنجا باز نگردند اما اکنون کشور عراق پذیرای مقدّس‌ترین موجود کره زمین بود. یکی از مورّخان برجسته بهائی در باره تبعید حضرت بهاء‌الله از ایران چنین می‌نویسد:

"با نزدیک شدن حضرت بهاء‌الله به مرز مملکت یک دوره از تاریخ نیز به انتهای خود نزدیک می‌شد. آیا مردم ایران بر اهمّیت آنچه که از دست می‌دادند آگاهی داشتند؟ مردمی که مستغرق در گرداب جهالت و غوطه‌ور در دریای تزویر و ریا بودند مردمی که تعصّب چشمانشان را کور کرده و زمام اختیار خود را بدست گروهی نفع طلب و سودجو سپرده و با خدعه و نیرنگ آنان اغفال شده بودند نصیبی از دیدن و فهمیدن نداشتند به این صورت منجی عالم از میان آنان رفت. کسیکه زمانی مورد علاقه و احترام همه کس از غنی و فقیر، عالی ودانی، شاهزاده و رعیت بود اکنون مورد طرد و جفای کسانی واقع شده بود که همواره از بذل و بخشش، عدالت و اعانت و محبت او بهره‌ها برده بودند. ایران وجود ظاهری حضرت بهاء‌الله را از دست داد. ولی آیا هرگز تأثیر روحانی آن مطلع نور از این کشور و یا هر نقطه دیگر عالم منقطع خواهد شد؟" ۳۵

تمرین:

۱. چرا دشمنان حضرت بهاء‌الله موفق به کسب فرمان قتل آن حضرت نشدند؟  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_
۲. پس از آنکه دشمنان حضرت بهاء‌الله در توطئه خود که می‌کوشیدند آن حضرت را در سوء قصد علیه شاه دخیل دانند موفق نشدند چه اقدامی نمودند؟  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_
۳. حضرت بهاء‌الله چند ماه در سیاه چال بودند؟  
\_\_\_\_\_
۴. با چه شرائطی ایشانرا آزاد کردند؟  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_
۵. حضرت بهاء‌الله محل تبعید خود را کدام شهر انتخاب نمودند؟  
\_\_\_\_\_
۶. در آن زمان بغداد شهری بود از \_\_\_\_\_ و امروز پایتخت \_\_\_\_\_ است.

۷. سفر حضرت بهاء‌الله و خانواده به بغداد روز ..... و سه ماه بعد در تاریخ .....

به پایان رسید.

۸. چگونگی این سفر را شرح دهید.

---

---

---

---

---

---

---

### بخش هفدهم

مناجات ذیل نازله از قلم حضرت بهاء‌الله شما را کمک می‌کند که نظری به مصائب و مشقّاتی که آن حضرت در سیاه‌چال و ماه‌های بعد از آن تحمّل نموده‌اند بیافکنید.

"یا الهی و سیدی و رجائی... خلق فرمودی این ذرّه دکا را بقدرت کامله خود و پروریدی بایادی باسطه خود و بعد مقرر داشتی بر او بلایا و محن را به حیثیتی که وصف آن بیان نیاید و در صفحات الواح نگنجد" و نیز می‌فرمایند: "گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای محکم بستی و بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی قلدتنی قضائک قلائد لاتحلّ و طوقتنی اطواقاً لاتفکّ" چند سنه می‌گذرد که ابتلا بمثل باران رحمت تو در جریان است و بلایا از افق قضا ظاهر و تابان ... بسا شب‌ها که از گرانی غلّ و زنجیر آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات ایدی والسن آرام نگرفتم چندی آب و نان که برحمت واسعه بحیوانات صحرا حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آنچه رابخوارج جائز نبود بر این عبد جائز داشتند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد و امرامضاء بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست".<sup>۳۶</sup>

تمرین:

۱. شاید مایل باشید مناجات فوق را از حفظ کنید. اما حتّی اگر فقط چند بار آن را بخوانید بعضی از بیانات حضرت بهاء‌الله در باره رنج‌ها و آلامی که تحمّل نموده‌اند در ذهنتان نقش می‌بندد. آن بیانات چه می‌باشند؟

---

---

## بخش هجدهم

حضرت بهاءالله خانه‌ای در محله قدیمی شهر بغداد اجاره کردند. چند ماه پس از ورودشان تعداد زیادی از بابی‌ها به بغداد آمدند. متأسفانه کیفیت روحی بعضی از آنها رقت‌انگیز بود پریشانحال و سرگردان بودند و مرتکب اعمالی می‌شدند که شایسته پیروان حضرت اعلی نبود. حضرت بهاءالله در نهایت رأفت و محبت آنها را می‌پذیرفتند و به تهذیب اخلاق و تصفیه قلوبشان می‌پرداختند و چندی نگذشت که در اثر نفوذ کلام و بیانات آن حضرت سرنوشت جامعه بابی تغییر یافت و بار دیگر امید شکوفا شد. اما بحران دیگری در شرف وقوع بود و این بار منشأ آن در داخل جامعه و شخص میرزایحیی برادر ناتنی حضرت بهاءالله بود که ادعای جانشینی حضرت باب را داشت.

درحقیقت حضرت اعلی لزومی برای تعیین جانشین ندیده بودند زیرا می‌دانستند که بزودی موعود جمیع امم ظهورخواهد کرد، فقط به صوابدید حضرت بهاءالله و یکی دیگر از پیروانشان میرزایحیی را اسماً به عنوان رهبر جامعه بابی تعیین فرموده بودند تا حضرت بهاءالله بتوانند با آسایش خاطر به ترویج امر پردازند. میرزایحیی که همه عمر از حمایت و محبت حضرت بهاءالله برخوردار بود فردی جبون و جاه‌طلب بود. شهادت حضرت اعلی او را چنان دچار وحشت و اضطراب نمود که چیزی نمانده بود ایمان خود را از دست دهد. مدتی ملبس به لباس درویشی در کوه‌های مازندران متواری و آواره بود و سلوک و رفتاری چنان شرم‌آور داشت که بعضی از بابیان آن منطقه را متزلزل ساخت. سرانجام با لباس مبدل خود را به بغداد رساند و مبلغی وجه از حضرت بهاءالله گرفت که با آن به تجارت پردازد و با نام جدید در یکی از محله‌های شهر بغداد زندگی می‌کرد.

احترام و محبت روزافزون پیروان حضرت باب به حضرت بهاءالله و همچنین اعتبار و نفوذ آن حضرت در بین اولیای امور اثری دردناک در میرزایحیی داشت و آتش حسادت را چنان در وجودش شعله‌ور ساخت که هرگونه اثری از نجابت و کمال را در او سوزاند. میرزایحیی با کمک و همدستی شخصی شیرتر از خود شروع به افشاندن بذر اختلاف در جمع بابی‌ها و القاء شبهات نسبت به منظور و مقصود حضرت بهاءالله نمود. مجدداً ابرهای تیره تردید و



نفاق برجامة بایبان سایه افکند. دوران کوتاه آسایش و آرامش به پایان رسید و روز بروز بر شدت آلام و حزن و اندوه حضرت بهاءالله افزوده می شد.

بامداد دهم اپریل ۱۸۵۴ هنگامی که عائله حضرت بهاءالله از خواب برخاستند متوجه شدند که ایشان تشریف برده اند. ایشان شهر را ترک کرده بودند بدون اینکه از مقصد و هدف خود احدی را مطلع سازند. آن حضرت که به رفتار و سلوک میرزا یحیی آگاه بودند و می دانستند که به کجا خواهد انجامید مصمم شدند که به کوه های سلیمانیه واقع در شمال شرقی بغداد عزیمت کنند. ایشان درباره عزیمتشان چنین می فرمایند: "... این مهاجرت را مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم".<sup>۳۷</sup>

حضرت بهاءالله به فاصله ای از شهر سلیمانیه در بیابان های کردستان تنها و فرید در عزلت به سر بردند و با خدای خود به راز و نیاز مشغول بودند به مختصر طعامی اکتفا می نمودند، گاه از شبانان آن حوالی شیر دریافت می کردند و زمانی به شهر رفته حوائج ضروری زندگی را تهیه می نمودند. اما حتی این تماس های کوتاه مدت با مردم آنجا عظمت وجود حضرت بهاءالله را از چشم مردمان مخفی ننمود. ساکنان سلیمانیه مجذوب دانائی و شفقت و مهربانی آن وجود مقدس شدند. طولی نکشید که شهرتشان در مناطق مجاور گسترش یافت و خبر حضور شخصی عالم و فصیح که در بیابان های کردستان زندگی می کرد سرانجام به بغداد رسید. عائله مبارکه دانستند که این شخصیت ممتاز نمی تواند شخص دیگری جز حضرت بهاءالله باشد. از این روی یکی از مؤمنین مورد اعتماد را به آنجا فرستادند که از حضورشان تقاضای مراجعت به بغداد را نماید. حضرت بهاءالله این تقاضا را قبول فرمودند و پس از دو سال هجرت به بغداد بازگشتند.

تمرین:

۱. پس از ورود حضرت بهاءالله به بغداد اوضاع و احوال بایبانی که به آن شهر آمدند چگونه بود؟

---

۲. چرا به این وضع دچار شده بودند؟

---

۳. نفوذ و تأثیر حضرت بهاءالله در جامعه بایی چه تغییری بوجود آورد؟

---

۴. آیا حضرت باب جانشینی تعیین کرده بودند؟ چرا نه؟

---

۵. چه شخصی را ظاهراً به عنوان رهبر تعیین نموده بودند؟
۶. میرزایحیی با حضرت بهاءالله چه نسبتی داشت؟
۷. اخلاق میرزایحیی را شرح دهید.
۸. پس از شهادت حضرت اعلی میرزایحیی چه کرد؟
۹. نفوذ حضرت بهاءالله در جامعه بابی چه اثری در میرزایحیی گذاشت؟
۱۰. وقتی حضرت بهاءالله دیدند که رفتار و کردار میرزایحیی منجر به چه خواهد شد چه کردند؟
۱۱. حضرت بهاءالله به کدام منطقه هجرت نمودند؟
۱۲. حضرت بهاءالله می‌فرمایند که تنها مقصود ایشان از این هجرت این بود که \_\_\_\_\_ و مصدر \_\_\_\_\_ نگردم و سبب \_\_\_\_\_ نشوم و علت \_\_\_\_\_ نگردم.
۱۳. حضرت بهاءالله در بیابانهای کردستان چه کردند؟
۱۴. هجرت حضرت بهاءالله از بغداد چقدر به طول انجامید؟

## بخش نوزدهم

هر یک از مظاهر الهی با پیروان خود عهد و پیمانی می‌بندد. پیمان حضرت اعلی با پیروانشان آن بود که به جستجوی "من ینظرون الله" پردازند و سپس احکام و اوامر را اطاعت نموده بر طبق آن زندگی کنند. با آنکه هنوز حضرت بهاء الله به هیچکس ابراز ننموده بودند که همان موعود حضرت باب هستند اما جلال و عظمت ایشان روز بروز بارزتر می‌شد و حتی بعضی به مقام رفیع ایشان پی برده بودند. بزرگی آن حضرت از چشم میرزایحیی پنهان نمانده بود اما حس حسادت و جاه طلبی او را بر آن داشت که به فساد و شرارت پردازد که سرانجام منجر به نقض میثاق حضرت اعلی شد حضرت بهاء الله با این بیانات احباء را از محن و آلامی که در پیش بود آگاه می‌فرماید.

"ایام امتحان و افتتان رخ گشوده و بحور اختلاف و آلام بموج آمده و رایات شبهات در هر گوشه و کنار مرتفع و به ایجاد فتنه و شقاق و ضلال و نفاق مألوف است ... مراقب باشید جنود نفی در بین شما رخنه ننماید و بذر ظنون و اوهام نیفشاند مبدا از جوهر حقیقت محروم مانید و از مطلع احدیت ممنوع شوید چه که در هر دور و عصر اعلام مخالفت افراشته شده و ابواب معاندت مفتوح گردیده حق جل جلاله امرش را ظاهر و نورش را باهر خواهد نمود و یابی الله ان یتم نوره ولو کره الکافرون. در ایام و لیالی بساحت قدس رحمانی ناظر باشید کل در قبضه قدرتش اسیرند و احدی را مفری نه، گمان مبرید امر الهی سهل و آسان و یا ملعبه صبیان است که هر نفسی باهواء خویش در آن رخنه نماید. اکنون هیاکلی چند در پاره‌ای از جهات به همسات نفسانیه و القآت افکیه مشغول عنقریب کل مقهور و منکوب و چون تراب معدوم و مفقود خواهند گردید." ۳۸

تمرین:

۱. معنی کلمه افتتان چیست؟

۲. این جملات را کامل کنید:

- الف. حضرت بهاء الله به احباء فرمودند مراقب باشید \_\_\_\_\_ در بین \_\_\_\_\_ ننماید و \_\_\_\_\_ نیفشاند.
- ب. ایشان احباء را اندازمی فرمایند که مبدا \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ شوید.
- ج. به آنها اطمینان دادند که حق جل جلاله \_\_\_\_\_ را ظاهر و \_\_\_\_\_ خواهد نمود.... ولو کره الکافرون.

د. احبّاء نباید گمان کنند که امر الهی \_\_\_\_\_ و یا \_\_\_\_\_ است  
که هر نفسی \_\_\_\_\_ نماید.

ه. عنقریب معاندین امر کل \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و چون تراب  
\_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ خواهند گردید.

۳. "جنود نفی" چه نفوسی هستند؟  
\_\_\_\_\_

۴. آیا در دنیای امروز هم "جنود نفی" وجود دارند؟  
\_\_\_\_\_

۵. اگر با آنها روبرو شویم چه باید بکنیم؟  
\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

### بخش بیستم

دردوران غیبت حضرت بهاءالله امر بابی به انحطاط کامل گرائیده بود. همانطور که انتظار می‌رفت میرزایحیی نشان داد که حتی لیاقت رهبری جامعه کوچک بغداد را ندارد. در بعضی نقاط تعدادی از بایان اعمالی مرتکب می‌شدند که موجب ننگ و شرمساری امرنفس حضرت باب بود. بنابراین بار دیگر حضرت بهاءالله وظیفه بازسازی جامعه را به عهده گرفتند. خبر بازگشت ایشان به بغداد در ماه مارس ۱۸۵۶ به مؤمنین اعلام و باب رحمت به روی آرزومندان حقیقت گشوده شد. خانه کوچکی که با عائله مبارک در آن زندگی می‌کردند مرکز اجتماع طالبین حقیقت، زائرین و افراد مختلف شد. هر نفسی که به حضورشان مشرف می‌شد از قدرت بیان محبت آمیز و پر حلاوتشان تقلیب می‌یافت، و نفوسی که از موهبت زندگی در مجاورت آن حضرت برخوردار بودند، وارسته از علائق دنیوی خلقی جدید می‌شدند و احساس می‌کردند که در بهشت برین بسر می‌برند نبیل مورخ بزرگ دور اول امر بهائی وضع آن نفوس را اینگونه شرح می‌دهد:

"اکثر شبها را ده نفر به یک قمری خرمای زاهدی می‌گذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست. هرکس که در بازار کار داشت کفش به او تعلق داشت و هرکس به حضور مبارک مشرف میشد عبا و قبا به او تعلق داشت. حتی اسمای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود... چه خوش ایامی بود".<sup>۳۹</sup>

پس از بازگشت از سلیمانیه حضرت بهاءالله مدت هفت سال در بغداد بسر بردند در این دوران همچنان مقام رفیع خویش را به عنوان مظهر امر الهی در این یوم از دیگران پنهان داشتند با این حال انوار حب الهی چنان از

وجودشان پرتوافشان بود که قلوب مقبلین را تحت تأثیر قرار می‌داد. ارشادات روحانی، بیانات و الواح و آثارشان خلق و خوی بایانی را که سال‌ها محروم از قائد و رهبر بودند دگرگون ساخت. در این دوران بود که کتاب مستطاب ایقان از قلم آن حضرت نازل شد. در این کتاب ماهیت ظهور الهی با چنان وضوح و صراحتی بیان شده که شالوده عقاید تعصب‌آمیز گذشته و ساخته شده دست بشر فرو ریخت. در طی همین دوران بود که جمال مبارک هنگام مشی در کنار رودخانه دجله، مستغرق در دریای تفکر کلمات مکنونه را نازل فرمودند. این اثر نفیس که برایمان عزیز و گرامی است راهنمای نمود روحانی ما می‌باشد. سرعت آیات منزله از قلم اعلیٰ براستی شگفت‌انگیز بود. در اشاره به این دوران مشحون از قدرت خارق‌العاده چنین می‌فرمایند:

**"باعانت الهی و فضل و رحمت ربّانی آیات بمثل غیث هاطل نازل و باطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد مخصوص این حزب را بمواعظ حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی غفلت و نادانی ببر و دانائی بدل گشت و سلاح باصلاح".<sup>۴۰</sup>**

هفت سال اقامت حضرت بهاء‌الله در بغداد دوران پیروزی‌های پر شکوه بود و انتظار می‌رفت که دیر یا زود بحرانی به وجود آید که پیروزی عظیم‌تری را بدنبال آورد. شهرت و محبوبیت فزاینده حضرت بهاء‌الله از چشم دشمنان پنهان نماند فعال‌ترین آنان مجتهدی بود که به هر وسیله متشبث می‌شد که اولیای امور را چه آنها که در دستگاه حکومت عثمانی بودند و چه ایرانیان و همچنین علماء را به مخالفت با آن حضرت برانگیزاند. اما مساعی او سال‌ها به علت حکمت و تدبیر حضرت بهاء‌الله و علو افکار و گفتار و رفتارشان بی نتیجه ماند.

مثلاً یک بار شخص مزبور علمای بزرگ آن منطقه را در مجلسی گرد هم آورد که متفقاً رأی به محکومیت حضرت بهاء‌الله بدهند و آنها را آماده ساخت که همگی علیه گروه تبعیدشدگان حمله کرده ریشه امر را در آن مرکز از بُن براندازند. برخلاف انتظار آنها یکی از علمای عظام که به عدل و انصاف و حکمت و تقوی مشهور بود از صدور چنین حکمی علیه بابیان خودداری نمود و اظهار داشت تا آنجا که او می‌داند این طایفه عملی که صدور چنین حکمی را توجیه کند مرتکب نشده‌اند و سپس آن مجلس را ترک کرد.

وقتی این نقشه عملی نشد دشمنان امر مصمم شدند شخص عالمی را حضور حضرت بهاء‌الله بفرستند و به منظور امتحان میزان علم و حکمت آن حضرت سؤالاتی را حضورشان ارائه دهند. او پس از شنیدن جواب‌های قانع کننده جمال مبارک به مراتب علم و حکمت آن حضرت اعتراف نمود اما برای جلب اطمینان همگی در اثبات حقیقت رسالتشان پیشنهاد کرد که معجزه‌ای ظاهر فرمایند. حضرت بهاء‌الله فرمودند "هرچند حق ندارند زیراحتی باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مقبول و مرغوب....."<sup>۴۱</sup> و به آن شخص فرمودند علما بالاتفاق معجزه‌ای را انتخاب کنند و بنویسند که به ظهور این معجزه از برای ما شبهه‌ای نمی‌ماند و کلّ اقرار و اعتراف به حقیقت امر می‌نمائیم این ورقه را مهر کنند و بیاورند.

جواب صریح و قاطع حضرت بهاء‌الله آن شخص را عمیقاً متأثر نمود فوراً از جا برخاست زانوی مبارک را بوسید و رفت. پیام حضرت بهاء‌الله را به گروه علماء رساند. آنها مدت سه روز در باره آن تبادل نظر کردند ولی نتوانستند تصمیمی بگیرند و چاره‌ای جز این ندیدند که از آن منصرف شوند.

اما دشمنان همچنان به دسایس و تحریکات خود علیه حضرت بهاءالله ادامه دادند و به انحراف حقیقت ومقاصد آن حضرت پرداخته و به حکومت اطلاع می دادند تا بالاخره مساعی آنان به نتیجه رسید و در بهار سال ۱۸۶۳ بحران دیگری آغاز شد.

تمرین:

۱. هنگام بازگشت حضرت بهاءالله به بغداد اوضاع جامعه بابی چگونه بود؟

---

---

۲. آیا میرزایحیی ثابت کرده بود که لیاقت رهبری جامعه بابی را دارد؟

۳. تأثیر مراجعت حضرت بهاءالله در جامعه بابی چه بود؟

---

---

---

---

۴. با جملات خود شرحی راکه نبیل از وضع نفوسی که در مجاورت حضرت بهاءالله زندگی می کردند بیان کنید.

---

---

---

---

---

---

---

---

۵. پس از مراجعت از سلیمانیه چند سال اقامت حضرت بهاءالله در بغداد به طول انجامید؟

۶. دو اثر از آثار حضرت بهاءالله که در طی هفت سال اقامت در بغداد نازل فرمودند را ذکر کنید.

---

---

۷. موضوع اصلی کتاب ایقان چیست؟

---

---

۸. معنی اصطلاح "عقاید ساخته شده بشری" چیست؟ آیا می توانید یکی دو مثال بزنید؟

---

---

---

---

۹. چه موضوعی در کتاب "کلمات مکنونه" عنوان شده است؟

---

---

۱۰. این جملات را کامل کنید:

الف. حضرت بهاء الله می فرماید که \_\_\_\_\_ الهی و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ آیات \_\_\_\_\_ نازل فرمودند.

ب. این آیات را \_\_\_\_\_ ارسال فرمودند.

ج. در این آیات جمیع عباد را \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ فرمودند.

د. آنان را از \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ منع نمودند.

ه. در نتیجه از فضل الهی \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ به \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بدل گشت و \_\_\_\_\_ به \_\_\_\_\_ تبدیل شد.

۱۱. شهرت و اعتبار روز افزون حضرت بهاء الله چه تأثیری در دشمنان امر نمود؟

---

---

۱۲. معنی اصطلاح "متفقاً رأی به محکومیت دادن" چیست؟

---

---

۱۳. با جملات خود داستان علماء و فرستاده آنان به حضور حضرت بهاء الله در بغداد را شرح دهید.

---

---

---

---

---

---

---

---

۱۴. چرا گروه تصمیم گرفتند که تقاضای خود را از حضرت بهاء الله در خواستن معجزه تعقیب نکنند؟

### بخش بیست و یکم

ضمن مطالعات امری خود کتاب ایقان را خواهید خواند و در باره معانی عمیق بسیاری از مواضع آن اندیشه خواهید نمود. البته تاکنون با "کلمات مکنونه" آشنا شده‌اید. این کتاب در تمام عمر مونس دائمی شما خواهد بود و هدایات الهی موجود در آن تأثیر عظیم در نمو روحانی شما خواهد داشت. اینک ضمن آنکه به دوران اقامت حضرت بهاء الله در بغداد که این دو اثر مهم را نازل فرموده‌اند تفکر می‌کنید شاید مایل باشید نخستین جمله هر یک از این دو اثر را از حفظ کنید. کتاب مستطاب ایقان اینگونه آغاز می‌شود:

"انّ العباد لن يصلوا الى شاطئ بحر العرفان الا بالانقطاع الصّرف عن كلّ من في السّموات والارض قدسوا انفسكم يا اهل الارض لعلّ تصلنّ الى المقام الّذي قدّر الله لكم و تدخلنّ في سرادق جعله الله في سماء البيان مرفوعاً".<sup>۴۲</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بندگان خدا به ساحل دریای عرفان و شناسائی او هرگز نرسند مگر به انقطاع کامل از کل آنچه در آسمان‌ها و زمین است. ای ساکنین زمین نفوس خود را پاک و منزّه گردانید تا به مقامی که خداوند برایتان مقدّر ساخته واصل شوید و به سراپرده‌ای که در آسمان بیان بر پا ساخته وارد گردید.)

و کلمات مکنونه چنین آغاز می‌شود:

"هذا ما نزل من جبروت العزّة بلسان القدرة والقوّة على النّبیین من قبل و انا اخذنا جواهره واقمصناه قميص الاختصار فضلاً على الاحبار ليوفوا بعهد الله و يودّوا اماناته في انفسهم و ليكوننّ بجواهر التّقى في ارض الرّوح من الفائزين".<sup>۴۳</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: این است آنچه از جبروت عزّت به زبان قدرت و توانائی بر پیغمبران الهی از قبل نازل شده است. ما جواهر آن را گرفتیم و لباس اختصار بر آن



پوشانیدیم تا نیکان به عهد خداوند وفا کنند و امانت الهی را در زندگی خود ادا نمایند و به گوهر پرهیزکاری در عالم روح فائز شوند.

## بخش بیست و دوم

نزدیک به پایان اقامتشان در بغداد، حضرت بهاءالله گاه به مصیبات و امتحاناتی که در پیش بود اشاراتی می نمودند. یک بار خوابی را که دیده بودند برای احباً نقل کردند و موجب اضطراب شدید آنان شد. در این باره در لوحی مرقوم می دارند. "رأیت بان اجتمعت فی حولی النبیون والمرسلون وهم قد جلسوا فی اطرافی و کلهم ینوحون و یبکون و یصرخون و یضجّون و انّی تحیرت فی نفسی فستلت عنهم اذا اشتدّ بکائهم و صریخهم و قالوا لنفسک یا سرّ الاعظم و یا هیکل القدم و بکوا علی شأن بکیت بکائهم و اذا سمعت بکاء اهل ملاً الاعلی و فی تلک الحالّة خاطبونی و قالوا ... سوف تری بعینک ما رأه احد من معشر النبیین ... فصبراً صبراً یا سرّ الله المکنون و رمز المخزون ... و کنت معهم فی تلک اللیلة خاطبتهم و خاطبونی الی ان قرب الفجر".<sup>۴۴</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: دیدم که انبیاء و رسولان جمع شده اند و در اطراف من جلوس نموده اند و همه آنها به نوحه و گریه و فریاد پرداخته اند. متحیر شدم و از آنان سؤال کردم ناگهان گریه و زاری آنان شدت یافت و گفتند ای سرّ اعظم و هیکل قدم این گریه ما برای تو است. طوری گریستند که من نیز با آنها گریستم. اهل عالم بالا در این وقت مرا مخاطب ساخته و گفتند مشاهده خواهی کرد با چشم خود آنچه را که احدی از انبیاء ندیده، پس صابر باش، صابر باش ای سرّ پوشیده و رمز مخزون خدا، آنها تا سحر مرا مخاطب قرار دادند.)

در اوائل سال ۱۸۶۳، در طی دوازده روز جشنواره نوروز که آغاز سال نو ایرانی است، حضرت بهاءالله لوح "ملاح القدس" را نازل فرمودند که در آن به زبان عرفانی وقایع آینده را پیشگویی و از خیانت و فراق صحبت فرمودند. روز ۲۶ مارس این لوح برای اصحابی که در حضور بودند تلاوت شد و قلوب آنها را غرق غم و اندوه نمود زیرا دانستند که بزودی آن وجود مقدّس را از آنجا خواهند برد. همانروز مأموری به حضور حضرت بهاءالله رسید و تقاضای ملاقات آن حضرت را با فرماندار بغداد ابلاغ نمود. روز بعد فرماندار نامه ای را که صدراعظم عثمانی به او فرستاده بود به حضرت بهاءالله تقدیم نمود. در آن نامه صدراعظم با لحنی مؤدبانه هیکل مبارک را به قسطنطنیه پایتخت عثمانی دعوت کرده و دستور داده بود که برای محافظت آن حضرت عده ای سوار ایشان را همراهی کنند. حضرت بهاءالله درخواست حکومت را فوراً قبول نمودند اما از پذیرفتن وجهی که حکومت برای مخارج سفر ایشان تقدیم کرده بود امتناع ورزیدند. بعداً به علّت اصرار نماینده که اظهار داشت عدم قبول آن ممکن است موجب کدورت اولیای امور گردد آنرا پذیرفته و بین فقرای شهر توزیع نمودند.

خبر عزیمت حضرت بهاءالله از بغداد جامعه بابی را دچار اضطراب و هیجان نمود. غم و اندوه دوری از آن حضرت خواب و خوراک را از آنان سلب کرد، اما به تدریج در اثر نصایح مشفقانه هیکل مبارک آرام گرفتند و محرومیت از موهبت همراهی در مرحله جدید سرگونی آن حضرت را قبول کردند. حضرت بهاءالله به نشانه لطف و مرحمتشان به نام هریک از اصحاب مقیم آن شهر، از زن و مرد و کودک لوح مخصوصی نازل فرمودند.

سی و یک روز بعد از نوروز، حضرت بهاءالله بغداد را ترک فرموده به باغ زیبایی در حومه بغداد که پر از گل‌های رز، گل مورد علاقه مبارک، بود وارد شدند. مؤمنین و جمع کثیری از مردم بغداد از عزیمت آن حضرت اندوهگین و غم‌زده بودند. جامعه بابی که در اثر توجه و مراقبت مشفقانه حضرت بهاءالله احیا شده بود اکنون بحران جدیدی در پیش داشت. بایبان محزون و دلشکسته که برای تودیع با آن حضرت مجتمع شده بودند از خود می‌پرسیدند که آینده این دیانت جوان که تنها امیدش را اکنون به مکانی دور دست دور از جمیع پیروانش تبعید می‌کنند، چه خواهد شد؟ جواب آن براستی شگفت‌آور بود زیرا در آنجا حضرت بهاءالله حجاب‌هایی که مقام حقیقی آن حضرت را از چشم مردمان مستور می‌داشت، خرق نمودند و علناً اعلام فرمودند که موعود جمیع اعصارند.

حضرت بهاءالله قبل از عزیمت به قسطنطنیه مدت ۱۲ روز در آن باغ که امروز به نام باغ رضوان معروف است توقف نمودند. دشمنان امر کوشیده بودند که با جدا ساختن آن حضرت از جمیع پیروانشان ضربه‌ای مهلک به امر الهی وارد آورند. اما خداوند این وداع را تبدیل به فرح و سرور نمود. اظهار امر حضرت بهاءالله روح جدیدی به مؤمنین بخشید. این همان یومی از ایام بود که حضرت اعلی آنها را آماده ظهورش نموده بودند. حضرت بهاءالله در باره آن یوم می‌فرمایند: "قد انغمست الاشياء فی بحر الطهارة فی اول الرضوان".<sup>۴۵</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: همه اشیا در اول رضوان در بحر طهارت و پاکیزگی فرورفت.)

متأسفانه جزئیات مکالمات حضرت بهاءالله با مردمی که دسته دسته به باغ رضوان می‌آمدند در دست نیست. در اینجا شرحی را که نبیل مورخ بهائی در کتاب خود آورده و فقط گوشه‌ای از شکوه و جلال آن ایام را نشان می‌دهد ذکر می‌کنیم.

"هر روز صبح باغبان‌ها گل‌های زیادی از چهار خیابان باغ می‌چیدند و در میان خیمه مبارک خرمن می‌نمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک می‌نشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک به جمیع نفوسی که بعد از صرف چای مرخص می‌شدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم نیز گل می‌فرستادند. شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک می‌کشیدم. قرب سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی احباب استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابان‌های پرگل، شب مهتاب مشی می‌فرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز مانند سرو روان در تغنی بودند در وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبل‌ها که محبت به این گل‌ها دارند از سر شب تا صبح از عشق نمی‌خوابند دائم در تغنی و سوز و گدازند پس چگونه می‌شود که عاشقان معنوی و شیدائیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند. سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سریر مبارک عبور می‌نمودم هیكل قیوم را لاینام می‌دیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آبی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه".<sup>۴۶</sup>

امروز بهائیان در سراسر عالم دوازده روز از ۲۱ اپریل تا دوم ماه می را به عنوان عید اعظم رضوان مقدس‌ترین و مهم‌ترین اعیاد بهائی، جشن می‌گیرند.

تمرین:

۱. با جملات خود خواب حضرت بهاءالله در اواخر ایام اقامتشان در بغداد را بنویسد.

---

---

---

---

---

۲. اهمیت آن خواب چه بود؟

---

---

۳. حضرت بهاءالله در چه تاریخی لوح ملاح القدس را نازل فرمودند؟

---

۴. لوح ملاح القدس خبر از چه می داد؟

---

---

۵. روزی که این لوح در حضور اصحاب خوانده شد، مأمور حکومت چه پیغامی برای حضرت بهاءالله آورد؟

---

۶. روز بعد چه چیزی به حضرت بهاءالله تقدیم شد؟

---

---

۷. حکومت تصمیم گرفته بود حضرت بهاءالله را به کجا بفرستد؟

---

---

۸. چرا حکومت تصمیم گرفته بود ایشان را از بغداد دور سازد؟

---

---

۹. حضرت بهاءالله با وجهی که حکومت جهت مخارج سفر ایشان تقدیم کرده بود چه کردند؟

---

---

۱۰. عکس العمل احباء نسبت به عزیمت حضرت بهاءالله چه بود؟

---

---

۱۱. حضرت بهاءالله به نشانهٔ محبت نسبت به دوستان چه کردند؟

۱۲. باغی که حضرت بهاءالله در آن اظهار امر فرمودند امروز به چه نام مشهور است؟

۱۳. مدّت چند روز در آن باغ توقّف فرمودند؟

۱۴. دربارهٔ روزهای پرشکوهی که حضرت بهاءالله در باغ رضوان گذراندند، نبیل می‌گوید:

الف. هر روز هنگام سحر باغبانان \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_.

ب. خرمن گل‌ها آنقدر زیاد بود که وقتی اصحاب \_\_\_\_\_ در حضورشان \_\_\_\_\_ آن خرمن \_\_\_\_\_.

ج. گل‌ها را بدست مبارک به جمیع نفوسی که از حضورشان مرخص می‌شدند عنایت می‌فرمودند تا به \_\_\_\_\_.

د. یکشب نبیل جزو کسانی بود که \_\_\_\_\_.

ه. نزدیک سحر نبیل مشاهده نمود که حضرت بهاءالله از \_\_\_\_\_ خارج شده از محلاتی \_\_\_\_\_ عبور فرمودند و بعد \_\_\_\_\_.

و. مرغان \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_ بودند.

ز. حضرت بهاءالله \_\_\_\_\_ نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این \_\_\_\_\_ به این \_\_\_\_\_ از \_\_\_\_\_ تا \_\_\_\_\_ از \_\_\_\_\_.

دائم \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ پس چگونه آنها که \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در \_\_\_\_\_؟

ح. سه شب متوالی نبیل \_\_\_\_\_.

ط. هر وقت نزدیک سریر مبارک عبور می‌نمود \_\_\_\_\_ می‌دید و هر روز از صبح تا شام \_\_\_\_\_.

ی. حتی یکبار هم نبیل ندید که حضرت بهاءالله \_\_\_\_\_.

۱۵. کوشش دشمنان حضرت بهاءالله برای جداساختن آن حضرت از جمع پیروانشان به چه منظور انجام گرفت؟

اما مشیّت الهی چه بود؟

۱۶. برای سالگرد اظهار امر حضرت بهاءالله چه جشنی می‌گیریم؟

۱۷. عید رضوان چند روز طول می‌کشد و چه روزهایی از آنرا جشن می‌گیریم؟

۱۸. اکنون که بخش سرگونی حضرت بهاءالله را از ایران به عراق مطالعه کرده‌اید سخنرانی کوتاهی در باره این دوره از زندگی آن حضرت آماده و ایراد کنید.

### بخش بیست و سوم

در اینجا قطعاتی از یکی از الواح منزله از حضرت بهاءالله آمده است. آن را با صدای رسا و با شوق و ذوق تلاوت کنید و درحین تلاوت روز اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان را در نظر مجسم نمائید و اجازه دهید کلمات آن حضرت قلبتان را مملو از شادی و سرور نماید.

"يا قَلَمَ الاعلى قَدْ اَتَى رَبِيعَ البیانِ بما تَقَرَّبَ عیدُ الرَّحْمَنِ قُمْ بَیْنَ المَلأِ الانشاءَ بِالذِّکْرِ وَالثَّناءِ عَلَی شَأْنِ یُجَدِّدُ بِه قَمِیصُ الامکانِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الصَّامِتینَ قَدْ طَلَعَ نیراً لِالبِهاجِ مِنْ اُفقی سَماءِ اسْمِنَا البِهاجِ بِما تَرینَ مَلکوتُ الاسماءِ بِاسْمِ رَبِّکَ فَاطِرِ السَّماءِ قُمْ بَیْنَ اُلمَمِّ بِهَذَا الاسْمِ الاعْظَمِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الصَّابِرینَ .... (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بهار الهی فرارسید چه که عید پروردگار نزدیک است بین مردمان به ذکر و ثنای الهی برخیز به شأنی که عالم امکان تازه شود بگو و خاموش نمان. ستاره شادمانی از آسمان نام بهاج من طالع شد، که ملکوت اسماء به نام پروردگار آسمان مزین گردید. ما بین مردمان به این اسم اعظم الهی قیام کن و از صبرکنندگان مباش.)

"يا قَلَمُ هَلْ تَرِیَ الیومَ غَیری اَینَ الاشیاءِ وَظهوراتِها وَ اَینَ الاسماءِ وَ مَلکوتِها وَ البواطنِ وَ اَسرارِها وَ الظواهرُ وَ آثارُها قَدْ اخذَ الفَناءُ مِنَ فی الانشاءِ وَ هَذَا وَجِهیَ الباقِی المَشْرِقُ المَنِیر. (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: ای قلم آیا جز من امروز مشاهده توانی کرد، کجا است اشیاء و ظهور آنها و کجا است اسمها و ملکوت آنها، کجا است درون اشیاء و رمز و راز آنها نیستی همه هستی را در برگرفته و فقط این وجه روشن باقی و برقرار است.)

"هَذَا یومَ لا یُری فیهِ الاّ الانوارُ الّتی اَشْرَقَتْ وَ لا حَتَّ مِنْ اُفقی وَجِهَ رَبِّکَ العزیزِ الکریمِ قَدْ قَبَضْنَا الارواحَ بِسُلطانِ القُدرةِ وَ الاقتدارِ وَ شَرَعْنَا فی خَلقِ بَدیعِ فَضلاً مِنْ عِندنا وَ اَنَا الفَضالُ القَدیم. .... (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: امروز روزی است که جز انوار مشرق لایح از افق روی پروردگار عزیز و کریم تو در آن دیده نمی‌شود جانها را با دستان قدرت و سلطنت اخذ کردیم و خلق بدیعی را به فضل و احسان خود بوجود آوردیم چه ما بخشش‌گر پاینده ایم.)

"قُلْ تِلْكَ جَنَّةُ رُقْمَ عَلَى أَوْراقٍ ما غُرِسَ فِيها مِنْ رَحِيقِ البِیانِ قَدْ ظَهَرَ المِکْنونُ بِقُدْرَةِ و سُلطانِ إِنَّها لِحَنَّةٌ تَسْمَعُ مِنْ حَفِيفِ أشجارها یا مِلاءِ الارضِ والسَّماءِ قَدْ ظَهَرَ ما لا ظَهَرَ مِنْ قَبْلِ و آتی مَنْ كانَ غِیْباً مَسْتوراً فی أَزْلِ الأَزالِ و مِنْ هَزِیزِ اریاحِها قَدْ آتی المَالیکُ و المَلِکُ اللهُ و مِنْ خَریرِ مائِها قَدْ قَرَّتِ العِیونُ بِما کَشَفَ الغِیْبُ المِکْنونُ عَنِ وَجهِ الجِمالِ سِتْرَ الجِلالِ" (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بگو این بهشتی است که بر روی هر برگی از آنچه از رحیق بیان در آن غرس کردیم پوشیده بود به قدرت و سلطان ظاهر شد، آن بهشتی است که صدای بهم خوردن برگ‌های درختان آن شنیده می‌شود ای اهل عالم آنکه تا این زمان ظاهر نشده ظهور کرد و آنکه از اول لا اول غیب پنهان بود آشکار گردید و از زمزمه جویبار آن استماع می‌گردد که چشم‌ها با کشف غیب مکنون از روی زیبای پرده جلال، روشن گردید.)

"و نَادَتْ فِيها الحورِياتِ مِنْ اَعلى العُرْفاتِ اَنْ اِبشِروا یا اهل الجنانِ بما تَدُقُّ انا مِلُّ القَدَمِ الناقوسِ الاعظمِ فِي قُطْبِ السَّماءِ باسْمِ الابهيِّ و اَدارتِ ایدای العطاء کوثر البقاء تَقَرَّبوا ثُمَّ اشربوا هَنِيئاً لَکُمْ یا مَطالِعَ الشَّوقِ و مَشارقِ الاشتیاق...<sup>۴۷</sup>" (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: و فرشتگان از غرفات بلند ندا دادند که بشارت باد ای ساکنان بهشت چه که ناقوس اعظم به سر انگشت جمال قدم در قطب آفاق باسم "ابهی" بصدا در آمد و کوثر بقا با دستان عطا بدور آمد- پیش آئید و بیاشامید نوشتان باد ای مطالع شوق و مشارق اشتیاق.)

## بخش بیست و چهارم

مدت اقامت حضرت بهاء الله و عائله مبارکه و همراهان در شهر قسطنطنیه بیش از چهار ماه طول نکشید. دولت ایران کماکان به تحریکات خود علیه نفسی که اکنون مسلم شده بود رهبر جامعه بایی است، ادامه می‌داد. سفیر ایران در دربار عثمانی با روشی معین و منظم به مبارزه علیه حضرت بهاء الله پرداخت. سلطان عثمانی و وزراء و همکارانشان در محیطی آلوده از دسیسه و ریا و خدعه و خیانت زندگی می‌کردند و حضرت بهاء الله از معاشرت با چنین نفوسی ابا داشتند. امتناع ایشان از مصاحبت و معاشرت با این جمع موجب سهولت اجرای نقشه سفیر ایران شد تا با دروغ و تهمت و افترا افکار اولیای امور را مشوب کند. بالاخره مساعی خستگی ناپذیر او نتیجه بخشید و منجر به صدور فرمان از سلطان عثمانی شد که آن حضرت و همراهان را به دورترین نقطه از مرز ایران؛ به شهر ادرنه تبعید کند.

حضرت بهاء الله با شهامتی فوق العاده فرمان سلطان را جواب دادند. در لوحی طولانی که فوراً نازل فرمودند سلطان را مخاطب ساخته، او و وزرایش را مورد ملامت قرار داده، خامی و بی‌کفایتی آنها را گوشزد فرمودند. این لوح در پاکت مهر شده‌ای به صدراعظم تسلیم شد می‌گویند وقتی صدراعظم پاکت را گشود و شروع به خواندن آن لوح نمود رنگ از رخسارش پرید و اظهار داشت: "الحن این نامه بمثابة آنست که پادشاهی مقتدر و قهار خطابی به یکی از چاکران و زیردستان خویش صادر نموده رفتار و کردار او را مورد انتقاد قرار داده باشد."<sup>۴۸</sup>

سفر دوازده روزه حضرت بهاءالله و عائله مبارکه از قسطنطنیه به ادرنه که سومین مرحله سرگونی آن حضرت بود در شرایط سخت و دشوار انجام گرفت. ماه دسامبر بود و هوا فوق العاده سرد. اغلب اصحاب لباس کافی که آنان را از سرمای شدید محافظت نماید نداشتند و حتی در طول راه برای به دست آوردن آب ناگزیر بودند با افروختن آتش یخها را آب کنند.

حضرت بهاءالله و همراهان روز ۱۲ دسامبر سال ۱۸۶۳ به ادرنه وارد شدند و مدت چهارسال و نیم در آن شهر اقامت کردند این دوره نیز یکی از دوران دردناک بحرانی بود که پیروزی شکوهمندی در پی داشت. هرچه شهرت و نفوذ حضرت بهاءالله افزون تر می شد آتش حقد و حسد در دل میرزایحیی بیشتر زیانه می کشید. او در مخالفت با هیکل مبارک جسورتر می شد و می کوشید که بایان را از اقبال به مظهر الهی در این یوم باز دارد. فتنه و فساد را که برانگیخت نه تنها در جامعه بابی اثر گذاشت بلکه سلاحی به دست دشمنان امر داد تا با آن به حضرت بهاءالله و پیروانشان حمله کنند. خیانت میرزایحیی بی حد و حصر بود حتی تصمیم گرفت حضرت بهاءالله را مسموم نماید. و تمهیدی به کار برد تا سرانجام به مقصود رسید. اثرات سم در وجود حضرت بهاءالله بسیار شدید بود و با آنکه پس از چندی بهبود یافتند اما تا آخر عمر ارتعاش دست باقی ماند.

البته ایام ادرنه را نبایستی بجهت اعمال ننگین میرزایحیی بخاطر سپرد بلکه به مناسبت حصول پیروزی های بزرگ حضرت بهاءالله باید آن را به یاد آورد. از این شهر بود که آن حضرت الواح متعددی به سلاطین و فرمانروایان عالم ارسال داشتند و امر خود را به دور و نزدیک ابلاغ فرمودند.

این اظهار امر عمومی سومین مرحله از روندی تدریجی بود که به آن وسیله حضرت بهاءالله رسالت خود را به جامعه انسانی ابلاغ داشتند. نخستین مرحله در سیاه چال طهران بود که روح قدسی بر وجودشان حلول نمود و اعلام داشت که آن حضرت حامل پیام الهی در این یوم می باشند. گرچه تولد ظهور جدید برای ده سال در خفی ماند اما مانند سحر ارواح خفته را مشوش و نفوس مستعد را بیدار و آماده عرفان حضرت بهاءالله کرد. مرحله دوم در باغ رضوان آغاز شد که در آنجا حضرت بهاءالله به جمعی از اصحاب که برای تودیع مجتمع شده بودند اظهار امر فرمودند و جمع کوچکی از نفوس برگزیده از علو مقامشان آگاه شدند. مرحله سوم که اظهار امر عمومی رسالتشان بود در قسطنطنیه آغاز شد و در ادرنه قدرت و نیروئی بیشتر به دست آورد و در عکا به شهری که منفای بعدی و آخر آن حضرت بود به اوج اعلی رسید.

تمرین:

۱. حضرت بهاءالله چه مدت در قسطنطنیه توقف فرمودند؟
۲. چرا مدت توقفشان کوتاه بود؟
۳. معنی لغت "درکنار" چیست؟

۴. چرا حضرت بهاء‌الله با درباریان سلطان معاشرت نمودند؟
- 
- 
۵. از آنجا آن حضرت را به کجا سرگون نمودند؟
- 
۶. چرا دولت ایران می‌خواست حضرت بهاء‌الله را از سرحدات کشور دور کند؟
- 
- 
۷. به محض وصول فرمان تبعید حضرت بهاء‌الله چه کردند؟
- 
- 
۸. صدر اعظم عثمانی وقتی تویع حضرت بهاء‌الله را خواند چه اظهار نمود؟
- 
- 
- 
۹. حضرت بهاء‌الله در چه تاریخی به ادرنه وارد شدند؟
۱۰. چه مدت در آن شهر اقامت نمودند؟
۱۱. مهم‌ترین رویداد در ادرنه چه بود؟
- 
۱۲. اعلام رسالت حضرت بهاء‌الله به عموم مردم از چند مرحله گذشت؟
۱۳. اولین مرحله کدام بود؟
- 
۱۴. دومین مرحله چه بود؟
- 
۱۵. سومین مرحله کدام بود؟
-



## بخش بیست و پنجم

مخالفت علنی میرزایحیی با حضرت بهاءالله بین اصحاب که به تدریج به مقام منبع آن حضرت پی می بردند ناراحتی و آشفتگی ایجاد کرد و موجب شد که دشمنان امر که همواره مترصد فرصت بودند و بهره مند از حمایت و پشتیبانی حکومت ایران و عثمانی، مجدداً ضربه ای به امر جوان الهی زنند. ناگهان یک روز سربازان بیت حضرت بهاءالله را محاصره کرده به اطلاع رسانند که باید هرچه زودتر آن خانه تخلیه شود ابتدا کسی نمی دانست که سرنوشت آنها چه خواهد بود. اکثر اصحاب بیم آن داشتند که از محبوب خود جدا شوند. زیرا شایع شده بود که حضرت بهاءالله را به نقطه ای خواهند فرستاد و سایرین را مجبور خواهند کرد که در نقاط مختلف متفرق شوند. بالاخره معلوم شد که حضرت بهاءالله را به عکا و میرزایحیی را به قبرس تبعید می کنند. اکثر تبعید شدگان که حدوداً هفتاد نفر بودند منجمه دوتن از شیرترین حامیان میرزایحیی به عکا فرستاده شده و از طرفی چهار نفر از همراهان حضرت بهاءالله را با گروه میرزایحیی به قبرس فرستادند.

حضرت بهاءالله وعائله مبارکه روز ۱۲ آگوست ۱۸۶۸ از ادرنه عزیمت کردند و پس از سفری سخت از راه دریا و خشکی روز ۳۱ آگوست به عکا وارد شدند ورود زندانیان برای مردم عکا امری عادی بود زیرا حکومت عثمانی از این شهر برای تبعید آشوبگران و تبه کاران استفاده می کرد. این بار به مردم گفته شده بود که زندانیان دشمن خدا و دین و حکومت اند. سلطان فرمان داده بود که در نهایت شدت با زندانیان رفتار شود. او و وزیرانش امیدوار بودند که شرایط سخت و ناگوار عکا سرانجام منجر به فنا و نابودی آن جمع خواهد شد. فرمان سلطان در مسجد شهر برای مردم قرائت شد و همه فهمیدند که این جمع ایرانیان به حبس ابد محکوم اند و هرگونه مراوده و معاشرت با آنان اکیداً ممنوع است.

پس از پیاده نمودن تبعیدشدگان در عکا مأمورین آنها را به قشله عسکریه که قسمتی از آن برای سکونت این جمع منظور شده بود منتقل نمودند. شب اول همگی از آب و خوراک محروم ماندند و از روز بعد برای هریک سه قرص نان نامرغوب جیره معین داشتند. شرایط سخت زندان همگی را جز دوتن در همان اوائل ورود بیمار نمود و سه نفر از آنان در اثر بیماری جان سپردند. نگهبانان قشله تا وصول مبلغی وجه از تدفین آنان امتناع کردند ناچار سجاده ای که زیرپای مبارک بود بفروش رسید که وجه آن را نگهبانان صرف کفن و دفن متصاعدین کنند. بعدها معلوم شد که آن ظالمان به قول خود وفا نکرده و با آنکه دوبرابر مبلغی را که مطالبه نموده بودند دریافت داشتند معهدا اجساد را بدون تغسیل و تکفین و بی آنکه در صندوق گذارند، به خاک سپرده بودند.

با آنکه وضع و شرایط زندان به تدریج بهبود یافت معهدا سال های اولیه عکا برای حضرت بهاءالله دورانی از آلام طاقت فرسا بود. مشقاتی را که در سیاه چال تحمل کرده بودند از جانب دشمنان خارجی امر بود اما در ادرنه این مصائب از داخل جامعه برآن حضرت وارد می آمد. بحران سال های اولیه در عکا حاصل اعمال دشمنان داخلی و خارجی امر بود. حضرت بهاءالله در باره این دوره می فرمایند:

"اعلم ان فی ورودنا هذا المقام سمیناه بالسنن الاعظم و من قبل کنا فی ارض اخری تحت سلاسل و الاغلال و ماسمی بذالک قل تفکروا فیه یا اولی الالباب".<sup>۴۹</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است:

بدان زمانی که به این مقام وارد شدیم آن را به سجن اعظم نام گذاردیم قبل از آن که در ارض دیگر در کند و زنجیر بودیم آن زندان را به این اسم نخواندیم بگو ای دانایان در این باره تفکر کنید).

برغم فرمان سلطان مبنی بر منع اکید معاشرت و مراودت با حضرت بهاء الله و عائله مبارکه تعدادی از احبای ایران مبادرت به سفری طولانی نموده و اغلب اوقات پای پیاده به امید تشرّف به حضور آن حضرت خود را به عکا می‌رساندند. این مؤمنین مخلص به محض ورود چون اجازه تشرّف به حضورشان را نداشتند از فاصله‌ای دور رو به سجن ایستاده و دلخوش و راضی بودند که حتی یک لحظه از میان میله‌های پنجره زندان هیکل مبارک را زیارت کنند یک تکان دست مبارک اجر کافی برای ماه‌ها سفر طولانی آنها بود آنوقت شاد و سپاسگزار از موهبتی که نصیبشان شده بود به خانه‌های خود باز می‌گشتند.

غم‌انگیزترین حادثه این دوران صعود ناگهانی میرزامهدی "غصن اطهر" پسر حضرت بهاء الله بود. شبی بر فراز بام سربازخانه در حال تفکر و دعا و مناجات از روزه‌ای که در بام بود به طبقه پائین سقوط کرد و با صندوق چوبی که در آنجا قرار داشت تصادم نمود و سینه مبارکش شکافته شد با آنکه پزشکی را به بالینش فراخواندند اما متأسفانه کاری از دست او ساخته نبود و پس از بیست و دو ساعت صعود نمود. قبل از صعود حضرت بهاء الله از غصن اطهر پرسیدند؛ "آقا چه آرزویی داری؟ بمن بگو" او جواب داد "آرزو دارم که اهل بهاء موفق به ورود در محضر شما بشوند" هیکل مبارک فرمودند "خداوند آرزویت را برآورده خواهد فرمود".<sup>۵۰</sup>

با آنکه آلام حضرت بهاء الله در سجن اعظم به نهایت شدت بود، باید بخاطر داشت که سرگونی آن حضرت به عکا نبوّات گذشته را تحقّق بخشید و در عکا بود که شمس حقیقت در نهایت شکوه و جلال مدّت بیست و چهار سال پرتوافشانی نمود در این دوران بود که حضرت بهاء الله هنگام تشریف‌فرمائی به کوه کرمل که در مجاورت حیفا است به حضرت عبدالبهاء محلی را که می‌بایستی مقام اعلی ساخته شود نشان دادند. آرامگاه خود آن حضرت که در مجاورت عکا است قبله اهل بهاء و مقدّس‌ترین نقطه روی زمین است. در مجاورت مقام اعلی مقرّ بیت العدل اعظم قرار گرفته است. دو شهر عکا و حیفا مرکز روحانی و اداری دیانت بهائی خواهد بود. حضرت بهاء الله با اشاره به سرگونی خود به عکا در لوحی چنین می‌فرمایند: "وجدنا قوماً استقبلونا بوجوه عزّ دریا... وکان بایدیم اعلام النّصر ... اذن نادى المناد فسوف يبعث الله من يدخل الناس فى ظلّ هذه الاعلام".<sup>۵۱</sup> (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: در آن محلّ مردمانی را یافتیم که با روی روشن از ما استقبال کردند و در دست آنان پرچم‌های ظفر در اهتزاز بود ناگاه منادی ندا داد که بزودی خداوند نفوسی را مبعوث می‌فرماید که مردمان را در ظلّ این پرچم‌ها جمع خواهند کرد).

تمرین:

۱. چگونه دشمنان امر از فتنه‌هایی که میرزایحیی برپا کرده بود به نفع خود استفاده نمودند؟

۲. حضرت بهاء الله از ادرنه به کجا تبعید شدند؟

۳. میرزایحییٰ به کجا فرستاده شد؟
- 
- 
۴. چند نفر با حضرت بهاء‌الله به عکا رفتند؟
- 
۵. به نظر شما به چه علت چند نفر از پیروان حضرت بهاء‌الله به قبرس و دو تن از هواخواهان میرزا یحییٰ به عکا اعزام شدند؟
- 
- 
۶. در چه تاریخ حضرت بهاء‌الله از ادرنه عزیمت فرمودند؟
- 
۷. در چه تاریخی به عکا وارد شدند؟
- 
۸. سلطان عثمانی چه فرمانی درباره زندانی بودن حضرت بهاء‌الله و همراهان ایشان صادر نموده بود؟
- 
- 
۹. مردم عکا چگونه از این فرمان باخبر شدند؟
- 
- 
۱۰. پس از ورود به عکا حضرت بهاء‌الله و همراهان را به کجا بردند؟
- 
۱۱. با جملات خود اوضاع روزهای اولیه سجن عکا را شرح دهید.
- 
- 
- 
- 
۱۲. حضرت بهاء‌الله شهر عکا را چه تسمیه فرمودند؟
- 
۱۳. جانگدازترین حادثه‌ای که در سال‌های اولیه عکا روی داد چه بود؟
- 
- 
۱۴. با جملات خود واقعه‌ای که منجر به صعود غصن اطهر شد شرح دهید.
- 
- 
- 
-

---

---

---

---

۱۵. حضرت بهاءالله در عکا و حومه آن چند سال بسر بردند؟

۱۶. معنی کلمه "قبله" چیست؟

۱۷. قبله اهل بهاء چیست و در کجا واقع شده؟

---

---

۱۸. هنگام تشریف فرمائی به کوه کرمل در حیفا حضرت بهاءالله چه چیزی به حضرت عبدالبهاء نشان دادند؟

---

---

۱۹. مقرّ بیت العدل اعظم کجاست؟

۲۰. مرکز جهانی اداری و روحانی امر بهائی کجاست؟

۲۱. زائرین اولیه تحت چه شرایطی خود را به عکا می‌رساندند؟

---

---

---

---

---

---

---

---

۲۲. آیا می‌دانید زائرینی که امروز به حیفا و عکا می‌روند چه می‌کنند؟ شاید مایل باشید از یکی از احبای جامعه خودتان که به زیارت ارض اقدس رفته است این سؤال را بپرسید.

### بخش بیست و ششم

حضرت بهاءالله در عکا به اعلان عمومی خود ادامه دادند. در اینجا قسمت‌هایی چند از الواحی که از ادرنه و عکا خطاب به سلاطین و فرمانروایان عالم نازل شده ملاحظه می‌کنید:

به امپراطور فرانسه، ناپلئون سوم :

"قل يا ملك الباريس نبأ القسيس بان لا يدق التواقيس. تالله الحق قد ظهر الناقوس الافخم على هيكل الاسم الاعظم...." ٥٢ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: ای پادشاه پاریس کشیشان را آگاه ساز که ناقوس ها را به صدا در نیاورند قسم بخدای حق که ناقوس افخم در هیكل اسم اعظم ظاهر شده).

به نیکلای الکساندر دوم، تزار روسیه:

"قم بين الناس بهذا الامر المبرم ثم ادع الامم الى الله العلي العظيم." ٥٣ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: برخیز به این امرا ثبات شده در بین مردمان سپس امت ها را به سوی خداوند علی عظیم دعوت کن.)

به ویکتوریا، ملکه انگلستان:

"دعی هویک ثم اقبلی بقلبک الی مولیک القديم انا نذکرک لوجه الله و نحب ان یعلو اسمک بذکر ربک خالق الارض و السماء." ٥٤ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: هوی و هوس خود را و آگذار و به مولای قدیمت اقبال کن ما بخاطر خدا بتو تذکر می دهیم چه مایلم که نام تو به ذکر پروردگار که خالق زمین و آسمان است بلند شود.)

به ویلیام اول، پادشاه پروس:

"ایاک ان یمنعک الغرور عن مطلع الظهور او یحجبک الهوی عن مالک العرش و الثری." ٥٥ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: مبادا غرور ترا از مطلع ظهور منع نماید و یا اینکه هوی و هوس ترا از مالک زمین و آسمان محجوب سازد.)

به فرانسوا ژوزف، امپراطور اتریش:

"افتح البصر لتنظر هذا المنظر الکریم و تعرف من تدعوه فی الیالی و الایام و تری النور المشرق من هذا الافق اللمیع." ٥٦ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: چشم خود را باز کن تا این منظر کریم را مشاهده کنی و آنکه در شبانه روز او را می خوانی بشناسی و نوری را که از این افق تابنده اشراق نموده بینی.)

به سلطان عبدالعزیز، امپراطور عثمانی:

"اتق الله و کن من المتقین فاجتمع من الوكلاء الذین تجدد منهم روائح الایمان و العدل ثم شاورهم فی الامور و خذ احسنها و کن من المحسنین." ٥٧ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بترس از خدا و از زمره پرهیزکاران باش عده ای از وکلاء را که از آنان رائحه ایمان و عدالت به مشام می رسد جمع کن و با آنان در امور مشاوره کن و بهترین آراء را اخذ کن و از نیکوکاران باش.)

به ناصرالدین شاه، پادشاه ایران:

"و نرجوانم کرمه تعالی بهذا الحبس يعتق الرقاب من السلاسل والاطناب و يجعل الوجهه خالصة لوجهه العزيز الوهاب انه مجيب لمن دعاه و قريب لمن نجاه." ۵۸ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: رجا می کنیم که از بخشش و کرم او در اثر این مسجونیت گردن انسان را از کند و زنجیرها سازد و سبب شود که با وجوه خالص به وجه پروردگار عزیز و هاب توجه کنند. چه که او دعای مردمان را اجابت می فرماید و به آنان که بسوی او مناجات می کنند نزدیک است.)

به رؤسای جمهور آمریکا:

"اجبروا الکسیر بایادی العدل و کسروا الصّحیح الظالم بسیاط اوامر ربکم الامر الحکیم." ۵۹ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: شکستگان را با دست عدالت بهم ببند و دست ظالم را با سیاط اوامر و احکام پروردگار بشکن.)

به پاپ پی نهم:

"قد ظهرت الكلمة التي سترها الابن انّها قد نزلت على هيكل الانسان في هذا الزمان. تبارك الرب الذي هو الاب قد اتى بمجده الاعظم." ۶۰ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: کلمه ای را که پسر مستور داشت ظاهر شده و در این یوم به شکل هیکل انسانی فرستاده شده. مبارک است پروردگاری که پدر می باشد و بدرستی که او با شکوه و عظمت آمده است.)

به جمیع رهبانان کلیسای مسیحی:

"قل يا ملائكة الربان لا تعتكفوا في الكنائس و المعابد ان اخرجوا باذني ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد." ۶۱ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بگو ای رهبانان در کنائس و معابد اعتکاف نکنید به اجازة من خارج شوید و به آنچه به شما و سایر مردمان منفعت می رساند مشغول گردید.)

## بخش بیست و هفتم

چهار ماه پس از صعود ناگهانی غضن اطهر، حضرت بهاءالله و همراهان باید قشله را ترک می کردند زیرا مورد احتیاج سربازان بود. هیکل مبارک و عائله مبارکه پس از اقامت در محل های مختلف به خانه ای که مشهور به بیت عبود بود منتقل شدند. آنها تحت مراقبت و کنترل در بین نفوسی که تحت تأثیر فرمان سلطان رفتار خصومت آمیز و غیر دوستانه داشتند باقی ماندند.

به مرور زمان ساکنان عکا به بیگناهی این گروه کوچک تبعیدشدگان از ایران پی بردند و رفتار بهتری با آنان در پیش گرفتند. این تغییر رفتار بیشتر مرهون وجود حضرت عبدالهه بود که با مردم شهر در تماس بودند و موقّق شده

بودند انگیزه حقیقی بهائیان وجوه تعالیم امر پدر بزرگوارشان را به آنان تفهیم کنند. سرانجام هیکل مبارک توانستند از شهر عکا خارج شده و از نواحی مجاور دیدن نمایند آن حضرت که سالها درون حصار شهر مسجون بودند اکنون می توانستند به خارج شهر رفته از مشاهده گیاه و سبزه و زیبایی طبیعت که بی نهایت مورد علاقه شان بود لذت ببرند.

آخرین سال های حیات عنصری حضرت بهاء الله در قصر بهجی که بیرون شهر عکا بود گذشت. این قصر در زمان مسجونیت آن حضرت ساخته شده بود اما در آن ایام به علت بروز بیماری مسری که در آن نواحی شیوع یافته بود صاحب قصر و خانواده اش آنجا را ترک کرده بودند حضرت عبدالبهاء موفق شدند آن خانه را در ابتداء برای پدر بزرگوارشان اجاره کرده چندی بعد آنجا را خریداری نمایند.

اکنون نه تنها مردم عکا بلکه ساکنان اطراف و نواحی سوریه و لبنان رفتارشان نسبت به حضرت بهاء الله و پیروانشان کاملاً تغییر یافته بود گرچه فرمان سلطان هنوز به قوت خود باقی بود و اسماً آن حضرت مسجون بودند اما همچون تاجداری مورد تکریم و احترام مردم بودند. حتی رؤسای ناحیه برای مشورت خدمتشان می آمدند. چنین است قوه ظهور حضرت بهاء الله که قلوب انسانی را تقلیب می کند.

طی سال های اقامت در عکا و بهجی آثار متعدّد بسیاری از قلم آن حضرت برای هدایت نوع بشر که او را قادر سازد مدنیتی پرشکوه و جهانی بنیان نهد، نازل شد. مهم ترین و بزرگ ترین اثر ایشان کتاب مستطاب اقدس است که در بیت عبود حوالی سال ۱۸۷۳ نزول یافت. حضرت ولی امر الله درباره آثار نازله از قلم اعلی در ارض اقدس چنین می فرمایند:

"چنانچه آثار مقدّسه و بیانات مبارکه منزله از قلم حضرت بهاء الله در ایام سجن اعظم مورد مطالعه و دقت قرارگیرد معلوم می شود که آن صحف قیمه و زیر لمبعه ربّانیّه به سه دسته مشخصه تقسیم می شود: اول الواحی که متمم الواح و خطابات صادره در ارض سر محسوب و لأجل اعلان امر الله و ابلاغ کلمه الله باهل عالم و رؤساء و زمامداران امم از یراعه سلطان قدم نازل گشته. دوم الواح متضمن احکام و حدود الهیه مخصوص این ظهور اکرم که قسمت اعظم آن در کتاب مقدّس اقدس، ام الكتاب دور امنع ابداع ابهی، مدون و مسطور است. سوم الواحی که قسمتی از آن بوضع اصول و مبادی این امر افخم اختصاص یافته و قسمت دیگر به تشریح و تبیین همان اصول و تعالیم اساسیه تخصیص داده شده است." ۶۲

توسعه عظیم امر الله در دنیای غرب در زمان حیات عنصری حضرت بهاء الله شروع نشد و باید تا دوره حضرت عبدالبهاء منتظر می بود. با این حال تعالیم مبارکه به مغرب زمین راه یافته بود و بعضی اشخاص از زندانی عکا و از نفوذ و تأثیر عجیبی که در نفوسی که به ملاقاتشان می آمدند بجا می گذاشت باخبر بودند. در بهار سال ۱۸۹۰، اواخر ایام حیات حضرت بهاء الله، ادوارد گرانویل براون مستشرق مشهور از کمبریج انگلستان به ملاقات هیکل مبارک آمد. قسمت ذیل از خاطرات او از آن ملاقات تاریخی می باشد:

"... راهنمای من قدری تأمل کرد تا من کفش هایم را از پا خارج کردم سپس با یک حرکت فوری دست پرده را عقب زده و پس از آنکه من از در وارد شدم پرده را انداخت من خود را در اطاق بزرگی یافتم که سرتاسر صدر آن را نیمکت کوتاهی فرا گرفته بود. در قسمت روبروی در دو یا سه صندلی قرار داشت. با آنکه قبلاً

بطور مبهم می دانستم که به کجا می روم و به زیارت چه کسی نائل خواهم شد. (اطلاع مشخصی در این باره به من داده نشده بود) ولی مهابت و عظمت آن محیط قلبم را به طیش درآورد و یکی دو ثانیه گذشت تا توانستم بخود آیم و متوجه شوم که در آن اطاق تنها نیستم در آن گوشه جایی که نیمکت به دیوار چسبیده بود هیکلی جلیل در نهایت طمأنینه و وقار در حالیکه تاجی برسم درویشان (اما بلندتر و با شکل متفاوت) و بدور آن عمامه ای سفید و کوچک رأس مبارکش را می پوشانید جلوس فرموده بود. دو چشمانم به سیمائی افتاد که هرگز فراموش نخواهم کرد و از وصف آن عاجزم آن چشمان نافذ تا اعماق روح انسان نفوذ می کرد و از آن جبین قدرت و عظمت نمودار بود. خطوط عمیق پیشانی حاکی از کبر سن بود ولی انبوه گیسوان و محاسن سیاه و پریشانی که به یکدیگر آمیخته و تقریباً تا کمر می رسید خلاف آنرا می نمود. می پرس در حضور چه شخصی ایستادم و به چه منبع تقدیس و عشقی سر فرود آوردم که پادشاهان عالم غبطه ورزند و امپراطورهای امم حسرت برند!

"صدائی ملایم و مهیمن امر به جلوس نموده و آنگاه فرمود: 'الحمد لله که فائز شده اید ... شما بدیدار یک مسجون منفی آمده اید ... ما جز اصلاح عالم و سعادت امم مقصدی نداریم معدنک ما را اهل نزاع و فساد شمرده مستحق سجن و نفی بیاد می دانند ... آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت درآیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد؟ ... بلی البته چنین خواهد شد. این جنگهای بی ثمر و منازعات خانمانسوز منتهی شود و "صلح اکبر" تحقق یابد ... آیا شما در اروپا نیز بهمین محتاج نیستید؟ ... و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده ... با وجود این مشاهده می کنیم که پادشاهان و زمامداران شما خزائن خود را بعوض آنکه در سبیل سعادت و آسایش عالم انسان صرف کنند خودسرانه در تهیه وسائل دمار و انهدام نوع بشر بکار می برند ... این جنگها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند یک قوم و یک عائله گردند لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم" ۶۳

تمرین:

۱. عوامل انتقال حضرت بهاء الله و اصحاب از قشله عسکریه چه بود؟

---

۲. نام بیتی که عاقبت حضرت بهاء الله و عائله مبارکه در آن استقرار یافتند چیست؟

---

۳. شرایط زندگی مسجونین در عکا چگونه تغییر یافت؟

---



۴. علت این تغییر چه بود؟

---

---

۵. نام قصری که حضرت بهاءالله آخرین سال های زندگی را در آن گذراندند چیست؟

---

---

۶. چگونه حضرت عبدالبهاء قصر بهجی را بدست آوردند؟

---

---

۷. مهمترین اثرنازله از حضرت بهاءالله در عکا کدام است؟

---

---

۸. این اثر در کجا و در چه تاریخی نزول یافت؟

---

---

۹. آثار منزله حضرت بهاءالله در این دوران را حضرت ولی امرالله به سه دسته تقسیم می کنند، آن سه دسته کدامند؟

الف.

---

---

ب.

---

---

ج.

---

---

۱۰. بعضی از احکام دینت حضرت بهاءالله چیست؟

---

---

---

---

۱۱. بعضی از اصول و مبادی امریهائی چیست؟

---

---

---

---

۱۳. فرض کنید شما ادوارد براون هستید و در مجمعی در انگلستان حضور دارید. داستان ملاقات خودتان را با حضرت بهاء‌الله با هیجان شرح دهید.

### بخش بیست و هشتم

کتاب مستطاب اقدس کتاب بزرگی نیست و فقط شامل ۱۹۰ بند می‌باشد. اما بهر حال حاوی احکام اساسی و قوانین بنیانی مدنیّت جهانی آینده می‌باشد. حضرت شوقی افندی آن را ام‌الکتاب دور حضرت بهاء‌الله و منشور نظم نوین جهانی ایشان می‌نامند. شما در طول عمر خود مکرر عبارات آنرا مطالعه خواهید کرد ضمن آنکه سعی خواهید نمود که افکار و اعمال خود را با موازین امرالله توافق دهید. حال در اینجا پیشنهاد می‌شود که پنج بند اول آن را از حفظ کنید.

"انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه و مطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الامر والخلق من فاز به قد فاز بكل الخير والذي منع الله من اهل الضلال ولويأتي بكل الاعمال. اذا فزتم بهذا المقام الاسنى والافق الاعلى ينبغي لكل نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما معاً لا يقبل أحدهما دون الآخر هذا ما حكّم به مطلع الالهام. (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: اولین چیزی که بر بندگان واجب شده شناسائی مشرق وحی و مطلع امر اوست که قائم مقام او در عالم امر و خلق می‌باشد. کسی که به چنین شناسائی برسد به جمیع خیرات واصل شده و آنکه از عرفان او ممنوع شود از اهل ضلال محسوب است و لو اینکه جمیع اعمال را انجام دهد. هنگامی که به این مقام فائز شدید شایسته است که همه اوامر حضرت مقصود را پیروی کنید، این دو (شناسائی و عمل) با هم است و یکی بدون دیگری مقبول درگاه احدیت نیست این است آنچه که حکم کرد مطلع الهام.)

"انّ الذين اتوا بصائر من الله يرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم وحفظ الامم والذي غفل عنه من همج رعا. انا امرناكم بكسر حدود النفس والهوى لا ما رقم من القلم الاعلى انه لروح الحيوان لمن في الامكان. قد ماجت بحور الحكمة والبيان بما هاجت نسمة الرحمن اغتموا يا اولى الابواب. انّ الذين نكثوا عهد الله في اوامره ونكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغنى المتعال. (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: آنان که چشم بصیرت دارند احکام و حدود الهی را سبب اعظم برای نظم عالم و حفظ مردمان می‌بینند و آنان که از این امر غفلت کنند از همج رعا (پشه کور) محسوبند. ما شما را به نقض هوی و هوس امر کردیم نه آنچه که از قلم اعلی نازل شده چه این اوامر روح حیات برای عالم امکان است. دریاهاى حکمت و بیان از ورزش نسائم رحمن به موج آمد ای دانایان آن را غنیمت دانید. نفوسى که عهد الهی را شکستند و اوامر او را پشت سر انداختند نزد پروردگار از اهل ضلالت و گمراهی محسوبند.)

"يا ملأ الارض اعلموا انّ اوامري سرّج عنايتي بين عبادي و مفاتيح رحمتي لبريتي كذلك نزل الامر من سماء مشية ربكم مالک الاديان. لو يجد احد حلاوة البيان الذي ظهر من فم مشية الرحمن لينفق ما عنده ولو يكون خزائن الارض كلها ليثبت امراً من اوامره المشرفة من أفق العناية والالطاف. (مضمون بيان مبارك به فارسی چنین است: ای اهل ارض بدانید که اوامر من چراغ‌های عنایت و مفاتيح رحمت من است در بین مردمان. اگر کسی حلاوت بیانی که از فم مشیة پروردگار نازل شده را بیابد، آنچه را دارا شده حتی اگر جمیع گنج‌های دنیا باشد برای اثبات یک امر از اوامر خداوند انفاق خواهد نمود.)

"قل من حدودی یمر عرف قمیصی و بها تنصب اعلام النصر علی القنن والاتلال. قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی حباً لجمالی طوبی لحبیب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالاذکار. لعمری من شرب رحيق الانصاف من ايدای الالطاف انه يطوف حول اوامري المشرفة من أفق الابداع. (مضمون بیان مبارك به فارسی چنین است: از احکام من بوی پیراهن من به مشام می‌رسد و به آن پرچم‌های پیروزی برقلل و اتلال نصب می‌گردد لسان قدرت الهی در جبروت عظمت خداوندی بندگان را مخاطب می‌سازد و می‌گوید احکام و اوامر مرا بخاطر حبّ جمال من اجرا کنید. خوشا بحال دوستی که عرف محبوب را از این کلامی که نفحات فضل از آن متصوّع است بیابد. کسی که شراب انصاف را از دست لطف حق آشامید درحول اوامری که در افق ابداع اشراق کرده طواف می‌نماید.)

"لا تحسبنّ انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرحيق المختوم باصابع القدرة والافتدار يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولی الافکار." ۶۴ (مضمون بیان مبارك به فارسی چنین است: تصوّر نکنید احکام را برای شما نازل فرمودیم بلکه مهر رحيق مختوم را به انگشتان قدرت و اقتدار برداشتیم قلم وحی به این امر گواهی می‌دهد.)

### بخش بیست و نهم

سرگونی متوالی حضرت بهاء الله با آنکه به صورت ظاهر بوسیله قدرت‌های دنیوی انجام گرفت اما درحقیقت ید غیبی آن را هدایت می‌نمود. قوای روحانی ساطعه از حرکت مظهر امر از نقطه‌ای به نقطه دیگر و بالاخره ورودشان به ارض اقدس که مرکز روحانی و اداری امر بهائی می‌بایست در آنجا تأسیس یابد بی‌شمار می‌باشد. در نقشه ذیل مسیر سرگونی جمال مبارك را ملاحظه می‌کنید باید جزئیات این نقشه را بخاطر بسپارید و تصویر مسیری که آن حضرت از ایران به ارض اقدس طی نمودند در ذهن شما نقش ببندد.



## بخش سی ام

در طول سال‌هایی که مظهر الهی در بین مردم بسر می‌برد نیروی عظیمی در سراسر عالم گسترش می‌یابد و درحقیقت جمیع اشیاء تغییرات عمیقی بوجود می‌آورد در این دور نورانی قریب به چهل سال حضرت بهاءالله کلمه‌الله را به بشریت نازل فرمودند و قدرتی بی‌حد و حصر به عالم وجود اعطاء نمودند که با ظهورش مدنیته غیر قابل تصور و زیبا برپا خواهد شد. این نزول مداوم وحی الهی به مدت چهل سال در ۲۹ ماه می ۱۸۹۲ پایان یافت.

نه ماه قبل از صعود، حضرت بهاءالله علاقه خود را به ترک این عالم اظهار داشته بودند. از آن پس لحن بیاناتشان نشان می‌داد که پایان حیات عنصری آن حضرت نزدیک می‌شود. روز ۸ ماه می تب خفینی عارض وجودشان شد که روز بعد شدت یافت و سپس بنظر رسید که قطع شده است و اجازه فرمودند که بعضی از زائرین و اصحاب به حضورشان مشرف شوند لکن بزودی آثار نقاوت در وجودشان ظاهر شد و مجدداً تب با شدتی بیش از پیش عارض و حالشان به تدریج وخیم‌تر گردید تا در ساعات سحر روز ۲۹ می ۱۸۹۲ که هفتاد و پنج سال از سن مبارکشان می‌گذشت روح مقدسشان از این عالم صعود نمود.

شش روز قبل از صعود، جمیع مؤمنین را در قصر بهجی به حضور خواندند که آخرین بار تشرّف آنها به حضور مبارک بود و در حالیکه در بستر به یکی از اغصان تکیه نموده بودند خطاب به جمیع احبّاء فرمودند: "از جمیع شماها راضیم بسیار خدمت کردید و زحمت کشیدید هر صبح آمدید و هر شام آمدید همگی مؤید و موفق باشید بر اتّحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد"<sup>۶۵</sup> این بیانات سرشک غم را از چشمان حاضران سرازیر کرد.

خبر صعود آن حضرت فوراً طیّ تلگرافی به سلطان عثمانی مخابره شد و شروع آن این کلمات بود "قد افلت شمس البهاء" (شمس بها غروب نمود) و ضمناً به اطلاع او رساندند که در نظر است رمس مطهر را در جوار قصر بهجی استقرار دهند. اطاق کوچکی در خانه‌ای در غرب قصر به این منظور در نظر گرفته شده بود. پس از غروب آفتاب همان روز رمس مطهر در آن مکان استقرار داده شد. مکان مقدسی که قبله اهل بهاست. نبیل آن ایام مصیبت بار را اینگونه شرح می دهد. "انقلاب عالم تراب جمیع عوالم رب الارباب را به اضطراب آورد دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز در شورش آن محشر اکبر جمیع اهالی عکا و قرای حول آن در صحراهای حول قصر مبارک گریان و بر سر زنان و وامصیبتا گویان".<sup>۶۶</sup>

مدت یک هفته جمع کثیری از اغنیا و فقرا به بیت مبارک می آمدند تا مراتب غم و اندوه خود را به عائله مبارکه ابراز دارند. افراد عالیقدری از مذاهب مختلفه مسلمان، مسیحی، کلیسی و همچنین از سفراء و ادباء و علماء و اولیای امور، محزون و مغموم از فقدان آن وجود مقدس زبان به حمد و ثنای عظمت و بزرگواری آن حضرت گشودند. بسیاری از آنها تأثرات قلبی خود را کتباً ابراز می داشتند و متشابهاً ابراز تأثرات کتبی از شهرهای مجاور در آن نواحی رسید که همه به حضور حضرت عبدالبهاء که اینک نماینده امر پدر جلیلشان بودند تقدیم شد. معذک به فرموده حضرت ولی امرالله این ابراز تأثرات عمیق هرچند بنفسه عظیم و خطیر بود "مع الوصف چون با بحور احزان و حرمان بی پایانی که حدوث این مصیبت عظمی در قلوب هزاران هزار از محبین و مقبلین و رافعین امر مقدسش در اقطار شاسعه و اقطار وسیعه هندوستان و ایران و عراق و عثمانی و روسیه و فلسطین و مصر و شام ایجاد نموده مقایسه نمائیم معلوم خواهد شد که چون قطره نسبت به دریا و ذره در مقابل آفتاب است".<sup>۶۷</sup>

تمرین:

۱. با جملات خود واقعه صعود حضرت بهاءالله را برای گروهتان شرح دهید.

## بخش سی و یکم

پس از صعود حضرت بهاءالله به دستور حضرت عبدالبهاء نبیل منتخباتی از آیات را جمع آوری و تنظیم نموده متن زیارتنامه‌ای است که در روضه مبارکه و مقام اعلی و اغلب اوقات در سالروز صعود و شهادت آن دو ذات مقدس تلاوت می شود. جلسه صعود حضرت بهاءالله در اولین ساعات روز ۲۹ می برگزار می شود. مسلماً شما که از اعضاء فعال و حامی تشکیل چنین جلساتی در جامعه خود می باشید بنابراین باید با متن و مضمون این لوح که در نهایت زیبایی است آشنا باشید.

"اَللّٰهُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْاَعْلٰى وَ الْبِهَاءِ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْاَبْهٰى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ اَشْهَدُ اَنْ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللهِ وَ اِقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ وَ بِكَ اَشْرَقَتْ شَمْسُ الْقَدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنِ اَفْقِ الْبَدَاءِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ بَحْرَةَ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَالنَّوْنِ وَ بَرَزَ سِرَالُ اللهِ الْمَكْنُونِ وَ بُدِئَتْ الْمَمَكَنَاتُ وَ بُعِثَتِ الظُّهُورَاتُ.

"وَأَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالَ الْمَعْبُودِ وَبِوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَبِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فُصِّلَ بَيْنَ الْمَمَكِنَاتِ وَصَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الدَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَالْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى.

"وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَبِآيَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلَ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِآيَاتِكَ وَ جَاحَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبِرْهَانِكَ وَ قَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتَدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ إصْبَحِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا.

"فِيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجِدَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا.

"عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ ثَنَاءً اللَّهُ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءً اللَّهُ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبِهَكَ كُنْتُ فِي أَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سَيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتُ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتُ بِهِ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ حَكِيمٍ.

"رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءَ وَ نَفْسِي لِبِلَائِكَ الْفِدَاءَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

"صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السَّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَغْصَانِهَا وَ أَفْئَانِهَا وَ أَصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ. إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ". ٦٨

(در این زیارتنامه تلاوت کننده بزبان مناجات توجه به مظهر عظمت و اقتدار خداوند نموده ستایش و درود و ثنا می فرستد و عرض می نماید که بحرکت قلم تو جمیع موجودات خلق شده و مظاهر ظهور مبعوث گشته اند. کسی که ترا شناخت خداوند را شناخته و هرکس بلقay تو فائز شد مانند آنست که بشرف لقay پروردگار نائل شده است. خوشا بحال آنکه برضای تو موفق گشت و وای بحال کسی که با تو مخالفت نمود. سپس از خدا می خواهد که به لطف و عنایت او را بخود نزدیک فرماید و از خویشتن و جهان فارغ گرداند. بعد بر مظهر امرالهی درود می فرستد، مظهری که چشم عالم تا بحال مظلومی چون او ندیده، مظلومی که گاهی اسیر زنجیر دشمنان بوده و گاهی در زیر شمشیر بقتل تهدید شده و معذک مردم را به آنچه که از نزد خداوند به آن مأمور بوده دلالت فرموده است. سپس تلاوت کننده عرض می کند که جانم فدای بلایای تو باد از خدا می طلبم که بحق تو و حرمت کسانی که اوامرت را اطاعت نمودند پرده از پیش چشم آنانکه از شناسائی تو ممنوع شده اند برداری و خیر دنیا و آخرت را به من ارزان فرمائی. و قسمت آخر با درود و ثنا براصل شجره مبارکه و منتسبان مظهر ظهور و طلب حفظ و حمایت شجره امرالهی از شر دشمنان و ظالمین و همچنین درود و

ثنا بر بندگان و اماءرحمن که به ایمان فائز شده اند ختم می شود.) (توضیحات مضمون به فارسی نقل از  
نفحات فضل شماره ۲ چاپ مؤسسه معارف بهائی)

## بخش سی و دوم

در اثر تجربیاتی که داشته اید می دانید که در آینده فرصت های بسیاری خواهید داشت که شرح حیات حضرت  
بهاءالله را برای دیگران بیان کنید. شرح حیات ایشان را که در اینجا مطالعه کردید مفصل تر از آن می باشد که در  
کتاب روحی شماره ۲ خواندید. حال قادر خواهید بود معلومات جدید خود را در مراحل مختلفی در فعالیت های  
تبلیغی که متعهد می شوید به کاربرید. موقعیت های بسیاری در پیش خواهد بود که ارائه شرح حیات زندگی حضرت  
بهاءالله بطور ساده خصوصاً جهت تزئید معلومات مصدقین جدید مورد نیاز خواهد بود. صفحات بعد شما را در این  
وظیفه کمک خواهد کرد.



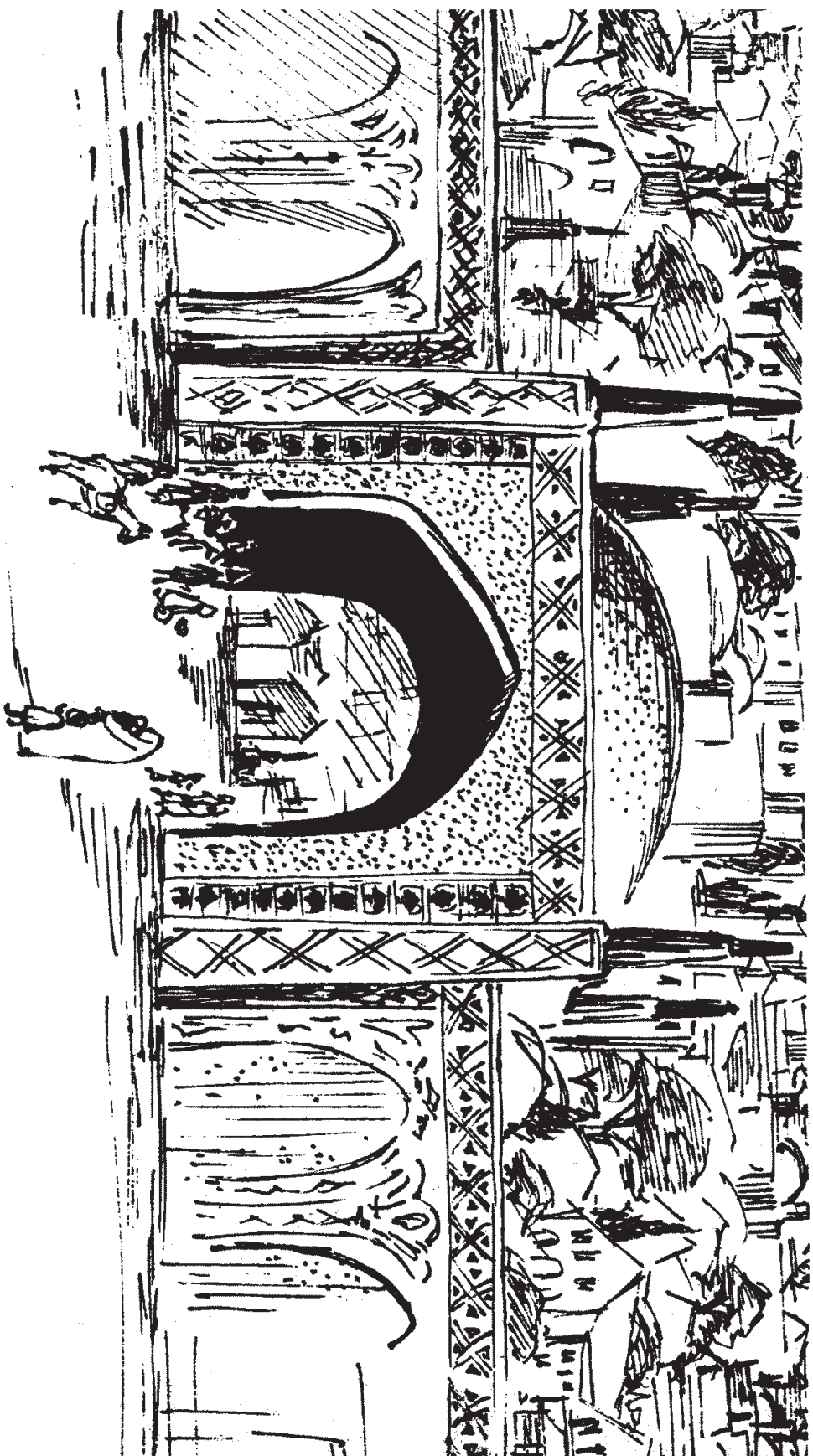


حضرت بهاء الله

جلال و روشنی خدا

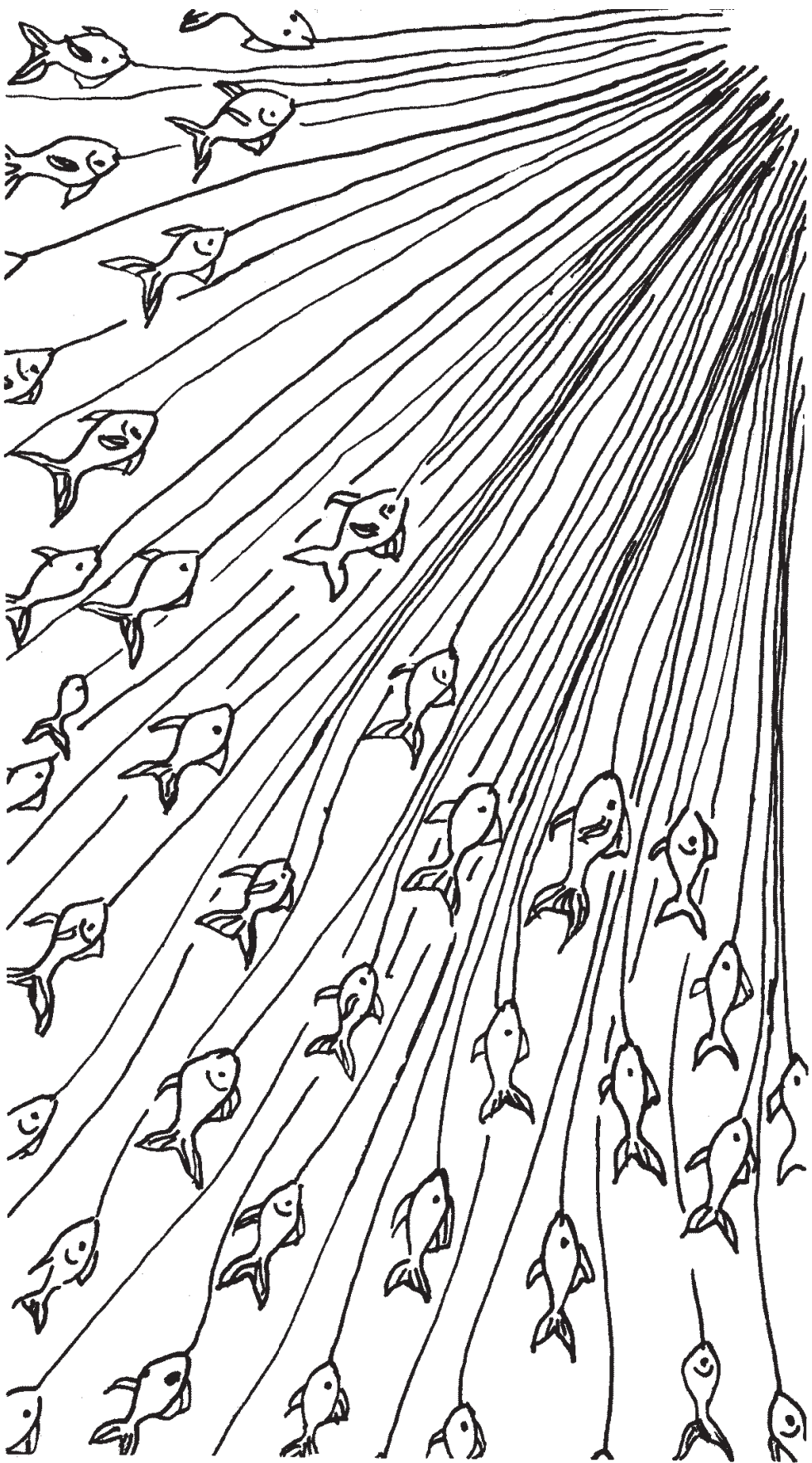






حضرت بهاء الله روز ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ در طهران، پایتخت ایران به دنیا آمدند. از کودکی علائم بزرگی و عظمت از وجودشان ظاهر بود. در خانه نزد معلم تحصیل مقدماتی نمودند. اما نیازی به مدرسه رفتن و تحصیل علم نداشتند زیرا خداوند علم لدنی به آن حضرت موهبت فرموده بود.





یک شب پدرشان در خواب دید که آن حضرت در دریا شنا می کنند و نوری که از وجودشان می تابید آب ها را روشن کرده است. موهای سیاه بلند مبارک در اطراف پیریشان بود و ماهیان بی شماری به دنبال ایشان در حرکت بودند و هر تازی از موی ایشان را یکی از ماهیان گرفته بود با این حال آسیبی به وجود آن حضرت نمی رسید و آزادانه به هر طرف حرکت می نمودند. این خواب از جمله نشانه های متعددی بود که خبر از عظمت سرنوشت حضرت بهاء الله می داد.

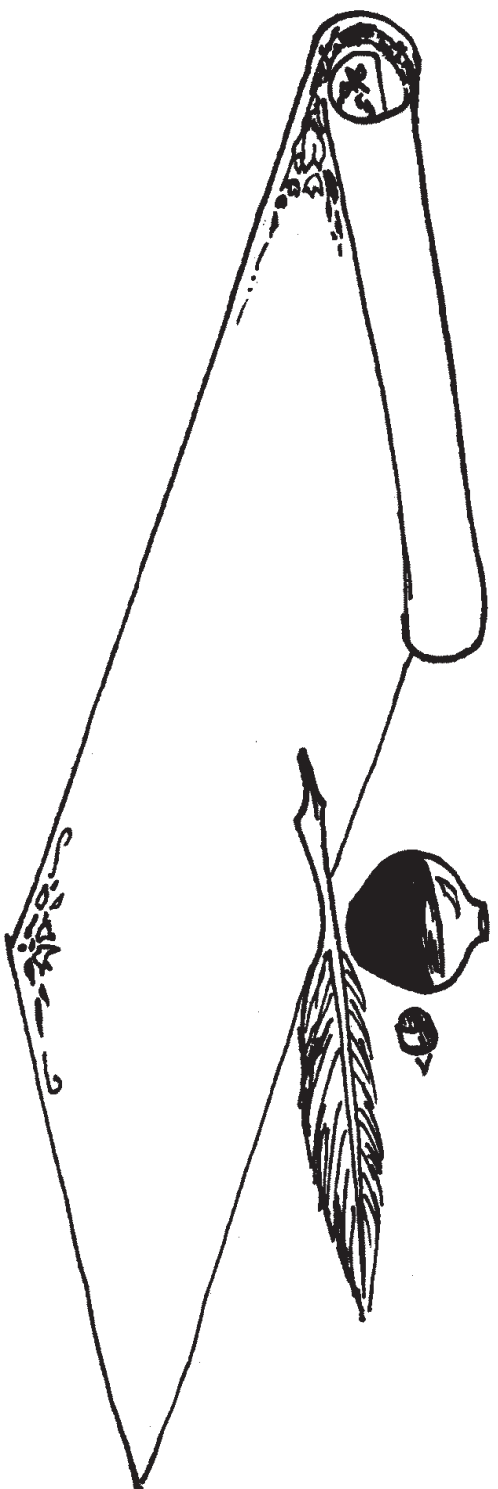




سال‌ها بعد هنگام جوانی به آن حضرت پیشنهاد احراز مقام ولایتی در دربار شاه شد اما همکل مبارک آنرا قبول نفرمودند. زیرا می‌خواستند اوقات خود را صرف کمک به ستم‌دیدگان و بیچارگان کنند و مروج عدل و انصاف شوند.







در بیست و هفت سالگی طوماری از آثار حضرت اعلیٰ، مظهر جدید الهی، که نفوس را آماده ظهور موعود جمیع اعصار می نمود دریافت داشتند. حضرت بهاء الله حقایق آن را تصدیق فرمودند و یکی از حامیان آن حضرت شدند.





اولیای امور که حاضر نبودند حقیقت امر حضرت باب را قبول نمایند به ابداء و آزار مؤمنان آن حضرت پرداختند. و بدینسان الام حضرت بهاء الله آغاز شد. در سال ۱۸۵۲ هیکل مبارک را دستگیر و در یکی از وحشتناک‌ترین زندان‌های طهران مسجون و به غل و زنجیر کشیدند.





در اینجا بود که روح اعظم به حضرت بهاء الله تجلی نمود و اعلام فرمود که آن حضرت موعود حضرت باب و جمیع پیامبران گذشته‌اند. شمس حقیقت از این زندان تاریک طلوع نمود و عالم را منور ساخت و عصر جدیدی در زندگی بشر آغاز شد.

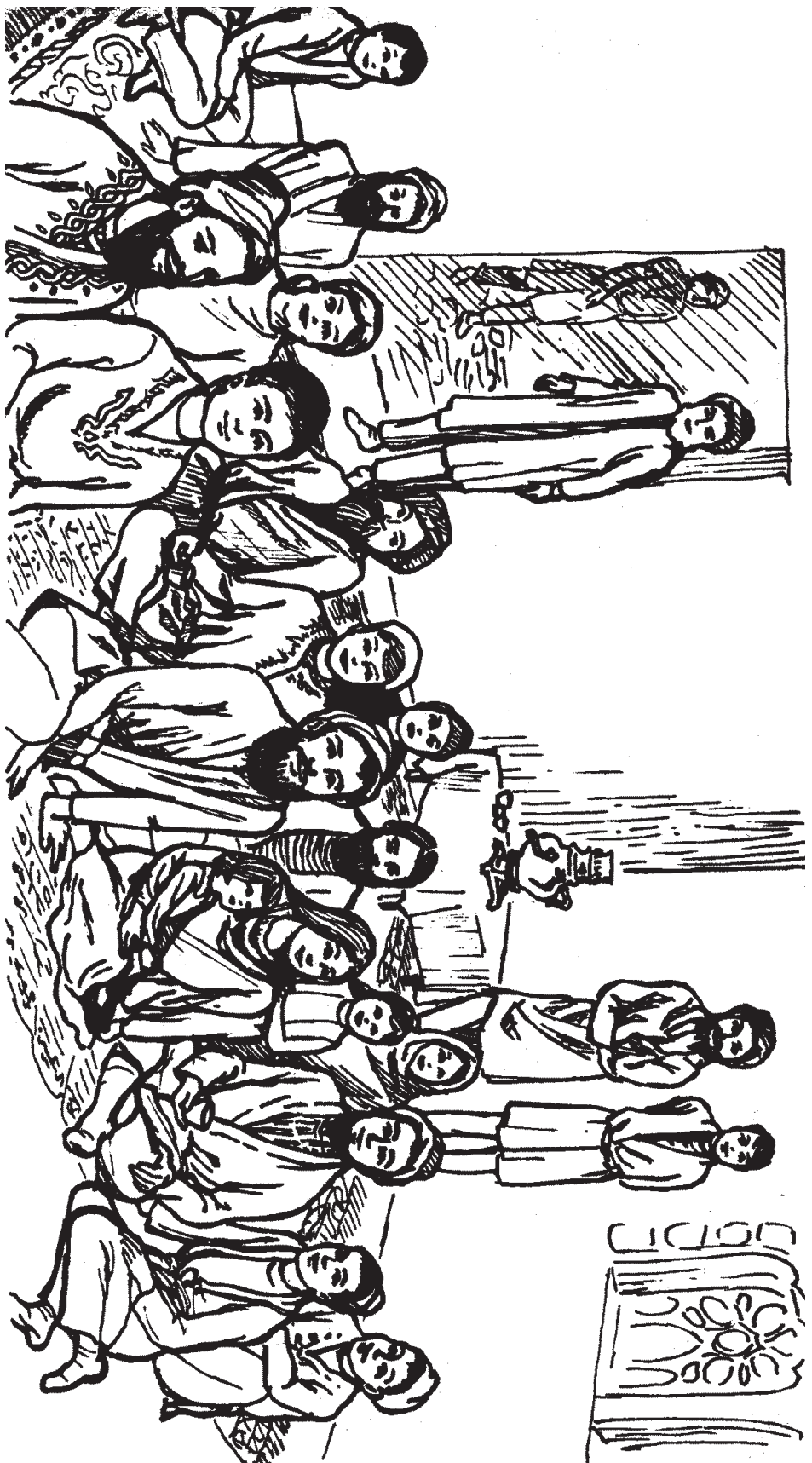




حضرت بهاء الله مدت چهارماه در سیاه چال زندانی بودند. سپس حکومت آن حضرت را از موطنشان تبعید نمود و در زمستانی سرد و سخت حضرت بهاء الله و عاتله مبارکه سفر طولانی و دشوار طهران به بغداد را انجام دادند.







در بغداد شهرت حضرت بهاء الله در همه جهات منتشر شد نفوس بسیاری از طبقات مختلف به بیت مبارک روی آوردند و جوای نصابیح و مساعی آن حضرت شدند. حکومت که از نفوذ حضرت بهاء الله هراسان شده بود، تصمیم گرفت هیکل مبارک را به نقطه‌ای دورتر از موطنشان تبعید کند.





۲۱ آپریل ۱۸۶۳

قبل از عزیمت از بغداد حضرت بهاء الله مدّت دوازده روز در باغی که در حومه شهر بود توقف نمودند و سیل مردم برای تودیع با آن حضرت بسوی آن باغ روان بود. در این باغ حضرت بهاء الله مظهریت خود را برای این یوم اعلان فرمودند. در طول قرن‌های آینده ایام ۲۱ آپریل تا دوم ماه می که عید رضوان و سال روز اظهار امر جهانی حضرت بهاء الله است جشن گرفته خواهد شد.

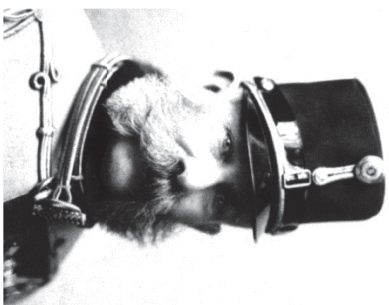




سلطان عبدالعزیز، امیراطور عثمانی



نیکلای الکساندر، دوم، تزار روسیه



فرانسوا ژوزف، امیراطور اطریش



ویلیام سوم، امیراطور فرانسه



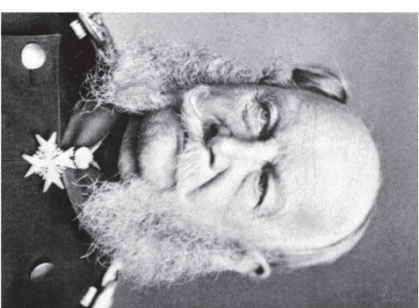
ناصرالدین شاه، پادشاه ایران



پاپ بی نهم



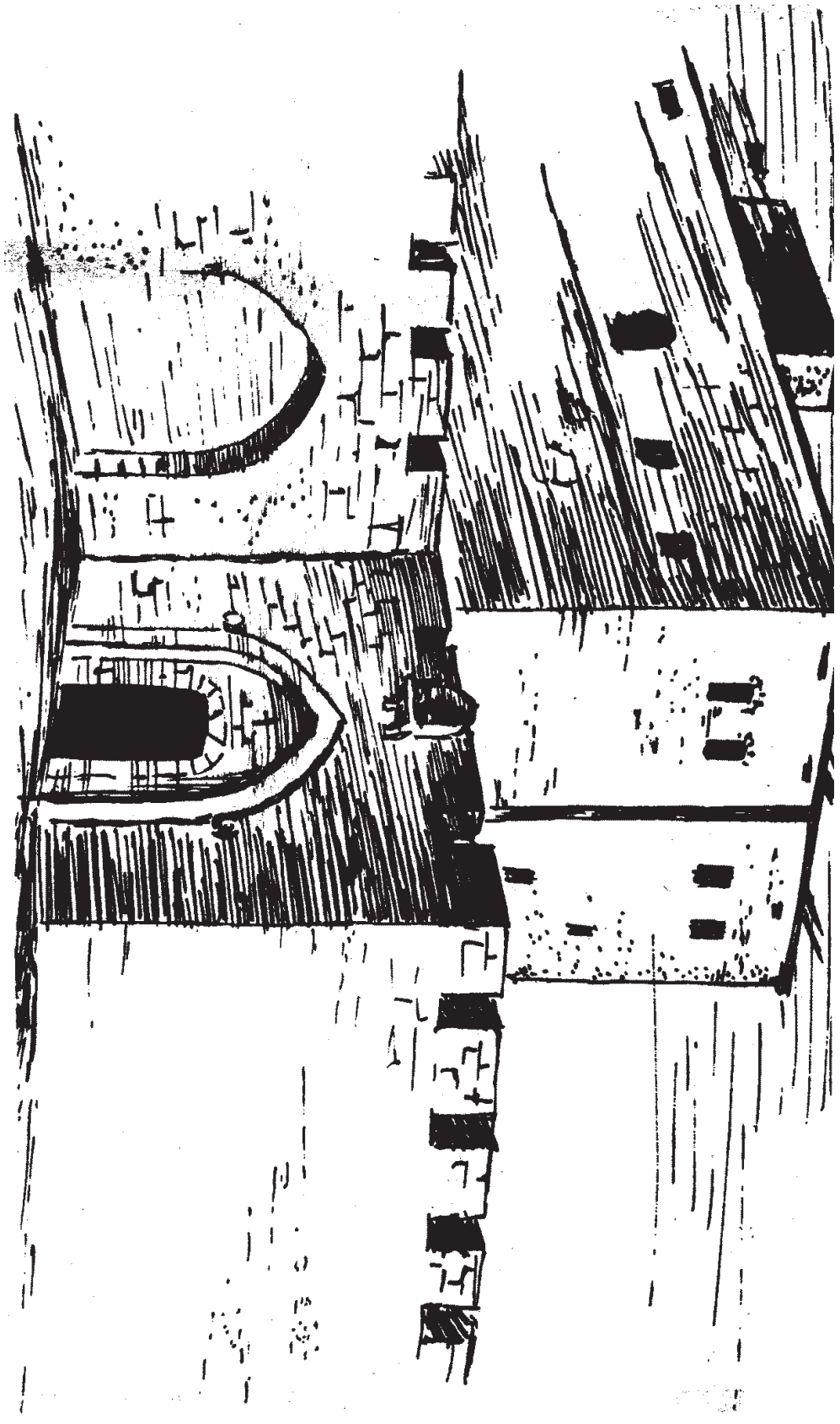
ویکتوریا، ملکه انگلستان



ویلیام اول، پادشاه پروس

حضرت بهاء الله بعداً به قسطنطنیه و سپس به ادرنه که هر دو در کشور ترکیه امروز قرار دارند تبعید شدند در حالی که مسجون و در منفا بسر می بردند از ادرنه الواحی خطاب به سلاطین و فرمانروایان عالم ارسال داشتند و به آنان امر فرمودند که عدالت و انصاف را مراعات کرده و قدرت خود را برای خاتمه دادن به جنگ و بدبختی بکار برند.





بار دیگر شهرت روزافزون حضرت بهاء الله در بین مردم، حکومت عثمانی را برآن داشت که مجدداً آن حضرت را به نقطه‌ای دورتر تبعید نماید و این بار شهر عکا در نظر گرفته شد. حکومت خطرناک‌ترین جنایتکاران و اشرار و آشوبگران را به این شهر اعزام می‌داشت تا دیگر نام و نشانی از آنان باقی نماند.

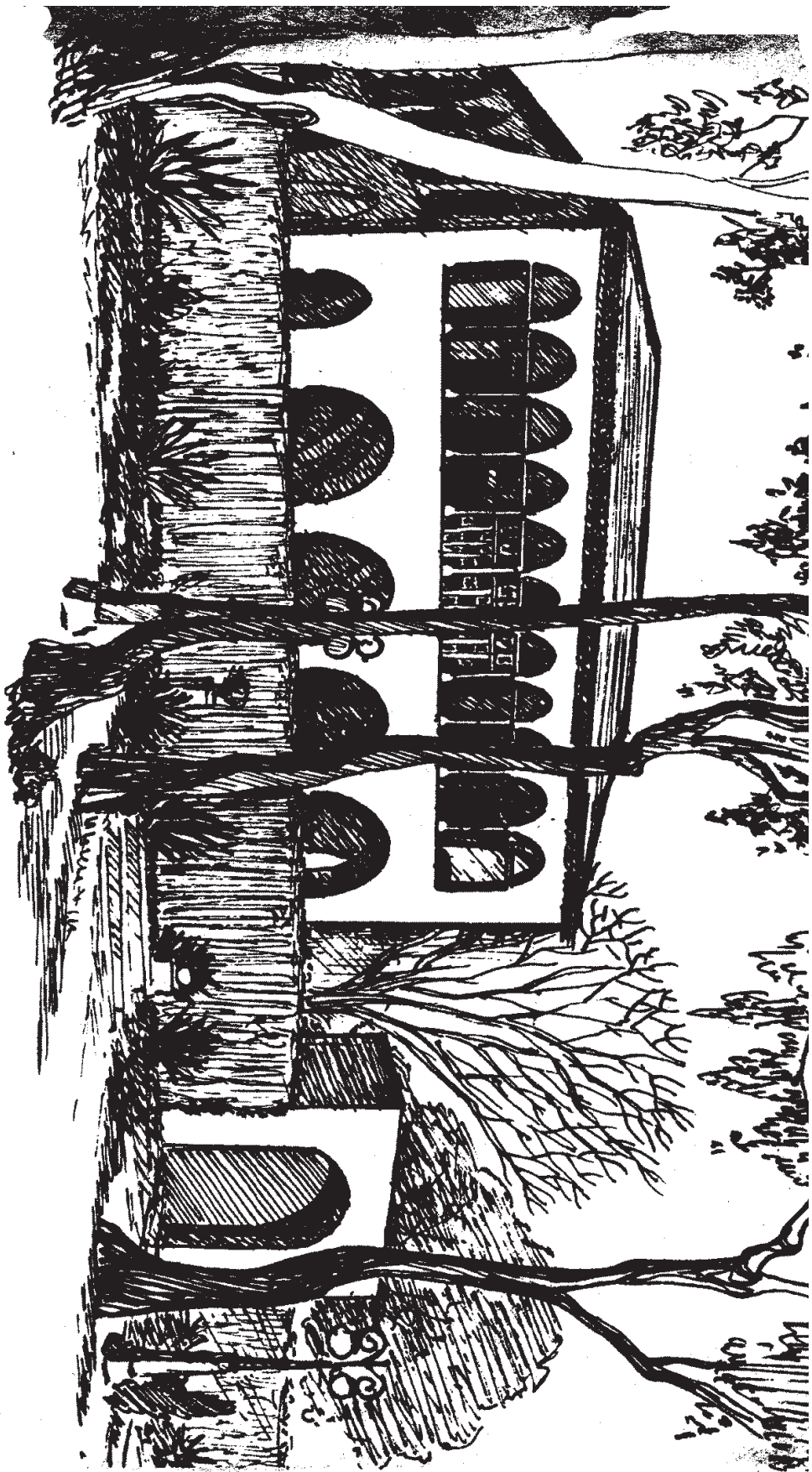






اوضاع زندان بی نهایت سخت و طاقت فرسا بود. بعضی از بیروان حضرت بهاء الله از راه های دور به عکا می آمدند اما اجازه تشریف به حضورشان را نداشتند. فقط از فاصله دور آن حضرت را که از پنجره زندان دست مبارک را تکان می دادند زیارت می کردند.





به تدریج اوضاع زندان در اثر گفتار و کردار حضرت بهاء الله که قلوب مردم را از شریف و وضعیکسسان تسخیر می نمود، بهبود یافت. آخرین سال های عمر را در قصر بهجی که در حومه شهر عکا است بسر بردند. در عکا حضرت بهاء الله آثار متعدّد از جمله کتاب مستطاب اقدس را برای هدایت نوع بشر نازل فرمودند.





در ماه می ۱۸۹۲ حضرت بهاء الله صعود فرمودند. آرامگاه آن حضرت در بهجی که باغ‌های زیبا آن را احاطه کرده و مقدس‌ترین مکان روی زمین است، قرار دارد. شهر عکا و شهر نزدیک آن حیفاً مرکز روحانی و اداری جامعه بهائی است که برای فراهم کردن نظم جهان آرای حضرت بهاء الله و رفاه و سعادت نوع بشر گوشا می باشد.



## مراجع

۱. ترجمه از خطابات مبارکه در کانادا و امریکا.
۲. لوح رئیس فارسی، الواح ملوک، مؤسسه مطبوعات امری ایران، ص ۲۳۸.
۳. مأخذ بالا، صفحات ۲۳۸-۲۳۹.
۴. تاریخ نبیل، مؤسسه مطبوعاتی مرآت، هندوستان، ص ۹۹.
۵. مأخذ بالا، ص ۱۰۰.
۶. لوح خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۹.
۷. ترجمه از بیانات حضرت عبدالهء.
۸. تاریخ نبیل، مؤسسه مطبوعاتی مرآت، هندوستان، ص ۷۶.
۹. مأخذ بالا، ص ۸۴.
۱۰. مأخذ بالا، ص ۸۴.
۱۱. مأخذ بالا، ص ۸۴.
۱۲. مأخذ بالا، صفحات ۸۵-۸۶.
۱۳. مأخذ بالا، ص ۸۶.
۱۴. مأخذ بالا، ص ۸۶.
۱۵. مأخذ بالا، ص ۸۶-۸۷.
۱۶. منتخباتی از آثار حضرت اعلى ص ۵۶.
۱۷. مأخذ بالا، ص ۶۸.
۱۸. مأخذ بالا، ص ۱۰۶.
۱۹. تاریخ نبیل، مؤسسه مطبوعاتی مرآت، هندوستان، ص ۹۳.
۲۰. مأخذ بالا، ص ۹۶.

۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی-عربی، آلمان، ش ۱۲۹ ص ۱۷۹.
۲۲. خطابات مبارکه، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی-عربی، آلمان، صفحات ۳۷۷-۳۷۸.
۲۳. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صفحات ۱۵۷-۱۵۸.
۲۴. تاریخ نبیل، مؤسسه مطبوعاتی مرآت، هندوستان، ص ۵۶۲.
۲۵. طرازات (طراز ششم)، الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس، لجنة نشر آثار امری، آلمان، صفحات ۲۱-۲۲.
۲۶. لوح دنیا، الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس، لجنة نشر آثار امری، آلمان، ص ۵۵.
۲۷. تاریخ نبیل، مؤسسه مطبوعاتی مرآت، هندوستان، ص ۵۷۷.
۲۸. لوح خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۱۶.
۲۹. (الف) تاریخ نبیل، چاپ هندوستان صفحات، ۵۷۶-۵۷۷.
۲۹. (ب) بهاء الله شمس حقیقت، جرج رونالد، انگلستان، ص ۱۰۵.
۳۰. لوح خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۱۶.
۳۱. مأخذ بالا، ص ۱۷.
۳۲. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۲۱۹.
۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ش ۲۹ صفحات ۵۴-۵۵.
۳۴. ترجمه از بیانات حضرت ولی امر الله.
۳۵. بهاء الله شمس حقیقت، جرج رونالد، انگلستان، ص ۱۳۵.
۳۶. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صفحات ۲۳۲-۲۳۳.
۳۷. کتاب مستطاب ایقان، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ص ۱۶۶.
۳۸. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صفحات ۲۴۲-۲۴۳.
۳۹. مأخذ بالا، صفحات ۲۸۳-۲۸۴.



۴۰. لوح خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۱۷.
۴۱. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۲۹۶.
۴۲. کتاب مستطاب ایقان، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ص ۱.
۴۳. کلمات مکنونه عربی، چاپ استرالیا، ص ۳۲.
۴۴. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صفحات ۳۰۱-۳۰۲.
۴۵. کتاب مستطاب اقدس، مرکز جهانی بهائی، بند ۷۵ ص ۷۳.
۴۶. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صفحات ۳۱۳-۳۱۴.
۴۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ش ۱۴ ص ۲۷.
۴۸. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صفحات ۳۲۴-۳۲۵.
۴۹. مأخذ بالا، صفحات ۳۷۲-۳۷۳.
۵۰. بهاءالله شمس حقیقت، جرج رونالد، انگلستان، ص ۳۹۹.
۵۱. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۳۷۲.
۵۲. آثار قلم اعلى ج ۱، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۴۱.
۵۳. مأخذ بالا، ص ۵۲.
۵۴. مأخذ بالا، ص ۵۵.
۵۵. الواح ملوک و سلاطین، مؤسسه مطبوعات امری، ایران، ص ۲۵۰.
۵۶. مأخذ بالا، ص ۲۵۴.
۵۷. مأخذ بالا، ص ۳۶.
۵۸. آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۸۵.
۵۹. کتاب مستطاب اقدس، بند ۸۸ ص ۸۸.
۶۰. آثار قلم اعلى ج ۱، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۳۶.

۶۱. الواح ملوک و سلاطین، مؤسسه مطبوعات امری ایران، صفحات ۹۹-۱۰۱.
۶۲. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۴۱۵.
۶۳. بهاء الله شمس حقیقت، جرج رونالد، انگلستان، صفحات ۴۷۴-۴۷۶.
۶۴. کتاب مستطاب اقدس، مرکز جهانی بهائی، بند ۶-۱، صفحات ۱-۶.
۶۵. قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۴۴۵.
۶۶. مأخذ بالا، ص ۴۴۶.
۶۷. مأخذ بالا، ص ۴۴۷.
۶۸. نفحات فضل، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ش ۲ ص ۳.